

گویش‌های ایرانی

(سیوندی، بزدی و سویی)

تبرستان
ترجمه علی نورزاد
www.tabarestan.info

کارل فریدریش آندریاس

معنی

معنی‌نامی

علوی

پوش

پوش زنی

پوشیدن



موزه کتابخانه ملی ایران
و مطالعه اسناد درستی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برستان

www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

گرامی داشت پنجمین سالگرد تأسیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال ۱۳۹۴ پنجمین سال تأسیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بزرگ‌ترین نهاد پژوهشی کشور در حوزه علوم انسانی، است.

نخستین واحد تشکیل‌دهنده آن، بنیاد فرهنگ و هنر ایران، با هدف «خدمت به فرهنگ و سعی در حفظ و ترویج میراث ملی ایران و تکوین در راه تهذیب و تکمیل و ترویج زبان فارسی و شناساندن فرهنگ ایران به ملت‌های دیگر»، در سال ۱۳۴۴ آغاز به کار کرد و پس از پیروزی انقلاب شکوهمندانه اسلامی با پیوستن نهادهای پژوهشی دیگر مانند انجمن حکمت و فلسفه ایران، بنیاد شاهنامه فردوسی، بنیاد فرهنگ و هنر ایران، پژوهشکده علوم ارتقاطی و توسعه ایران، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگستان ادب و هنر ایران، فرهنگستان زبان ایران، فرهنگستان علوم ایران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، مرکز ایرانی تحقیقات خارجی، و مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها در قالب یک پژوهشگاه جامع به فعالیت‌های خود ادامه داد که خدمات علمی و پژوهشی آن در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی در نزد اهالی علم و دانشگاهیان شناخته شده است.

ثمرات نیم قرن بالندگی این درخت تنومند، که با همت بر جسته‌ترین استادان علوم انسانی کشور به بار نشسته است، صدها طرح پژوهشی اثرگذار و دهها کتاب و صدها دانش‌آموخته فرهیخته است. این دستاوردها فخری است برای نهاد دانش در سرزمینی که همواره در تاریخ به فرهنگ و شکوفایی تمدنی شهره است.

تبرستان

www.tabarestan.info

گویش‌های ایرانی

(سیوندی، یزدی و سویی)

کارل فریدریش آندریاس بیرستان
با همکاری: کای بار و والتر هنینگ
تدوین و تنظیم از: آرتور کریستین سن

مترجم:

علی نورزاد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۶۴۱۹، تلفن: ۸۸۰۴۶۸۹۱-۳، فکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

گویش‌های ایرانی (سیوشهی، بزدی [بتوسین](http://tabaqan.info))

مؤلف: کارل فریدریش آندریاس با همکاری [کای بار](#) و [والتر هینگ](#)
تدوین و تنظیم از: آرتور کریستین س.

www.tabaqan.info
متترجم: علی نورزاد

مدیر انتشارات: ناصر زعفرانچی

ویراستار علمی: دکتر نادر کریمیان سردشتی

نمودنخوان: ایوب نازی

صفحه‌آرا: نادیا حاجی‌بور

مسئول فنی: عرفان بهاردوست

اجرای جلد: فرزانه صادقیان

ناظر چاپ: مجید اسماعیلی زارع

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: الغدیر

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناس: کریستن س، آرتور، ۱۸۷۵ - ۱۹۴۵، گردآورنده Christensen, Arthur

عنوان و نام پذیرداور: گویش‌های ایرانی (سیوشهی، بزدی و سوئی) / کارل فریدریش آندریاس، با

همکاری کای بارو، والتر هینگ؛ تدوین و تنظیم آرتور کریستین س؛ متترجم علی نورزاد؛

ویراستار علمی نادر کریمیان سردشتی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: هفت، ۲۶۱ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۶-۸۲۳-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

پادداشت: عنوان اصلی: Iranische dialektaufzeichnungen aus dem

nachlass, 1939.

موضوع: زبان‌های ایرانی — گویش‌ها موضوع: سیوشهی، موضوع: بزدی، موضوع: سوئی

شانه افزوده: بار، کای، ۱۸۹۶ - ۱۹۷۰.

Barr, Kaj

شانه افزوده: آندریاس، فریدریش کارل، ۱۸۴۶ - ۱۹۳۰.

Andreas, Friedrich Carl

شانه افزوده: هینگ، والتر برونو، ۱۹۶۷ - ۱۹۶۸.

Henning, W. B. (Walter Bruno)

شانه افزوده: نورزاد، علی، متترجم

شانه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ردہ بندي کنگر: ۱۳۹۴ ۵/۴/۲۲۳۷ PIR

ردہ بندي ديوسي: ۴۶۹

شماره کابشناسو، ملو: ۳۹۳۶۰۲

فهرست مطالب

۱	پیشگفتار
۵	بخش اول: گویش سیوندی
۷	الف - مقدمه
۱۵	ب - آوانگاری و کتابت فارسی
۱۸	دستور زبان گویش سیوندی
۱۸	ارتباطات آوازی
۳۲	صیغه‌های افعال سیوندی
۶۱	اسم
۶۱	پسوندها
۶۴	حروف تعریف.
۶۴	اسم‌ها
۶۶	صفت:
۶۶	۱۰. کلمات شمارشی:
۶۶	۱۱. ضمیر :
۶۸	۱۲. ادات / حرف:
۶۸	۱۳. قیود :
۶۹	۱۴. حروف اضافه :
۷۰	۱۵. حروف ربط :
۷۱	پی‌نوشت‌ها

فهرست مطالب شش

٧٥	بخش دوم: گویش یزدی
٧٧	الف - سرآغاز
٨٣	ب- آوانگاری و نوشتار فارسی
٨٥	ج - دستور زبان گویش یزدی
٨٥	۱) ارتباط آوایی
٨٥	۲) توضیحاتی درباره واکه‌ها
٨٩	۴. تکیه:
٩٠	۵. درباره فعل
١٠٨	۶. درباره اسم
١٠٩	٧. ضمیر
١١٠	۸. ادات، حرف
١١١	پی‌نوشت‌ها :
١١٥	بخش سوم: گویش سویی
١١٧	الف - سرآغاز
١٢١	ب- علایم و آوانگاری و معادل نوشتاری فارسی
١٢١	ج: دستور گویش سیوندی
١٢١	۱. ارتباطات آوایی
١٢١	۲. ملاحظاتی در مورد واکه‌ها
١٢٢	۳. ملاحظاتی در مورد همخوان‌ها
١٢٣	۴. درباره فعل در گویش سویی
١٣٢	۵. ادات / حروف
١٣٣	پی‌نوشت‌ها
١٣٥	بخش چهارم: فرهنگ واژگان گویش‌ها (سیوندی، سویی، یزدی)
١٣٧	۱- واژگان گویش سیوندی
١٤١	۲- واژگان گویش یزدی
١٤٩	۳- واژگان گویش سویی

هفت گویش‌های ایرانی

۱۸۵	بخش پنجم: پیوست‌ها
۱۸۷	پیوست یکم: احوال و آثار ایران‌شناسان
۱۸۹	[۱] فریدریش کارل آندریاس: الف) زندگینامه: ب) آثار و تألیفات (کتابها و مقاله‌ها): ج) درباره‌احوال و اثار آندریاس:
۱۹۶	۱۹۷ [۲] آرتور کریستن سن: الف) زندگینامه: ب) مقالات آرتور کریستین سن (ترجمه شده به زبان فارسی) ج) درباره آرتور کریستن سن:
۲۰۳	۲۰۹ [۳] ژوکوفسکی:
۲۰۶	۲۱۰ [۴] اُسکارمان:
۲۱۰	۲۱۳ [۵] روماسکویچ: پیوست دوم: واژه‌نامه فارسی به انگلیسی (واژگان و اصطلاحات گویش‌شناسی و زبان‌شناسی)
۲۵۹	پیوست سوم: کتاب‌شناسی (گویش‌های یزدی، سیوندی و سویی)

تبرستان

www.tabarestan.info

پیشگفتار

تاریخ مهم سفر بزرگ «کارل فریدریش آندریاس»^۱ به مشرق زمین، در شرح حال مختصر و کوتاه وی، تألیف «پرسفسور زیگ»^۲ در گوتینگن و بر اسنایس گزارش‌های زندگی شخصی او به قلم خودش و یادداشت‌های ضمیمه دکتر «ولتر لنتس»^۳ در بزرگداشت این دانشمند،^۴ در سال‌های ۱۸۷۵-۱۸۸۲ ثبت و ضبط شده است. اکنون می‌توان ماجرای این سفر پُربار را در دفترچه و کتابچه خاطرات موجود «آندریاس» (محفوظ در کتابخانه دانشگاهی گوتینگن) جزء به جزء پیگیری نمود. وی نزدیک پنج سال در ایران اقامت داشته و بیشتر اوقات نیز در استان فارس سکونت نموده است. در طول این مدت، به‌طور مستمر علی‌رغم شرایط دشوار اقتصادی و با وجود تمامی مشکلات و موارت‌های ناشی از آن، پژوهش‌های خود را در زمینه‌های گوناگون علمی ادامه داده است. یادداشت‌هایی در زمینه‌های جغرافیا، نقشه‌برداری، مکانهای تاریخی، جانورشناسی، گیاه‌شناسی و زبان‌شناسی در کتابچه دست‌نویس بجا مانده از او موجود هستند.

پژوهش‌های زبان‌شناسی آندریاس در آغاز شامل ده دفترچه صحافی شده بود و تا کنون نیز در دو صندوقچه و به امضای «آندریاس» گزارش‌هایی درباره گویش‌های فارسی جدید، نگهداری می‌شوند. علاوه بر این مطالب مربوط به زبان‌شناسی (گویش‌شناسی) به صورت پراکنده، در سه صندوقچه محتوى سفرنامه‌هایش نیز موجودند، به ویژه این که مجموعه‌های بسیار غنی درباره گویش ریهشر (با یادداشت‌هایی درباره گویش تنگستانی و

1) F.C. Andreas

2) Sieg

3) W. Lentz

4) Zeitschr. F. Indologie u. Iranistik, VIII, s. 1-17. Abhandlungen d. Ges. d. Wiss. Zu Göttingen. Phil.- Hist. Kl. 3. Folge, N,11.

دشتی) نیز از وی بر جا مانده‌اند. گویش‌های دیگری که آندریاس درباره آنها مطالبی را گردآوری نموده، عبارتند از: سومقونی، اردکانی، (با یادداشت‌هایی درباره خواری و کلاتی) سیوندی، یزدی، سویی، لهجه‌های بستک، گراش، گوکوشک، گویش‌های کردی عbedo و کلون، گروس (بیجار)، سنهای، [کرمانشاهی] و گویش‌های لری. افزون بر این ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات گوناگون عامیانه فارسی نوشتاری، واژگان، عبارات و اصطلاحات گویش محاوره‌ای شیرازی، نیز جزو آن حساب می‌آیند.

هنگامی که پروفسور لومل¹⁾ به نمایندگی انسوی کمیته منتخب نشر آثار به جا مانده آندریاس از بنده درخواست نمود، تا با همکاری دکتر والتر هنینگ کار تنظیم، گردآوری، نشر و آوانویسی گویش‌ها را به عهده بگیرم، در واقع این پیش‌برای من تکلیفی دوست داشتنی بود، تا این درخواست را اجابت نمایم و در انجام چنین کاری سهمی داشته باشم و بتوانم پژوهش‌های گویش‌شناسی ارزشمند، استاد و دوست ارجمند خود را (که برای راهنمایی‌ها و کمک وی در تمامی مطالعات گویش‌شناسی بسیار مديون او هستم)، در دسترس ایرانیان قرار بدهم. کار پژوهشی بدین‌سان تقسیم‌بندی شده که دکتر والتر هنینگ، آوانویسی گویش‌های ایران‌شناسان فارسی را بررسی کند که پیش‌تر بر اساس راهنمایی‌های آندریاس انجام یافته بود و یادداشت‌های مربوط به گویش لری هم بر همان اساس بررسی شوند، در این حین نگارنده نیز حجم کمتری از آوانویسی‌های لهجه‌های شمال شرقی (سیوندی، یزدی، سویی) را که به پژوهش‌های خودم نزدیک‌تر است، در بخش اول کتاب کنونی بررسی نمایم. مسئولیت تنظیم گزارش‌های مربوط به [زبان]²⁾ کردی نیز بر عهده استاد کای بار³⁾ بوده است.

هر چند که بایستی فقط کار خود را در گویش‌های رایج کنونی و مطرح در ایران امروز محدود می‌کردم، لیکن در اینجا لازم است یک بار دیگر به موضوع تقسیم‌بندی گروه گویش‌های ایرانی باز گردم.⁴⁾ در واقع آندریاس شایسته قدردانی ویژه است، چرا که از

1) H. Lommel

2) K. Barr

3) S. meine "Contributions à La dialectologie iranience". Det Kongelige Danske Videnskabernes Selskabs. Historisk – filologiske Meddelelser. XVII 2, S. 3ff.

پیشگفتار ۳

همان آغاز تفاوت بین گویش‌های شمال غربی (یا ایران مرکزی) و جنوب شرقی ایران را نشان داده است.^۱ اسکارمان^۲ نیز کار او را ادامه داده است. او می‌نویسد: «گویش‌های محلی‌ای که امروزه در غرب ایران در زبان عامه رایج‌اند، دلایل قاطعی برای این انشعاب لهجه‌های غرب ایران به دو دسته شمالی و جنوبی در اختیارمان قرار می‌دهند، آن هم بر همان اساسی که آن دو لهجه تثبیت و مشخص در ایران مرکزی به دست ما رسیده است. این انشعاب به زمان‌های بسیار قدیم باز می‌گردد.»

کارل هادانک^۳ در مورد برخورد بیش از حد صورتگرایانه با گویش‌های محاوره‌ای [زبان گفتاری] امروز هشدار داده است. او می‌گوید:^۴ «من در این تمایز تلاشی موقتی را به منظور نظم بخشیدن به نوعی تکثر مشاهده می‌کنم، که لازم نظر من گوناگونی گمراه کننده تلاش‌های نظامی‌بخش در جهت توضیح موضوع را به سخره می‌گیرد.» آگاهی هر چه بیشتر از روابط زبانی - گویشی ایران، شناخت همبستگی‌های بسیار قوی آنها، دائمًا مرا در مضيقه قرار داده و بیش از پیش تبدیل به مخالف قالبهای ساده نموده است. شیوه‌های ترکیب زبان‌ها و گویش‌ها صرفاً نشانه‌های متعدد رویدادهای تاریخی در تلاقی با یکدیگر هستند که ما با "قوانین" حفظ شده بدون توجه به زمان آنها را درک نمی‌کنیم، بلکه فقط می‌توانیم آنها را به عنوان واقعیتی بپذیریم. اقوام با مهاجرت به مناطق جدید، لهجه‌ها و گویش‌های خود را نیز در آنجا ترویج و رشد می‌دهند، این تأثیرات نه فقط تأثیرات زبان نوشتاری بر لهجه‌های قدیمی بوده، بلکه لهجه‌های دیگر نیز خصوصیات اولیه خود را از دست داده‌اند. یک پژوهشگر زبانشناس باید همه این موارد را در نظر داشته باشد.

یکی از وظایف "گویش‌شناسی مدرن" آن است که بررسی نماید که در چه محدوده‌ای قادر به انجام تقسیم‌بندی موقتی است؛ اما این امر که تفاوت تاریخی و دیرینه میان حوزه زبانی شمال غربی و جنوب غربی (ماد باستان، که درباره آن به هر حال اطلاعات

1) *Kurdisch-Persische Forschungen, Abteilung I* (Berlin 1909), Einleitung, S. XVIII.

2) Oskar Mann

3) Karl Hadank

4) *Kurdisch-Persische Forschungen, Abteilung III, Bd. I, Einleitung*, S. LVF.

۴ گویش‌های ایرانی

بسیار کمی داریم در برابر فارسی باستان، اکدی در برابر کتیبه‌های پهلوی ساسانی، تورفان-پهلوی شمال غربی در برابر تورفان پهلوی جنوب غربی) هنوز ویرگی‌های اصلی خود را حفظ کرده است، برای من هم، مثل آندریاس و اسکار مان ثابت شده است. گزارش‌های این کتاب از واژگان و صیغه‌های صرفی با صرف فعل‌ها تشکیل شده است. برای توضیح صورت‌های فعل، جملات کوتاه ارائه می‌شوند. صورت نوشتاری نیز با الفبای فارسی و ترجمه فارسی جدید ضمیمه شده است. متن‌های مرتبط با گویش‌های بررسی شده در این کتاب فقط یادداشت‌هایی درباره [گویش کردی] "گروسوی" هستند برای تنظیم و تصحیح کار دستوری این مطالب همکاران مربوطه مسئولیت را به عهده دارند. نوسانات و تغییراتی را که در ثبت و ضبط تلفظ واژگان، آن به گونه‌ای که در اصل گزارش‌ها آمده، به همان صورت حفظ نموده‌ایم.

در اینجا فرصت را غنیمت شمرده و از مدیریت کتابخانه دانشگاه گوتینگن، برای همکاری آنها که واقعاً فرصت نامحدودی را برای مطالعه منابع و مأخذ مورد نیاز در شهر «شارلوتون لوند^۱ در اختیارم قرار دادند، تشکر قلبی‌ام را ابراز نمایم. افرون بر این وظیفه خود می‌دانم از دکتر «والتر هنینگ^۲» که در خوانش و ویراستاری این کتاب همکاری داشته، سپاسگزاری نمایم.

شارلوتون لوند- مه ۱۹۳۴ میلادی

«آرتور کریستن سن»^۲

1) Charottenlund

2) Arthur Christensen

بخش اول:

گویش سیوندی

تبرستان

www.tabarestan.info

الف - مقدمه

دهکده سیوند در مسیر شیراز به اصفهان، در ۱۳ فرسخی (یا حدود ۷۵ کیلومتری) شمال شیراز قرار دارد. آل سی. هوارت با استفاده از یادداشت‌های میرزا حسین تهرانی چنانکه در صفحات بعد به آن اشاره می‌شود در سالهای ۱۸۸۸ م موقعیت دهکده سیوند را این چنین توصیف می‌کند:^۱ «دهکده سیوند در ۱۳ فرسخی شمال شیراز واقع است. از طرف شرق در مجاورت کوهی به نام کلات دزدک قرار دارد و از طرف غرب پس از طی یک ربع فرسخ فاصله به کوهی به نام «چاه سیاه» منتهی می‌شود. در سمت شمال در فاصله نیم فرسخی نیز به همین ترتیب با کوه چاه سیاه مجاورت دارد. از طرف جنوب، دشت خاص سیوند، در مجاورت بلوک «خفرک» قرار دارد. کوه از طرف غرب به طول دو فرسخ از غرب در قسمت بالایی سیوند امتداد دارد و همچنان در دو فرسخی در قسمتی که تنگه فاروق نامیده می‌شود، پایان می‌یابد. کوهستان غربی در آسپاس (ناحیه‌ای که کشتزارها و چند دهکده را در بر می‌گیرد و اقلیم آن بیلاق و محل اتراق‌های تابستانی و ملک نصرالله خان قشقایی است) شروع و در دو فرسخی پائین‌تر از سیوند در دالایی واقع در حاجی‌آباد ختم می‌شود.

رود سیوند پروار^۲ نام دارد که از تپه‌هایی کم ارتفاع سرچشمه می‌گیرند که در پای آنها چشمه‌های متعددی جاری می‌شوند.»

سیوند در آن زمان حدود ۱۵۴۰ نفر سکنه و ۴۶۰ خانوار داشت. «آندریاس» در کتاب خود، که یادداشت‌های مربوط به سیوندی نیز در آن موجوداند، یادداشت زیر را ارائه داده است:

سیوند اول: سیوند خرابه، متروکه از ۱۶۰ سال پیش

سیوند دوم: سیوند کهن، متروکه از ۱۳-۱۲ سال پیش

1) Le dialecte Persan de Siwend, JA. Ge Série, I, s. 243 f.

2) Parvâr

سیوند فعلی: ده نو سیوند، دارای ۴۰۰ تا ۵۰۰ خانوار

از یکی از سفرنامه‌های «آندریاس» (که به عنوان سفرنامه شماره ۲ مشخص شده) چنین استنباط می‌شود که او حداقل حدود چهارده روز در دهکده سیوند اقامت داشته، زیرا اطلاعات مربوط به وضعیت و دمای هوای سیوند را در روزهای هشتم تا یازدهم ژوئیه ۱۸۷۸ و همچنین بیست و یکم ژوئیه ساعت یک ذکر کرده است. در ساعت ۵ همان روز او در چپرخانه نزدیک پوزه (نقش رجب) بوده است.^۱ برعلاوه بر آن، آندریاس یکسری اندازه‌گیری مسافت‌ها و راههای دقیق را یادداشت کرده است. طبق محاسبه موقعی او، ارتفاع سیوند ۵۵۵۰ بالاتر از سطح دریا بوده است. طرحی که با مداد ترسیم نموده، ابعاد کوهستان نزدیک سیوند و فهرست اسمی کوهستان‌های اطراف آنجا را نیز به همراه دارد. یادداشت‌های دیگر او مربوط به نقشه‌برداری و کشاورزی هستند:

سیوند چهار محله است و هر محله دو کوچه دارد:

۱- گودکی (goudäki).

۲- عسگری بی‌بی زلی (askäri bibi sälli).

۳- بایرامی.

۴- کوچک سیری آیازینی (Kučik siri ayazeine).

حدود ۲۵۰ (۳۰۰) خانوار. یک مسجد؛ دو حمام در این محله‌ها وجود دارند.

سیوند جزو تیول صاحب دیوان، برادر قوام‌الملک در تبریز^۲ [شیراز صحیح است] است. سهم سالیانه قبلی که ۱۰۰۰ تومان بود، اکنون ۱۵۰۰ تومان پول نقد است. ظاهراً نام سیوند از «سی‌بند» گرفته شده است.^۳ حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ قاطر در سیوند وجود دارند.

۱) تبریز باید یک اشتباه نوشتاری برای بیان شیراز باشد. ر.ک. به: Huart /I.c./s 245

۲) طبق نظر میرزا حسین تهرانی، از افراد مورد وثق هواتر، نام دهکده سیوند ممکن است از کلمه سی‌بند (سی‌سد) به وجود آمده باشد. ظاهراً باید در نزدیکی برکه‌ای که به دهکده سرازیر می‌شود، سی‌سد (بند) ساخته شده باشد. این حدس همانطور که هواتر معتقد است، نوعی ریشه‌شناسی عالمانه عبارت سیوند است. اما ریشه‌شناسی و پیشنهادی هواتر فاقد ارزش است.

بخش اول: گویش سیوندی ۹

انگورهای سیاه خشک شده به صورت مویز/ کشمش در می‌آیند؛ از انگورهای سفید شیره انگور تهیه می‌شود. چهار من انگور، یک من شیره می‌دهد. در اینجا مثل «هولار^۱» کارخانه‌ای برای این کار وجود ندارد. افرادی که بضاعت کمتری دارند، کار تهیه شیره انگور را با همیگر انجام می‌دهند. انواع دیگر انگورهای موجود در سیوند عبارتند از: ۱- عسگری سفید ۲- ریش بها ۳- شاهونی (قهوهای). سابقًا تخم کبک هم وجود داشت، که اکنون دیگر نسل آنها از بین رفته است. همچنین زردآلو، سیب، گلابی، آلو، شفتالو، تا حدی انجیر و کمی هم هندوانه و بالنک^۲ بین در آنجا یافت می‌شد. آندریاس طی نامه‌ای به تاریخ یازدهم فوریه ۱۸۷۹ به «اشتولتسه^۳ چپین می‌نویسد:» قبلاً در جریان کارم در سیوند قرار گرفته‌اید. گویشی که در اینجا مورد بررسی و مطالعه قرار داده‌ام، بسیار منحصر به فرد است.« اول آنکه این گویش به گروهی از گویش‌های تاجیکی «می»^۴ وابسته است که هنوز موفق به یافتن شباهت‌های بیشتر آن نشده‌ام. در برخی نکات جزئی‌تر مثل کاربرد ریشه «کَر» به جای «کَن» برای ساخت وجه امری و حال ساده فعل کردن و حفظ حرف ۷/۰ اصلی در آوای اولیه بر خلاف ابدال آن به حرف «b»، با گویشی ارتباط پیدا می‌کند که زرتشتی‌ها در یزد صحبت می‌کردند، اما با این وجود وابسته به گروه -a (لهجه لارستان و بلوجستان) است. از نظر کلمات مصطلح گنجینه واژگان سیوندی با دیگر گویش‌های تاجیکی، که من آنها را مورد بررسی کردم، تفاوت دارند و از این منظر برای من هم در ابتدا مانند زبان ساکنان مناطق کلان (Källan) و عbedo منحصر به فرد است. اما هنگام بررسی واژگان^۵ مجزای کاپ (Kap) فارسی نوشتاری کلمه «دهن» به طور کاملاً تصادفی متوجه شدم که این واژه در

1) Hullar

2) Stolze

3) این متن در یکی از دفترچه‌های خاطرات موجود است.

4) گویش‌هایی که مانند فارسی نوشتاری مضارع را با کمک پیشوند «می» می‌سازند، بر خلاف گروهی که به گروه «آ» موسوم‌اند.

اصفهان نیز مصطلح است. بنابراین همواره این امکان وجود دارد که ما در همان مسیر لهجه‌های مصطلح سیوندی را مشاهده کنیم.^۱ مطالعه گویش سیوندی از این نظر برایم جذابیت خاصی داشته که دارای ظرافت‌های لطیفی است. که در سایر گویش‌های تاجیکی نمی‌توان مشابه آن‌ها را نشان داد و باید نخست برای آنها فرمول و قواعدی یافت. این مسأله واقعاً دگرگونی مختص‌رسانی بود که می‌توانم درباره آن بگویم که از قطعیت ریاضی برخوردار است و می‌توان گویش‌های تاجیکی را با آن تشخیص داد. اهالی سیوند خود نقل می‌کنند، که از نژادزرنشی هستند: یک زرتشتی به نام ملا رستم، که عقیده‌اش را در این خصوص پرسیدم، ابتدا مدغای شد که آنها قبل از تشریف به دین اسلام، یهودی بوده‌اند، اما وقتی که بیشتر با اصرار از او سؤوال کردم، اعتراف کرد که آنها قبل از آن در زمان بهرام گور واقعاً زرتشتی بوده‌اند.

جالب آن که آنها بسیار به ندرت با زنانی از روستاهای مجاور وصلت و ازدواج می‌کنند و دخترانشان را به غیر سیوندی نمی‌دهند. برای تأیید این ویژگی سخت‌گیرانه و بسیار خاص، برایم تعریف کردند که حتی وقتی یکی از شاهزادگان ابراز تمایل نمود که یکی از دختران زیبای سیوندی را به حرم‌سرای خود ببرد، چیزی نگذشت که از واگذار کردن دختر به او نیز امتناع نمودند. از کارهای نقشه‌برداری ام در سیوند هم که مطلع هستید، به دنبال این فعالیت‌ها، فهرست نام‌ها را که به هیچ وجه هم تعدادشان کم نیست، تعیین و شناسایی نمودم.

به علاوه سیوند در تابستان یک جهنم واقعی است. محل کار من هم به نحوی باور نکردنی بسیار بد انتخاب شده است؛ حتی بعد از غروب آفتاب هم انعکاس گرمای خورشید، که در پشت دیوار کوه قرار گرفته، آنقدر شدید است که اگر فردی از مزارع

(۱) هنگامی که آندریاس این مطلب را نوشته است، هنوز پژوهش‌های عمیق‌تری درباره گویش‌های شمال غربی وجود نداشت، با این حال او در نامه‌ای قدیمی‌تر (۲ ژانویه ۱۸۷۹) در میان گویش‌های مورد مطالعه خود از گویش بیزدی سخن می‌گوید، که در یادداشت‌های فوق به مقایسه آن پرداخته است.

بخش اول: گویش سیوندی ۱۱

نزدیک رودخانه‌ای که در اینجا واقع‌اند و بلافاصله پس از غروب خورشید خنک می‌شوند عبور کند، و به نزدیکی خانه برسد، خود را در نزدیکی کوره سوزان آهنگری حس می‌کند. در طول شب اگر باد شدید و دایمی که اغلب به سمت سراسیبی دره می‌وزد، نباشد، از شدت حرارت و آزار پشه‌ها حتی در فضای باز نیز نمی‌توان به خواب رفت. همان طور که می‌دانید، من خواب خوبی دارم و اگر از بی‌خوابی شکایت کنم، ممکن است بسیار نامطلوب به نظر برسد.

بالاخانه هم که بی‌هیچ دلیلی در و پنجره‌های بسیاری دارد، تانه‌نگام ظهر از هوای خوبی برخوردار است، اما بعدازظهر هوا آن‌قدر گرم است. که دیوهنگام پژوهش‌های زبانشناسی با یک ملا (که مرا به یاد «هانس هوکباین^۱» می‌اندازد)، خود را زیر تیغ (گرمای سوزان) آفتاب حس می‌کنم و از اینکه «ویتن بک^۲» و خانواده‌ی او^۳ کم و بیش مریض هستند، به هیچ وجه تعجبی ندارم. تنها مورد مطلوب در سیوند رودخانه‌ای است، که ویتن بک و من هر شب برای شنا به آنجا می‌روم.

آندریاس اولین محقق اروپایی بوده، که به گویش سیوندی علاقه نشان داده است. یادداشت‌های او حدود ۶۵ صفحه، یعنی یک چهارم ورق چاپی را (دفترچه‌ای با رویان قهقهه‌ای تشکیل می‌دهد که شامل صیغه‌های واژگان و فرهنگ واژگان با آوانگاری و ترجمه فارسی جدید است. صیغه‌های سیوندی با کمک یکی از اهالی مورد اعتماد محل گردآوری و اضافه شده است. شاید این شخص موثق همان فردی باشد که در نامه‌ای

1) Hans Huckebein

2) Witten Beck

۳) آیا این خانواده، همان خانواده ویتنگبک است که در سال ۱۸۸۸ از محقق انگلیسی ای. جی. براون استقبال صمیمانه‌ای به عمل آورده است؟ (براون، یک سال در میان ایرانیان، (Brown, A year amongst the Persians) (چاپ جدید ۱۹۲۶ م.ص. ۲۶۷) در این صورت منظور سطوری که بعداً از مردی به نام ویتنگبک یاد می‌کند، همان ویتنگ است.

خطاب به اشتولتسه از او اسم برده شده، یعنی همان ملایی که آندریاس را به یاد «هانس هوکباین» می‌انداخت.

با این وجود «آندریاس» گاهی با افراد گویشور دیگری نیز کار کرده است او گاهی حتی دو تلفظ متفاوت از یک واژه را ارائه می‌دهد و اضافه می‌کند که آن تلفظ فردی مسن‌تر است و این تلفظ فردی جوانتر. شاید هم به واسطه گفتگوهایی که آندریاس با دوستش داشته، باعث گردیده که شاهزاده اعتیصام‌الدوله، جانشین پرستان حاکم فارس چند سال بعد (در سال ۱۸۸۸م) به یکی از علمای فارس به نام «موزا حسین تهرانی»^۱ مأموریت دهد تا گویش سیوندی را بررسی نماید. یادداشت‌های دست نویس وی که علاوه بر گزارش‌های اقليمی-آماری، مجموعه کوچکی از واژگان و همچنین تعداد بسیار کمی از صیغه‌های صرفی که نوشته‌های فارسی آن اساس مقاله یاد شده (سی، ال، هوارت^۲) را تشکیل می‌دهد، هماهنگی خوبی را بین گویش سیوندی از یک طرف و زبان کردی و گویش زازا از طرف دیگر بوجود می‌آورد، که او به غلط آن را به عنوان یک گویش گردی در نظر می‌گیرد.^۳ آنچه که و. گایگر^۴ در صفحه ۳۸۱ به بعد کتابش به عنوان موضوع گویش سیوندی ارائه می‌کند، از مقاله «هوارت»^۵ اقتباس شده است. در سال ۱۹۲۲ میلادی جلد دوم کتاب توسط ایرانشناس فقید روسی، «و.آ-ژوکوفسکی» منتشر شد.

در بین مسایل گویش‌شناسی که نویسنده بیشتر آن را در نخستین مسافرت خود، در دهه هشتاد جمع‌آوری کرده بود، یادداشت‌هایی درباره گویش سیوندی هم در داخل آن بود. صفحات ۷۵ تا ۸۱ متون همسان گویش‌های سیوندی و عbedo را ارائه داده‌اند، که هر دو به صورت واژه‌نامه الفبایی (صفحات ۸۹ تا ۳۶۴) ثبت شده‌اند. اسکارمان در سال ۱۹۰۷ پژوهش‌هایی را برای گویش سیوندی در قالب یک سری حکایات و تعدادی

1) CL - Huart

2) Vgl. Mann-Hadank, Khunsâr, Einleitung, s. LXXXVII.

3) W. Geiger

4) V. A- Zhukovskij

بخش اول: گویش سیوندی ۱۳

واژگان مجزا انجام داده است. این مطالب توسط «کارل هادانک» تحت عنوان «تحقیقات کردی- فارسی» در بخش سوم جلد اول (گویش‌های خوانسار و غیره، ۱۹۲۶، صفحه ۲۲۳ تا ۲۳۱) در کنار مقدمه کتاب‌شناسی (مقایسه کنید با مقدمه عمومی)، مشاهداتی درباره تفاوت اطهارات «زوکوفسکی»، «میرزا حسین تهرانی» و «مان»، مباحث دستوری منتشر شده است.

«اسکار مآن» در گویش سیوندی محدوده زبانی شمال غربی ایران را در بین گویش‌های جنوب غربی این کشور می‌بیند و این برداشت به طور کلی درست خواهد بود. متون سیوندی که توسط آ. آ. روماسکویچ^۱ گردآوری شده‌اند، آن طور که به نظر می‌رسد، منتشر نشده‌اند.^۲ از بین ۲۵ جلد کتاب «زایسکی» که در دسترس من قرار نداشته است، «روما سکویچ» تعدادی از اشعار چهاربندی عامیانه سیوندی را منتشر کرده است که در کنار اشکال فارسی سفلی، واژه‌های گویشی را هم در برداشته است. «کارل هادانک» همان‌طور که در بالا ذکر شده،^۳ پس از اطلاع از مهم‌ترین تفاوت‌های واژگان و اشکال واژه‌های «زوکوفسکی»، «میرزا حسین تهرانی» و «مان» را گردآوری کرده است. در اینجا مجدداً فهرست «هادانک» را (بدون ذکر مکان) ارائه و در عین حال واژگان و صیغه‌های صرفی مربوط به «آندریاس» را اضافه می‌کنم.

واژه‌هایی که در ستون مربوط به «آندریاس» وجود نداشتند، حذف شده‌اند.

واژه‌ها	زوکوفسکی	تهرانی	آ. مان	آندریاس
پدر	Buō, bōvō	بوا	bâv	bùà bābā و در محاوره
باد	Vōi, bōd	اوای	vâ	Vâī
خواهر	dadá	ددیا	dädä	Dädî, dädiye (dada) در محاوره
برای	berói	--	berëi	Berēi

1) S. "Mélanges asiatiques" 1919, s. 452

2) L. C., S. 223-225

۱۴ گویش‌های ایرانی

واژه‌ها	ژوکوفسکی	تهرانی	ا. مان	آندریاس
سگ	esbē	اسپه	ispí	Äspä
پشت	púste	— ^۱	پúšt ī بطرف بالا
کجا	kūñgō,kūñgō	--	kúñgâ	kånga,kongå
کوتاه	kul	گرت	fird	Kūrī
شکم	kūm	رُم، گم	ôûgå	gädù
اسب	usùre	استوره	usú ^r	ūsùre
بیا	bére	بره	biri	bérü
آمد	ōmei	--	âmēi	Âmēi
نیست	nund	--	nûd	nôn , nân
بردم	bérdym	--	ish-vúrd (زدید)	-em bârd بردم
بخور	búe	بووه	büi	büe
خوردم	fördym	--	fâdim	fâdäm
زند	šō vinidō	vínishédâ انداختند	-m vanídâ(víndâ)	زدم
رفتند	šíne	shini	Šíne , šíeinâ	
بکن- انجام به	-š kert	-sh kird	-m kârd	انجام دادم
می‌گوییم	móši	mâshi	mâši	
گفت	võteš	vâsh , vâtish	-š vât	

۱) در اینجا «هادانک» واژه «پاش» را به کلمه «پشت» تعبیر می‌نماید، اما این کلمه در نزد «اسکارمان» ارتباطی با کلمه «پشت» ندارد بلکه معنای «با» (Fuß) می‌دهد. Pash mini (ص ۲۳۰۰، خ ۱۵ متن) ممکن است «مان» این عبارت را به نوعی مفعول تعبیر کرده باشد. اما ūsùre فارسی نوشتاری کلمه ostûr است، حالت مفعولی ūsurrerâ اغلب در نوشته‌های آندریاس تکرار می‌شود.

ب - آوانگاری و کتابت فارسی

نگارش لاتینی که در آن آندریاس تلفظ فرد گویشور خود را ارائه می‌دهد، بسیار دقیق و به راحتی قابل خواندن است. کمیت حروف صدادار در همه جا نشان داده شده است. مصوت کوتاه با علامت ـ، نیمه کشیده با علامت ــ، کشیده با علامت ـــ و با علامت دوگانه‌ی ــــ نیز تغییرات بین نیمه کشیده و کوتاه توصیف می‌شود. نگارنده در این اثر از توصیف کوتاه ــــ به عنوان مورد زاید خودداری کرده‌است.

هربیژوهشگر گویش‌شناسی ایرانی می‌داند که تفکیک دقیق کمیت حروف صدادار از کیفیت آنها چقدر مشکل است. تفاوت‌های فردی و تمایزهای افتخاری در تلفظ هر فرد وجود دارد. همچنانی تلفظ حروف صدادار رویهم رفته تا حدی نامشخص و اغلب دشوار فهم است. بدین سان در آوانگاری «آندریاس» به تغییراتی میان مصوت کشیده و نیمه کشیده؛ میان نیمه کشیده و کوتاه، میان \ddot{a} ، \ddot{e} و \ddot{o} (ا، ا، آ)، میان \dot{a} ، \dot{e} و \dot{o} (ا، ا، آ) و i ، u ، میان حرف صدادار مرکب \ddot{ae} و \ddot{eu} و \ddot{ou} برمی‌خوریم. گاهی «آندریاس» «ا- او» می‌نویسد و یا بالعکس. نگارنده در اینجا همان شکل نوشتار اصلی را بدون تغییر و تبدیل ارائه می‌دهم.

کتابت یک گویشور و بومی منطقه که به حروف الفبای فارسی اضافه شد نسبتاً منطقی است اما با این حال تغییراتی نیز دارد.

هر حرف صدادار کوتاه در اول واژه کلمه بـ(الف) و در آخر کلمه باـ(ها) نشان داده می‌شود. حروف صدادار کوتاه در وسط کلمه بدون نشانه هستند، فتحه، کسره و ضمه (—) تقریباً هیچگاه استفاده نشده‌اند. حروف صدادار کشیده بوسیله \hat{a} و \ddot{a} ، حرف صدادار آغازین کلمه باـآ، حرف صدادار میانی و پایانی کلمه نیز باـ(الف) بیان شده‌اند.

به جای \hat{e} و \hat{o} در اول کلمه معادل ای ، در وسط ی و در آخر یا نی را می‌یابیم و به جای \hat{o} و \hat{u} «او» در اول واژه او یا او در وسط و آخر و یا وو .

$\hat{a}i$ و $\hat{e}i$ و \hat{i} و \hat{au} و \hat{ou} مثل \hat{o} و \hat{u} نوشته می‌شوند. حروف صدادار نیمه کشیده در شیوه کتابت اهالی بومی منطقه، گاهی به شکل بلند کشیده و گاهی به شکل کوتاه نوشته می‌شود و واکدهای مرکبی مانند \hat{ai} و \hat{ei} مانند \hat{e} و \hat{o} و \hat{au} مانند \hat{o} و \hat{u} تلفظ می‌شوند.

آب به شکل کلمات \hat{ou} ، \hat{oue} یا \hat{ai} ، \hat{aie} تلفظ می‌شوند، اما در آخرين مورد "او" یا "اوه" نوشته می‌شود. خوب (خوش)، $xāš$ در نوشتار به شکل خواش ظاهر می‌شود. در واژگانی با ریشه ایرانی، حروف بی‌صدای z ، s ، t ، k و h معمولاً با (ز، س، ت، ک و ه) بیان می‌شوند. اما در این میان به کلماتی چون شست/ حوپیره، ($hūire$) ، خاکسترا اتراق، ($yúaterák$) (اصاعقه/ طپطا ، $titā$ ، گربه/ خر، har ، خر/ نیز برمی خوریم.

مثال‌های دیگری از تأثیر فارسی نوشتاری: حیوان، ($hēivân$) / قاطر ($kâtar$) / عیال، (eyâl)، بچه/ صباح، ($sûb$) / صباح، ($sabâ$) صبحگاه/ لحی، ($lehi$) (کلمه عربی- فارسی لحاف). g همانند k ، ک، نوشته و به ندرت با گ نشان داده می‌شود. به جای y ، غ بکار می‌رود.

پسیند پایانه‌ی (äläg) برای جمع، $tär$ - برای پسوند صفت تفضیلی خود، کلمات مستقلی هستند. صیغه‌های پیش انکابی فعل «بودن» با کلمات ماقبل آن سر هم نوشته می‌شوند.

پنچش، ($pâxsegäl$) ، پشه‌ها/ خواش‌ترن، ($xâšiär-än$) = خوش‌تر است. تجزیه و ترکیب محسوس به شرح زیر است: تلخن، $talx-än$ ، تلخ است. تشدید به ندرت و در جایی که در کتابت لاتینی حرف دوبار تکرار نشده، مورد استفاده قرار گرفته است: زمستا، ($zämäsä$) ، زمستان؛ ای آدم کرن.

ـ \hat{i} ، یعنی این مرد کر است؛ اما کورن، ($kür-än$) ، کور است.

بخش اول: گویش سیوندی ۱۷

گاهی نقطه‌های زیر و زبر از قلم افتاده‌اند، نگارنده این را بی‌مورد دانستم که کتابت محلی را در همه جا اضافه کنم. تنها در مواردی که این واژگان محلی در ارتباط با آوانگاری لاتینی آن بسیار متفاوت است من شکل نگارش فارسی را ذکر کرده‌ام.

دستور زبان گویش سیوندی ارتباطات آوایی

[۱] الفبای آوایی گویش سیوندی به شرح زیر است.

واکه‌ها و واکه‌های مرکب:

â , a , a , ä , e , ï , ô , û

(زمانیکه نیمه کشیده با خط فاصله همراه است)

âi , ēi (i) , âu , ôuä

همخوان‌ها:

b , č , d , f , g , γ , h , y , ī , k , x , L , m , n , ñ , p

q , r , s , š , t , v , w , z , ž

نکته: v و w همانند انگلیسی تلفظ می‌شوند. ñ- قبل از g قرار می‌گیرد. ñingā ، آنجا،
به آنجا.

ملاحظاتی درباره واکه‌ها

[۲] تفاوت‌های میان حروف صدادار سیوندی و کتابت فارسی آن.

kîzā در نوشтар فارسی به جای ð قرار می‌گیرد (فارسی: kîčā: کوچه؛) (فارسی: kûčā: کوچه؛) (فارسی: nâxūš) «کوزه»؛ به جای û : (فارسی: xûš) و قدیمی‌تر (xvaš) خوش؛ (فارسی: naxâš) ناخوش.

vâ mândä äm : (فارسی: tû) تو. ð برای â : (فارسی: vâ mändäm) من خسته‌ام (درمانده‌ام).

e- به جای o : (فارسی: déte) (فارسی: doxtär) دختر؛ (فارسی: deräs) (فارسی: dorost) درست. i- و î به جای â (فارسی- عربی Lehâf) لحاف (و شاید لغت دیگری)؛ برای î- (فارسی: lehî:(?)) (فارسی: mird:ä-) مرد.

î- اغلب به جای û استفاده می‌شود: angîre (فارسی: angûr) ، انگور / fine (فارسی: xûn) زودا / mî خون / (فارسی: pûl) مو / (فارسی: zûd) پول / (فارسی: mû) زودا

بخش اول: گویش سیوندی ۱۹

zārdâlî (فارسی: زردآلی کوچک / šî (فارسی: شوهر / šouhär, šûy: ، زانو / dîr (فارسی: دور / kîčâ (فارسی: کوچه / kûzä (فارسی: کوزه / dâri (فارسی: دارو / mîše (فارسی: موش .

- i به جای o : sîr (فارسی: سرخ

o- به جای â : noxón (فارسی: ناخن

u-، û به جای ä : hámû (فارسی: همه / tul (عربی- فارسی: tall), تل، تپه.

u- به جای î : bégur (فارسی: بگیر / mîgîräm (فارسی: می‌گیرم .

خفیفتر شدن معمول مصوت â و تبدیل آن به û و یا u قبل از n یا m در فارسی عامیانه و گویش‌های مختلف سیوندی نادر است، احتمالاً این موارد تحت تأثیر فارسی عامیانه بوجود آمده‌اند: hámû ûñgâ (فارسی عامیانه ânjâ)، کلمه معمول ångå آنجا (فارسی عامیانه hämun:، «همان»،

- واکه مرکب ou به جای واکه‌های فارسی نوشتاری از جمله i+b+ä, i, f, v یا e, به کار می‌رود. (در زیر ببینید، ۱۴-۰) واکه مرکب ei در فارسی به äh در لغت kähke (فارسی keik) کک، تبدیل شده است.

[۳] (اً گاهی اوقات) ä(e)+ä(e)=â. اسم با حرف غیرتائیدی ä-، پسوند -e +

افعال اسمی: ân=än: پایانه ماضی ä-، صرف نهایی ä- در وجه وضعی + فعل اسمی تشکیل شده است.

[۴] هماهنگی واکه‌ها: mogâm (می‌خواهیم، می‌شوم، خواهم (مستقبل) اما nämägäm نمی‌خواهم، نخواهم (مستقبل؛ mûdû می‌دهد módünä می‌دهند؛ mäkëi می‌افتم اما mókûnä می‌افتد؛ békû (تشبیه به b), «بکوب». ملاحظاتی درباره صامت‌ها

[۵] در عربی حرف q همانند فارسی عامیانه به x تبدیل شده است، vâxt «وقت»

(عربی- فارسی vaqt-ke و váxtikä (فارسی- فارسی vaqrî-ke، «وقتی‌که». معمولاً هنگامی که در نوشتار فارسی q بکار رفته است k گفته می‌شود:

[۵] در جای دیگر آندریاس (فارسی: qâter، «قاطر»؛ âčk (فارسی: âčq)، «چاق» (در جای kâtir این‌گونه نوشته است: čag یا âčk)

[۶] حرف پایانی ۷ در آخر کلمات زیر حذف شده است. durûe (فارسی: dorûγ)، durû (فارسی: dûγ) «دروغ»؛ dû (فارسی: dûγ) «دوغ»؛ märe (فارسی: morg)، «پرنده، مرغ خانگی»؛ mäže (فارسی: magz) و «مفرز».

[۷] در کلمه árkälâq (همچنین arxâleg^{پرسنل})، فارسی: لباس، k به جای x تلفظ می‌شود. x در گروه صامت‌ها محو شده است. fit اسم مفعول «بیختن»، (فارسی: dête (فارسی: doxtär) «دختر»؛ rät (فارسی: bîxtân) به همین صورت در گروه x (فارسی ۲۸) sîr (فارسی: sorx) «سرخ». در کلمه har (فارسی: xär) «فر».

[۸] در اصل در گویش سیوندی^۷ x تبدیل به F شده است: Fârd اسم مفعول ریشه ap- (فارسی: xordän) خوردن؛ fât اسم مفعول از ریشه xvap- (فارسی: xvap- x^r) خوابیدن؛ fâle، سوراخ (مقایسه کنید با فارسی آن xol)؛ f y t، f y m (فارسی: xud t xud m) خودم، خودت. در اثر «ژوکوفسکی» (جلد دوم، صفحه ۲۰۱ ف.) کلمه fei را پیدا می‌کنیم به معنی «خودم» همچنین در پسوندهای شخصی؛ در اثر «مان-هاداک» (xud t xud m) صفحه ۲۲۵-۲۲۶ fird (فارسی: khuns r) خودمان؛ f eshi و خودشان؛ (فارسی: farm) و کوتاه؛ (فارسی: xord) می‌کنید با اورمانی. w erm و کندولنی، و w arm (فارسی: x ab) خواب. مثل همین تغییر نیز در کلمه fine (فارسی: x n) «خون». — اقتباس شده از فارسی جدید یا تحت تأثیر فارسی جدید عبارتند از: x ub، «خوب» و x âš «خوش» (ژوکوفسکی، جلد دوم، صفحه ۲۰۴)، x o š x u š (xôd n)، «خودمند»، x ond n (xôd n)، «خواندن».

در واقع پس از ادات فعلی -b- و -m-،^۷ اولیه حذف می‌شود (در تلفظ بیان نمی‌شود): b us (فارسی: boxur)، «بخار»؛ mü ri (فارسی: m ixor m)، «می‌خورم»؛ bü e

(فارسی: boxosp:، بخسب!«، بخواب»؛ māsī (فارسی: mîxospäm:، می خوابم«. مقایسه کنید با کتاب «مان-هادانک»، فصل خوانسار، (صفحه ۲۲۶). تذکر: تغییر غیر فارسی ^۷x در واژه باستانی farnah ، «آتش با شکوه(قدس)«، درخشش با عظمت «Vindafarnah φαρνάβαζος» و غیره- تورفان- پهلوی farrah^۱، فارسی: färräh (färr) آمده است.

اگر هم فارسی باستان در زمینه اصطلاحات دینی و مذهبی واژه‌ای این چنین اصلی و کلیدی‌ای را از یک زبان بیگانه ایرانی پذیرفته باشد، عنوان منبع فقط می‌تواند زبان ماد را مورد بحث قرار داد. نقشی که هرودوت نقش جادوگران هادردا در آیین‌های ایرانی عصر هخامنشیان را برای ما آشکار کرده است. از آنجا که گویش سیوندی تنها در کنار لهجه شمال غربی که ما می‌شناسیم، این صفت مشخصه آوایی را ارائه می‌دهد، چنانچه این صفت تا حدودی مربوط به تحول آواها در گذشته نباشد، می‌توان این حدس را قوت بخشید که سیوندی ادامه همان گویش ماد است که در زمان سلسله ماد پیش از هخامنشیان زبان رسمی بوده است. بدین ترتیب نقطه آغاز این عزیمت که گویش سیوندی را به منطقه فارس آورد، منطقه اطراف همدان یا اکباتان قدیم بوده است.

[۹] به جای حرف اصلی Č در کلمات زیر Š در (اوستایی. Raēč-، فارسی: märäšī «اوستایی. vēč-، فارسی: mîšī (mîbîzäm «می ریزم»، mîrîzäm «می گویم») آمده است. حرف اصلی Č در آخر کلمه بعد از حروف صدادار از جمله در کلمه زیر حذف شده است: rû (فارسی: rûz)، «روز»، härrû «هر روز».

نکته: در پهلوی دوران اشکانیان Č قبل از Ī و Ē به Š تبدیل شده است. به این ترتیب در کتیبه اشکانی حاجی‌آباد šihr = ساسانی. čitrê = اشکانی ištê = ساسانی. Čaēčasta = (čiσay) قرارداد؛ مقایسه کنید با īšz در اوستایی.

1) S. Im übrigem G. Morgen Stierne, Ao, I, S. 249 f.; W. Lentz, ZII, IV, S. 287., Wo Literaturnach weis; E Benveniste, BSL, 1930, P. 78.

[۱۰] حرف اصلی t بعد از n در سوم شخص جمع اسم فعل در تلفظ حفظ شده است: hänt (نگارش فارسی کلمه هند). شکل منفی به طرز دیگری نوشته می‌شود: nân^d و nôn^d (نگارش فارسی کلمه نند). گروه‌های حرفی x^t, f^t, s^t کاهش می‌یابند و مخفف می‌شوند: x^t (v), f^t (t), s^t (s). gûrt (فارسی: گرفتن) (فارسی: gereftân) kât (فارسی: <käft) (فارسی: käft) (فارسی: خسته) râst (فارسی: råst) (فارسی: råst) (فارسی: پرست) (فارسی: pûst) (فارسی: pûs) (فارسی: xästä: (xästää: (فارسی: تابستان) (فارسی: zämestân) (فارسی: zämäsä: (فارسی: töuesâ: (فارسی: töbestân) (فارسی: pestân) (فارسی: päsân) (فارسی: زستان) (فارسی: däs) (فارسی: däst) (فارسی: دست) (فارسی: usûre) (فارسی: ostûr) (فارسی: ostur) (فارسی: آشت- حیوان بارکش) (فارسی: اسب) (فارسی: bäs) اسم مفعول فعل «بستن» (فارسی: gûse) (فارسی: tänisäm) (فارسی: tovåncstäm) (فارسی: bästän) (فارسی: توانستم) (فارسی: ängušt:) (فارسی: ängust) (فارسی: پهلوی) (فارسی: انگشت) (فارسی: شستن) (فارسی: šostän) (فارسی: šostän) حذف شده است.

[۱۱] d بعد از حروف صدادار یا به صورت نیم کشیده y، یا بصورت ī و صدادار تلفظ می‌شود و یا حذف می‌شود مانند کلماتی چون réxâné (فارسی: رخدانه)، zî (فارسی: زد)، viä (فارسی: زود)، bîd: (فارسی: باد)، iđ (فارسی: دیدن) از فعل «دیدن» (فارسی: dîdän) (فارسی: mâyân) (فارسی: mådiyân) (فارسی: âmeyâm) (فارسی: åmädäm:) (فارسی: آمدم)، vâī (فارسی: bâd) (فارسی: باد)، d بعنوان آخرین بخش گروه‌های zd و nd حذف شده است: gäném (فارسی: gändom) (فارسی: گندم)، moz (فارسی: mozd:) (فارسی: nazîk) (فارسی: nazik) (فارسی: تزدیک)، dr کلمه زیر، حرف اصلی dv به b تبدیل شده است: bärtâ (اوستایی- dvar، فارسی باستان-) (فارسی امروزی: duvar)، där^۱ (در).

۱) آیا بخش دوم ترکیب bâr-tâq^۱ یا شاید p.tâq به معنی طاق و پنجه است؟

[۱۲] حرف p در گروه sp در کلمه äspä (فارسی: ماد باستان σπάχα:، «سگ» حفظ شده است. در صیغه‌های خاص فعلی محو شده است: bäs. «بخواب»، māsî .(mî-xospäm ،bo-xosp: «می خوابیم»، (فارسی:

[۱۳] b (در اصل p) قبل از č در آخر کلمه حذف می‌شود: läč (فارسی: läb:، «لب»). تغییر b به m (فارسی: kámûtárä) «کامپیوتر».

[۱۴] واک دار کردن b (اصل p یا b) و (w) بعد از حروف صدادار گوناگوئی مختلف صورت می‌گیرد: در تمامی این موارد واکه مرکب **b** تشكیل نمی‌شود: ū، ūou، ūue، ūtbeståن (فارسی: *tābestân*)، «آب»: *aftōu*، (فارسی: *åb*)، «آفتاب»: *tōuesa* (فارسی: *åftåb*)، «تابستان»: ūtōu (فارسی: *šäb*)، «شب»: *sōuz* (فارسی: *säbz*)، «سبز»: ūur (فارسی: *šäb*)، «ابر»: *kōuge* (فارسی: *käbk*)، «کبک»: ūue (فارسی: *sīb*)، «سیب»: ūbr (فارسی: *äbr*) و گاهی نوشته می‌شود و با ابدال آن اینگونه می‌شود، ūtälvår (فارسی: *šälvår*)، «شلوار»: ūtšuålc (فارسی: *äfsår*) افسار، دستگیره.

تذکر: در ازای کلمه آب علاوه بر ōu و ōue گاهی ā هم وجود دارد. مطابق اشکال دوگانه در (ā, àu, ūâ, î). نگاه کنید به مان هادانک، Gûrân ، صفحه ۲۲۸-۲۲۹.

[۱۵] m پس از ſ حذف شده است: čäš (فارسی čäšm) «چشم» . در کلمات زیر بعد از حرف m مابین دو صوت، حرف b ظاهر شده است: bämbär «بمیر!»، mämbäri «می‌میرم» (فارسی mîmîräm)، bemîr: (فارسی bâm) و غیره. به جای دروازگان زیر n قرار گرفته است، bân (فارسی: båm)، در عامیانه هم گفته می‌شود مقایسه کنید با گوش، بند ۱۴ همین صفحه ۱۴ bane، bân: بهلوی

مقایسه کنید *du-tāq* یا *p.du-tāq* به معنای « مضاعف ». در گویش عدویی عبارت *dötra* پیش می‌آید. (مان. ج ۱ ص ۱۴۵) یادآوری کای. بار: مقایسه کنید *ta* به معنی باز. (Abhandlungen d. Ges. D. Wiss. Zn. Göttingen. Phil – Hist. KL. 3. Folge, Nr. 11.)

bām، «بام» «سقف»، آندریاس- کای بار، قطعه‌ای از ترجمة پهلوی سرود مذهبی زبور داود، صفحه ۳۵.

[۱۶] n در آخر کلمه عمدتاً حذف شده است: zämestān (فارسی: zämäṣṣā) «زمستان»؛ töuesā (فارسی: tābestān)؛ ضمیر سوم شخص جمع hámū (hämīn)، پایانه فعلی سوم شخص جمع -âš- ضمیر اشاره hámīn (فارسی: hämān).

در کلمات زیر به جای n ، r قرار گرفته است: bärshīni، «بنشین!»، märshīni، «منشینم» (فارسی: bérshān؛ minešīnām، benšīn) (فارسی: benšān، «بنشان، بکار»)

[۱۷] در واژگان زیر r به L تبدیل شده است: valg (فارسی: valg)، پهلوی gew (فارسی: bär̥g)، «برگ»، R به عنوان حرف نهایی واژه همانند زبان عامیانه حذف گردیده است: dägā (فارسی: dīgär)، «دیگر»، «یکی دیگر»؛ če (فارسی: tōu)، «چطور» . در گروه r، r̥ حذف شده است: fäšā (مقایسه کنید با فارسی آن)، «گرسنه».

[۱۸] در واژه yō (فارسی: Jou)، «جو»، حرف اولیه y حفظ شده است. نکته: صیغه‌های گویش سیوندی (قيود) kongå، kongā یا ŋügå که با قيود فارسی kojå، «کجا»، ånjå، «آنجا» از ریشه فارسی ميانه (mp.)

شكل شمالی vyâγ با gâ = فارسی gyâγ

[۱۹] حرف اولیه v در ابتدای برخی واژگان حفظ شده است: vâî (فارسی: vâd)، «باد»؛ vârfâ (فارسی: vârân)، «باران»؛ vârfâ (فارسی: bârf)، «برف»؛ valg (فارسی: vârân vehâre)، «برگ»؛ vârè (فارسی: vârrâ)، «بره»؛ vârè (فارسی: bâd)، «باد»؛ vâr (فارسی: bâhâr)، «بهار»؛ vä (فارسی: beh)، «به، بهتر»؛ vâr (مقایسه شود با فارسی آن: bâr)، «برتر». در واژگان زیر حرف نخست v به f تبدیل گشته است.

.(فارسی gošnâ، فارسی gorosnâ: Fîne vrsna*) fäšä (xûn:، فارسی vâxtân:، فارسی bîxtân:). اسم مفعول «بیفتن» (فارسی fit)، گرسنه، و b- پیشوند فعلی-

نخست حذف شده است: bin، «ببین!»، mīn، «می‌بینم» (فارسی: bebīz، «بریز!»، mišī، «می‌ریزم» (فارسی: .bedīn .vāt، «می‌گویم» (ریشه-vač) اما اسم مفعول حذف v در میان واژه بین واکه‌ها: māšī، bāš، «بگوا!»، (mībīzām حذف v در میان واژه بین واکه‌ها: mātānī «می‌توانم»، tānīsām «توانستم» (فارسی: .(tovānestām ، mītovānām

در موارد خاص b به جای v در اغاز واژه می‌نشینند، جایی که در فارسی جدید با ساختارهای دوتایی- bi- و go- جایگزین شده است: bärje (فارسی: berenj)، «برنج»؛ bujiške (فارسی: gonješk)، «گنجشک»، نگاه کلیه به لِنْتس جلد هفتم و چهارم ، صفحه ۲۸۳.

از این گذشته می‌توان کلمه bärje، را با واژه افغانی (wriže) (مورگن اشترن، ریشه شناسی واژگان پشتو، Entymological Vocabulary of Pashto (۹۱ صفحه).

[۲۰] حرف ایرانی z حفظ شده است: zānī (فارسی: زانو)، zāmestān: (فارسی: زمین)، zirā (فارسی: زیر)، «زمستان».

در کلمه māže (فارسی: maqz)، «معز» به Ž تبدیل شده است. اقتباس از فارسی رسمي: dīl، «قلب».

نکته: bāi، «بازو»، احتمالاً از کلمه bāhī (باختری bōhī، ژوکوفسکی، جلد سوم، صفحه ۱۲۰) در جنوب غربی ایران مشتق شده است. bādūy به (کتاب پهلوی فر امیر داود، آندریاس- کای بار، صفحه ۳۵) باز می‌گردد و فارسی آن bāzu یعنی شکل شمالی است.

[۲۱] در کلمه žāne (فارسی: zän)، «زن» حرف ایرانی، میانه Ž حفظ شده است.

[۲۲] حرف h در پایان واژه حذف شده است: siá (فارسی: siyâh)، «سیاه»؛ ra (فارسی:

، (râh) عربی در واژگان زیر حذف شده است: sub (عربی- فارسی subh، «راه».

. mâ(h)elâgäl (عربی- فارسی mahallä)، «محله» ، در جمع صبح؛

[۲۳] حذف یک هجا: angušt (فارسی gúse).

[۲۴] ابدال: pêilâ (فارسی pîälä)، «یک پیاله، (واحد اندازه‌گیری)»؛ zurb (فارسی:

، (zäbär ūōšle)، (فارسی ūōšle)، «شلوار» بیرون از آغازین واکه kur، «پسر بچه»،

[۲۵] تکرار یک همخوان انتهایی قبل از پسوند آغازین واکه kûrretâ، «پسر بچه شما».

این تکرار شاید شکل نخست و او باشد.

[۲۶] زندی (sandhi)، «این مرد کوچک است». در نگارش

فارسی و در این مورد واژه «میرد» نیز به کار می‌رود.

تکیه(۱)

[۲۷] به طور کلی تکیه صدا در آخرین هجای یک کلمه واقع می‌شود و برخی از حروف

پایانی یک کلمه دارای هیچ تکیه‌ای نیستند، مثل (í) (همچنین در ضمیر نامعین

hámän)، پسوند än در «همان» پسوند مفعول بی‌واسطه á- . پسوند

غیرتأکیدی e-، á- در حالت جمع حذف می‌شود و پسوند تأکیدی e- که در حالت

جمع باقی می‌ماند. (زنگاه کنید به ۹۰-۹۲)

[۲۸] هنگامی که یک واژه با تکیه پایانی بیش از دو هجاء داشته باشد، هجای اول

معمولاً یک تکیه دارد مانند: yûrterák «رعد» (همین طور tayárgäke، «تگرگ»).

اضافه کردن پسوند جمع موکد -gäl- در شرایط معینی باعث جایه‌گایی نخستین تکیه

صدا می‌شود. چنانچه اسم در حالت مفرد دو هجاء داشته باشد، که از این میان تکیه در

هجای آخر واقع می‌شود، به این ترتیب در حالت جمع نخسین تکیه به نخستین هجاء

باز می‌گردد: rúbâ، «روباء»، جمع: rübâgäl، یک واژه سه هجایی با دو تکیه در حالت

تکیه، آخر را از دست می‌دهد: ōšupäräkgäl، «موش صحرائی»، جمع

[۲۹] پیشوندهای فعلی -b- و -m- و پیشوندهای منفی ساز -n- و -m- دارای تکیه هستند. مواردی همچون mogasem، mogāt، mogām و غیره (بند ۶۴)، (بند ۸۰) قابل ذکر هستند. علاوه بر این پسوند شخصی (هنگامی که دو هجایی باشد، هجای آخر) دارای تکیه است، این تکیه در نشانه‌گذاری در موارد محدود با علامت تکیه صدا (فرونو) به عنوان تکیه فرعی نشان داده می‌شود و معمولاً مثل تکیه پیشوند با تکیه (نشانه تأکید زیر و بمی) بیان می‌شود. هنگامیکه -n- منفی ساز پیش از -m- قرار می‌گیرد، اولین تکیه بر آن وارد می‌شود: näminî «نمی‌بینم».

[۳۰] واژه پرسشی Čä (چه) تکیه کلام -m- بعدی را به سوی خود می‌کشد. چنانچه پایانه صرفی شخصی دو هجا داشته باشد، آنگاه هجای ستاک (هجای ریشه) با تکیه تلفظ خواهد شد: čä mäkärîkä، «چه می‌کنی؟»، čä mäkärî، «چه می‌کنید؟» ۱- پانویس . تکیه در دانش اواشناسی از نظر تولید از ترکیب مختصه‌های تغییر در فشار عضلات اندامهای گویایی، اختلاف در فشردگی و میزان باز بودن یا بسته بودن تا اوها به وجود می‌آید. از نظر شنیداری به رسایی بیشتر، درجه زیر و بمی و کشش واکه ای تعبیر می‌شود تکیه را به انگلیسی و فرانسه اکسان می‌گویند (یادداشت نادر کریمیان سردشتی).

[۳۱] در حالت ماضی مطلق (گذشته ساده) افعال لازم تکیه صدا بر روی ستاک (بن فعلی) قرار می‌گیرد، «من مَرْدَم». البته مثل همیشه پیشوند منفی ساز -n- تکیه را به طرف خود می‌کشد. در افعال متعدد تأکید روی ستاک هجای بن ماضی فعل است.

آخرین هجای یک پایانه شخصی (شناسه‌ها) گاهی تکیه‌دار و گاهی بدون تکیه به چشم می‌خوردند که در این واژه‌ها آنها را می‌بینم: biäm، «بودم»؛ bimä، «بودیم»؛ bikä، «بودند»؛ اما bînâ (بودند). در پایانه‌های دو هجایی قرار گرفتن تکیه بر روی آخرین هجا متداول است اما تکیه بر روی اولین هجا هم پیش می‌آید.

شكل پیش اتکایی فعل «بودن» با تکیه یا بدون تکیه است. در شکل دو هجایی سوم شخص مفرد مؤنث *-änā*- همواره تکیه در آخر کلمه است.

[۳۲] در ماضی نقلی افعال لازم پایانه صرفی شخصی (ضمیر شخصی وابسته) (در پایانه‌های چند هجایی در اولین هجا) و در افعال متعدد تأکید بر پایانه *-ân*- است: *mā* ، *mā panīr-em bärdān* ، *hämā märdēimä* ، «من مرده‌ام»، «ما مرده‌ایم»

«من پنیر را بردم»

[۳۳] تکیه در ماضی بعید بر روی حرف نهایی *-tān*- بن ماضی فعل واقع می‌شود: *-m* - *kärdā bî* «من کرده بودم».

درباره فعل:

[۳۴] صیغه‌های فعلی مانند دیگر موارد در زبان‌های جدید ایرانی هم از دو بن ساخته می‌شوند، بن مضارع و بن ماضی.

[۳۵] پیشوندهای فعلی عبارتند از: *-b* (bo-، *bä-*، *be-*) در وجه امری و شرطی *-m* - و به ندرت *-n* (nä-) پیشوند نهی در وجه امری؛ *-n* (nä-) پیشوند نهی، *-mä-* ، *mä-* در نگارش فارسی *-mî* در وجه اخباری حال و گذشته.

[۳۶] برای مصدرها نگارش به این صورت است:

mâfān «پرتاب کردن»؛ «سوختن»، «دوختن»، «گفتن»، «ریختن»، «گرفتن»، «خواباندن»، «افتادن»، «نشستن»، «کوفتن».

[۳۷] اسم مفعول از بن ماضی همراه با خاتمه *-a*- ساخته می‌شود. در سوم شخص مفرد ماضی افعال لازم و در ماضی مجھول افعال متعدد اسم مفعول بدون پایانه است.

[۳۸] وجه امری در دوم شخص مفرد پایانه ندارد و در دوم شخص جمع پایانه *-îkā*- را می‌گیرد.

[۳۹] پایانه‌های صرفی زمان حال از این قرارند:

جمع	مفرد
<i>-ime</i> ، <i>-îmä</i> - ۱	- ۱

بخش اول: گویش سیوندی ۲۹

-îke ، -îkä -۲

-î -۲

(۶۲) -e ، -û ، -ä در موارد معین ۶۲-۶۶ -ûne ، -ûnä -۳ (۷۴) نکته: زمان حال ساده فعل «خواستن» که بعنوان فعل معین برای ساختن زمان آینده مورد استفاده قرار می‌گیرد (mogäm «می‌خواهم» ، «می‌شوم»)، پایانه‌های در زیر را داراست: -âm ، -ât ، -âmä ، -âtä ، -âmä ، -âtä ، ašä ، -âmä . اما در واقعیت به ساخت غیرشخصی مربوط می‌شود: به جای «من می‌خواهم» ، «من می‌شوم»، گفته می‌شود «این برایم لازم است». (مقایسه کنید با کرستین سن Contribuions صفحه ۳۶، ۱۹)

[۴۰] وجه اخباری حال همراه با پیش هجای -m ، وجه التزامی حال با -b را می‌سازد. بعد از افعال کمکی همانند فارسی عامیانه و نگارش جدید فارسی وجه التزامی به جای وجه مصدری بکار برده می‌شود.

[۴۱] در برخی افعال اول شخص و دوم شخص مفرد وجه اخباری حال و در برخی افعال دیگر اول و دوم شخص وجه التزامی حال توسط هجای پایانی شخصی -nä -nâ -بسط داده می‌شود: mäkëinä ، mäkëi «افتادم»، «آمدند»؛ وجه اخباری حال، اول و دوم شخص مفرد، bëinä ، bëi «آمدند»؛ نگاه کنید به نمونه صرف دیدن و گفتن در ادامه. برای مقایسه پایانه nä در اول و دوم شخص حال در اورامانی (بندیکتن- کریستان سن، اورامانی، شماره ۳۷).

[۴۲] پایانه‌های صیغه‌های گذشته افعال لازم:

گذشته ساده (خاتمه‌ها بدون تکیه)	ماضی بعيد (خاتمه‌ها با تکیه)
---------------------------------	------------------------------

جمع	مفرد
-----	------

-âm -۱	-âm و -âm -۱
--------	--------------

(مقایسه شود با حال ساده شماره ۶۱)	-î -۲
-----------------------------------	-------

-ân -۳	-
--------	---

مفرد	جمع
------	-----

-ēimā -۱	-emâ ، īme ، -īmā -۱
-ēikä -۲	-īke ، -īkä -۲
-ēinä -۳	-īne ، -īnä -۳

[۴۳] صیغه‌های ماضی فعل لازم مانند اکثر لهجه‌های ایرانی با ساخت به اصطلاح فعل مجهول (فارسی باستان) manā، پهلوی *man kard*، «به دست من انجام شد» به جای «من کردم» ساخته می‌شود. اسم مفعولی (بن ماضی) که در حالت جمع پایانه‌ای نمی‌گیرد با ضمایر پسوندی (ضمایر وابسته) زیر شناخته می‌شود:

جمع	فرد
-āmâ ، -emâ ، -mâ -۱	-ām ، -ām ، (-ām) -em ، -m -۱
-ātâ ، -etâ ، -tâ -۲	-āt ، -āt ، (-āt) -et ، -t -۲
-āšâ ، -ešâ ، -āš -۳	-šâ ، -ăš ، -ăš -۳

[۴۴] وقتی جمله‌ای مفعول نداشته باشد، پسوندهای ضمیری به بن ماضی متصل می‌شوند: «ما دادیم» *hámä dēye-mä*. هنگامی که مفعول وجود داشته باشد، پسوند ضمیری همین جایگاه را پر می‌کند:

Šämä čérâ usúrerä nābärd tâ

در آخرین مورد پسوند در اکثر موارد همانطور که دیده می‌شود به واژه بعدی مفعول یا بن ماضی دیگری متصل می‌شود:

«این آدمها پول را برند»: *î ádämgäl pil- šâ bôrd* *î ádämgälpil bôrd-šâ*، *î kûr nân kónga-š bärd*، «آنها اسبها را آورند»؟ ؟ *ûšâ ūsurgäť-šâ äuwârd* «این پسر بچه نان را کجا برد؟؟» *mä i-m bâ-tâ vât*، «من بتو این را گفتم».

[۴۵] به عنوان مترادف برای *hámä dēyemänä* «ما دادیم» می‌توان را ذکر کرد. مقایسه شود با شماره ۴۹ و بخش نکته‌ها.

[۴۶] فعل زمان گذشته نیز همانند زمان حال است و تنها با پیش هجای *-mä-* (و غیره) ترکیب می‌شود.

[۴۷] ماضی نقلی همیشه دارای پایانه تکیه‌دار *-ân* است، پایانه‌ای که از حرف انتهایی *-ة* در بن ماضی و *-än* در اسم فعلی ساخته شده است. (مقایسه شود با شماره ۳):
 .*tā panir-ät bärðán* «تو پنیر را برده‌ای».

[۴۸] در اول شخص مفرد پسوند ضمیری می‌تواند بلافاصله به بن ماضی تبدیل شود.
 آنگاه اسم فعلی än- به دنبال پسوند ضمیری آورده می‌شود: mā ūsûrâm bē ousâre
 يا bäsän يا bäsäm- än ، «من اسب را به افسار بسته‌ام». با
 پسوند ضمیری مضاعف و دوگانه: (mā panir-em bärðan) mā panir-em bädâm-än
 «من پنیر را بردهام».

نکته: در متون گویش سیوندی کتاب «زوکوفسکی» بن ماضی + پسوند شخصی + äن (نوشته شده به صورت en) نه تنها در اول شخص بلکه در سوم شخص مفرد هم ظاهر می‌شود. (نگاه کنید به پانوشت کتاب هادانک، خوانسار، صفحه ۲۲۸؛ مقایسه کنید با مقدمه ibid، صفحه XLII و بندیکتن-کریستن سن، اورامانی؛ شماره ۳۷).

[۴۹] در هر سه ضمیر شخصی جمع این ساختار به کار می‌رود: بن ماضی (اسم مفعول + پسوند ضمیری + پایانه -ne ، nä ، hamā kāre kārdešāne ، kārdešāne «ما، شما، ایشان کار را انجام داده‌ایم، داده‌اید، داده‌اند.»)، hamā tufāngāmā nātān) = hamā tufāngā nātāmānā شلیک کرده‌ایم.».

تذکر: شکل ماضی اول شخص جمع d̄eyemānā (۴۵) همانند شکل ماضی نقلی آن d̄eyemānā در اصل ماضی نقلی است. و احتمالاً kārdemāne

[۵۰] ماضی بعید از اسم مفعول همراه با زمان گذشته معین فعل (بودن) ساخته می‌شود. حالت پسوند ضمیری در مثال‌های زیر مشخص می‌شود:

mā mâyânā-m āuwärđā bî سا mā mayâne (râ) āuwärđā-m bî

«مادیان را آورده بودم». در برخی الگوهای صرفی (صیغه‌های فعلی) گردآوری شده از جانب «آندریاس» در ماضی بعید در کنار *bî* شکل بسط یافته آن *bînâ* در تمام اشخاص مفرد و جمع وجود دارد.

[۵۱] فعل آینده (مستقبل) با پیوند حال ساده غیر شخصی فعل «خواستن» (نگاه کنید به نکته ۳۹) در وجه التزامی حال و در واقع وجه شرطی با ترکیب گذشته غیر شخصی همان فعل همراه با وجه التزامی حال ساخته می‌شود. *تبرستان*
صیغه‌های افعال سیوندی

(ترتیب الفبایی این افعال مطابق با افعال فارسی جدید تدوین و تنظیم شده است):^۱
۵۲- افتادن، مقایسه شود با ژوکوفسکی (جلد دوم ، صفحه ۱۰۵). بن در *käf-* گویش‌های مرکزی مشترک است.

- مصدر. *kätän äzî bân bâdän*. *kätän* (کتن) - از روی بام افتادن بد است.«

- وجه امری. *mäkä* مفرد (*békä*) (مکه)

جمع *békëiké* (بکیکه) *mäkëiké* (مکیکه) منفی

اول شخص مفرد حال. *mäkëinä* (*mäkëinä*) منفی (*nämäkëinä*) (نمه کینا)

دوم شخص مفرد حال. *mäkëinä* (*mäkëi*) (نمی کینا)

سوم شخص مفرد حال. *mókùnä* (*úeyál mókúnä*) (مکونا) (آن بچه می‌افتد)

اول شخص جمع. *mäkëimä* (*mäkëimä*) (مکیمه)

دوم شخص جمع. *mäkëimä* (*mäkëimä*) (مکیمه)

سوم شخص جمع. *mókúnä* (*mókúnä*) (مکونه)^۱

۱) شناسه‌های *mä* ، *tä* ، *ü*) که در یادداشت‌های حاضر معمولاً پیش از شکل صرفی می‌آید و در مورد صیغه‌های ماضی فعل مجھول و همچنین صیغه‌های فعل معلوم یکسان به گوش می‌رسد، در اینجا حذف می‌شوند. به عنوان نمونه صورت‌های موجود در نوشتار فارسی در نخستین صیغه و الگو نشان داده می‌شوند.

بخش اول: گویش سیوندی ۳۳

اول شخص مفرد جمع. (کتیمه) kätimé	اول شخص مفرد ماضی. (کتاب) kätî (کتاب)
دوم شخص مفرد جمع. (کتیکه) kätike	دوم شخص مفرد ماضی. (کتی) kät (کتی)
سوم شخص مفرد جمع. (کتینه) kätinä	سوم شخص مفرد ماضی. (کتابان) kätan (کتابان)
	اول شخص مفرد ماضی نقلی. kätäm (کتاب نقلی)
	دوم شخص مفرد ماضی نقلی. käteinä (کتاب نقلی)، kätei (کتاب نقلی)
	سوم شخص مفرد ماضی نقلی. kätän (کتاب نقلی)
	اول شخص جمع. käteimä
	دوم شخص جمع. käteikä
	سوم شخص جمع. käteinä
اول شخص مفرد ماضی بعید: kätä bîam (کته بیام)	اول شخص جمع: kätä bîmä (کته بیمه)
دوم شخص مفرد ماضی بعید. kätä bînä (کته بینا)	دوم شخص جمع. kätä bîkä (کته بیکه)
سوم شخص مفرد ماضی بعید. kätä bî (کته بی)	سوم شخص جمع. kätä bînä (کته بینه)
	«آنها نیافتاده‌اند» ûšâ-na kätä bînä

۵۳- آمدن، مقایسه شود با تهرانی- هوآرت، (صفحة ۲۶۳)، ژوکوفسکی جلد دوم، صفحه ۹۴.

مان- هادانک، خوانسار، (صفحة ۲۲۷). درباره کاربرد بن *är)-r: ûr(yûr)* در گویش‌های مرکزی نگاه کنید به کریستن سِن، (Contrib) (صفحه ۱۵۰).

این صفت مشخصه در مقاله‌ای از ها. اس. نیبرگ تحت عنوان

(۱) سوم شخص مفرد و سوم شخص جمع در حروف نگاری لاتین همان شکل mókûnä را دارند که در نوشتاری فارسی پسوندهای آنها متفاوت هستند.

(فعال "un pseudo- verben ranien et son équivalent grec" در)

(Symbolae philologicae O.A. Danielsson cotogenario dicatae, upsaliae MCM xxx 11)

مورد بررسی قرار گرفته است.

märä	منفی	bérä	- وجه امری: مفرد.
maīkī		bäikä	جمع.
béinā	نیرو جه التزامی	méinā -۱ (مینه)	- زمان حال: مفرد ۱
bēinā		nāmēinā (نمینا) -۲	منفی (méinā) -۲
bäyä		mäyä -۳	
bēimā		mäimā -۱	جمع.
bēikā		māikā -۲	
bēinā		mäinā -۳	
mogāmā bēimā -۱	جمع	mogām bēinā -۱	- زمان آینده: مفرد. ۱
mogātā bēikā -۲		mogāt bēinā -۲	
mogāšā bēinā -۳		mogāš beāyä -۳	
āmēimā -۱	جمع	āmē yām -۱	- زمان گذشته: مفرد. ۱
āmēikā -۲		āmēi , āmēinā -۲	
āmēinā -۳		āmēi -۳	
āmäyēimā -۱	جمع:	āmēyēimā -۱	- زمان ماضی نقلی: مفرد.
āmäyēikí -۲			
āmēyēina -۳		āmēyām -۳	مفرد.
âmäyä bíam			- زمان ماضی بعید: اول شخص مفرد.
			«انداختن»
مصدر	، «از تیر انداختن با تفنج لذت		
			«می‌برم.»

بخش اول: گویش سیوندی ۳۵

وجه امری: مفرد. *bānâš* و *tufāngä bānâš*

mānâš. منفى.

bānâšiké. جمع.

- زمان حال: مفرد. *mānâši* - *mānâšimā* - ۱ جمع

mānâši - ۲

mānâšūnā - ۳ *mānâšä* - ۳

وجه التزامی: مفرد اول شخص *bānaši* زمان آینده: مفرد. اول شخص *mogām bānâši*

Tufāngâm nát - *m nát* زمان گذشته: «تفنگ را شلیک کردم.»

Tufāngâm nänât *nätém* «تفنگ را شلیک نکردم.»

Mā *nänätém*

«من نیانداختم.»

«چرا سنگ انداختی؟» *čérâ vārdet nât*

«آن پسر به من سنگ انداخت.» *ûkúr vārdeš bemä nât*

«ما با تفنگ تیر انداختیم.» *hamā tufāngâmä nât*

šämä tufāgâtâ

«شما با تفنگ تیر انداختید.» *iämä tufāngä nättâ*

ûšâ tufāngâšâ nät

«ایشان با تفنگ تیر انداختید.» *ûšâ tufāngä nätshâ*

- ماضی استمراری: مفرد. *-m mänât*

mänatèm - ۱

«من هر روز با تفنگ تیر انداختم.» *härrü tufāngâm mänât*

«من هر روز می‌اندازم (تیر می‌اندازم).» *härrü mänâtèm*

- ماضی نقلی: مفرد. *-m natän*

natämän - ۱

nā tufangām nātān
«من با تفنگ تیر انداختم.»

nā tufāngām nātāmān
«من با تفنگ تیر نینداختم.»

amā tufāngāmā (nā) nātān
«ما با تفنگ تیر نینداختیم.»

amā tufāngā (nā) nātāmānā
-m nātābī,
nātām bī - ماضی بعید: مفرد. ۱

nā tufāngām nātā bī
«من با تفنگ تیراندازی کرده بودم.»

mā tufāngāmā nātā bī
«ما با تفنگ تیراندازی کرده بودیم.»
nā tufāngā nātāmānā bī
- آوردن «:

بن مضارع در لغت فارسی «راندن» و غیره مجدداً دیده می‌شود.

mārān منفی. bérān وجه امری: مفرد. -

mārānīkā جمع. bérānīkā جمع.

mérānīmā -۱ زمان حال: مفرد. ۱ -

mérānīkā -۲ mérānī -۲

mérānūnā -۳ mérānā -۳

nāmerānā - صیغه منفی.

bérānīnā -۱ mogām bérānī -۱ آینده: مفرد. ۱ -

bérānīnā -۲ mogāt bérānī -۲

- زمان گذشته: مفرد. ۱ - mā usürām (آسورام) awärd , -m awärd ، «من اسب را

آوردم»

بخش اول: گویش سیوندی ۳۷

. و غیره. (auwārd)

«چه آوردی؟» ، če čít āuwārd

«او آب آورد.» ، i āuāš āuwārd

«ما الاغها را آوردیم.» ، hamä hargälmä āuwārd

«شما قاطرها را آوردید.» ، šamä kätirgältä āuwārd

«او سور کلشا» (āuwād) ، ūšā ūsūrgälšâ ، «آنها اسبها را آوردند.»

- ماضی نقلی: مفرد. -m āuwārdân -m āuwārdân -1

«حيوان را آوردم.» (áwerdân) و غیره.

«چه چیز آورده‌ای؟» ، če čít áwerdân

«او هیچی نیاورده است.» ، hičeš nā āwerdân

- ماضی بعید: مفرد. -1

«من مادیان āyánäm āuwārdā bî

«را آورده‌ام.» (rā) āuwārdām bî āuwārdām bî

: ۵۶-«بایستن»:

- زمان حال ساده: «کدام راه را باید

برویم؟»

: ۵۷-«بردن»:

mābär منفی.

bébär مفرد.

bébäriā جمع.

mābärīmä -۱ جمع.

mābäri -۱ مفرد.

mābäríkä -۲

mäbäri -۲

mābärümä -۳

märärā -۳

- وجه شرطی: مفرد. -1

- زمان گذشته ساده: «دیروز قاطرها

را برد.»

و غیره

«چرا پول را بردی؟» ، čerā pilet bārd
 «این پسر بچه نان را کجا برد؟» ، ī kúr nán kóngâš
 «ما دیشب کیسه را بردیم.» ، hamä zirešōu juálemâ bārd
 «شما چرا اسب را نبردید؟» ، šämä čérâ usûr erâ nābärdtâ

-šâ bārd

bärdešâ

جمع -۳

î ádämgäl pil bärdešâ
 «این آدمها پول را برند». «این آدمها پول را برند.
 î ádämgäöl pilešâ bārd

-m bärdân

ماضی نقلی: مفرد ۱

-m bädämän

mä panîram bärdân
 «من پنیر را بردهام.»
 mä panîrem bärdämän

«تو پنیر را بردهامی.» tä panîret bärdân

-m bärdä bî

ماضی بعيد: مفرد ۱

bärdäm bînâ

mä dîšouèm bärdä bî
 «من ^۱شیره را برد بودم.» mä dîšou bärdäm bînâ

če čit bärdä bî

če či bärdät bînâ

«او برد بود.» ú bärdäš bî يا bînâ

^۱ hamä bärdämâ «ما برد بود.» يا bînâ

1) S. oben. S. 7.

۵۸-«بستان»:

- وجه امری: مفرد b  b  nd

- زمان حال: مفرد ۱ - mäbändi

- وجه شرطي: سوم شخص مفرد mogåseš b b nd 

mäbändä -۲

mäbändünä -۪

- ماضی: مفرد. ۱- زمان **usúrerá bäs** -m bäs
«اسپ را بستم»، «اسپهارا بستم» **ūsúrgläm bäs** bässem

و غيره häret bäs «تو خر را بستی.» hārā) 'bäset

«آن مرد اسب را به افسار بست.» ú âdäm ūsúrerá bā ōusåre bäsäš

- ماضي نقلٍ: مفرد ١ - **mä ūsûrâm bé ōusâre bäsân -m bäsân**

«من اسب را به
افسار بسته‌ام.» mä ūsūrä bé ðusáram bäsän bäsämän

mä ūsüre bé öusåre bäsämän

«او اسب را به افسار بسته است.» ūsûrerâ bâ ūsârâš bâsân

- ماضي بعيد: مفرد. ١- *mă äspärâ bäsäm bî bäsäm bî (bînå)* ستهاء، «من اسب را

۵۰ غیر

«تە بىستە بودى،» bäsät bî

tä äspät bäsä ↳ bînå

-۵۹- «یودز»، مقاسه کنید یا:

٤٠ گویش‌های ایرانی

ژوکوفسکی. جلد دوم صفحات ۱۰۳-۱۰۷-۱۱۱-۱۰۸-۱۱۳-۱۳۶-۳۵۷ اسکارمان-کارل

۲۲۸ هادانک حوانسار صفحه

- وجه امری: مفرد *bâš*

جمع *bâăikéā*

زمان حال :

شکل پیش اتکایی

مفرد. ۱ *mä naxâš-ämän* -män و -ämän

«من ناخوش هستم.»

«تسلیه هستم.»

۱-۲ «تو سلامت هستی.» *tä čák*

{ در آغاز کلمه -än) e+ä+-än= -ân

۱-۳ «این آدم کور است.» *î âdäm kûr-än*

{ همراه با مقدمهای -änä) -änä

۱-۴ «این پسر بچه خوبی است.» *î xüb kûrī-änä*

{ e و ä و â) :-ânä

۱-۵ «این دختر خوشگل است.» *î dête xâš-än*

{ (ه)مراه با مقدمهای -änä) -änä

۱-۶ «این آدم دیوانه است.» *î âdám divânân*

{ (ه)مراه با مقدمهای -änä) -änä

۱-۷ «این زن حامله است.» *î zäne hâmilân*

{ (ه)مراه با مقدمهای -änä) -änä

۱-۸ «این بچه در کوچه است.» *î eyál tû kîchânä*

{ (ه)مراه با مقدمهای -änä) -änä

جمع: ۱ *-imé*

۲ *-ikä*

«همه ما سالمیم.» *hamé čák-îmé*

«شما سالم هستید.» *šämä čák-îkä*

بخش اول: گویش سیوندی ۴۱

î dädgäl xâš-înè ^{۱-înè -۳} «این دخترها قشنگ هستند.»

ûšâ bärî bärtå-inè «آنها بیرون دروازه هستند.»

صیغه های کامل:

مفرد -۳ hänt (هند) pîl hänt «پول اینجاست.»

- وجه منفی، pîl nând_t(nônd_t) ، (نند) nân(d) ، nând_t ، nând_t «پول اینجا نیست.»

«خر خوبی نیست.» xûb hárî nân(d)

- وجه التزامی: مفرد. ۳ - î eyâl zî bâšä bâšä «این بچه زود باشد.» عجله کند.

[که] [این بچه عجله کند.]

جمع bâšîm  -۱ «ما عجله کنیم.» [که] zî bâšîm 

bâšun  -۲ «این آدمها زود باشند.» i âdamgäl zî bâšun 

- زمان ماضی: مفرد ۱ - m  čák bî m «من سلامت هستم.»

bî m  -۲ «تو سلامت هستی.» t  čák bî n 

bî -۳ «این بچه ناخوش بود.» î eyâl naxâšeš bî

جمع. bîm  -۱ «ما سلامت بودیم.» ham  čák (č y) bîm 

bîk  -۲ «شما سلامت بودید.» šäm  čák bîk 

bîn  -۳ «آنها سلامت بودند.» ûš  čák bîn 

: بیختن ۶۰

- زمان ماضی: مفرد. miš منفی bîš

جمع. mišike bišik 

- زمان حال: مفرد. ۱ - ۲ - mišî منفی nämišin 

mišik  -۲

mišin  -۳

miš  -۳

- زمان آینده: مفرد. ۱ - mog m bišin 

- زمان ماضی: -m f t آرد را الک کردم. árd m f t

مفرد. ۱ fitäm مفرد را ، tä bärjât fit يا bäryära fität

و غیره

«گندم را ما الک کردیم» hamä gänämimäfit يا gänäm fitmâ

«شما الک کردید» šämä gänämtâ يا gänäm fittmâ

«آنها الک کردند» ûšâ gänämshâ يا gänäm fitšâ

۶۱- توانستن. مقایسه شود با ژوکوفسکی، (جلد دوم ، صفحه ۱۶۴)؛ مان- هادانک، خوانسار (صفحة ۲۲۸).

- زمان حال: مفرد. ۱ - määtâni i kárä (يا i kárerä) békäri määtâni

«من می‌توانم این کار را انجام بدهم.» و غیره

منفي nämätânî

۱- همراه با وجه التزامی حال فعل اصلی. määtâni

۲- منفي nämätânä

جمع. ۱ määtânmä (-imé) -۱

määtânikä (-iké) -۲

määtâñunä (-ûné) -۳

۳- ماضي: مفرد. ۱ määtânisäm

«من می‌توانستم این کار را انجام بدهم.» و غیره.

منفي nämätânisém

۲- määtânisät (-et)

(۱) آندریاس در دو جا صرف این فعل را آورده است. نخستین بار تأکیدنmodن در اول شخص و دوم شخص مفرد متفاوت است: ۱- määtâni ، دومین بار فعل määtam برای هر دو فرد می‌آید.

(۲) اصیفه های منفي اول و سوم شخص مفرد مانند نمونه بالا برای تأکیدنmodن به کار می‌رود و بار دوم به این شکل:

nämätân, nämätanä

nämätānisät (-ét) منفی.

mätānisäš (-eš) -۳

námätānisät (-ét) منفی.

mätānis(e)má mätānlsmâ -۱ جمع.

mätānisešâ و mätānistá -۲

۱- اشکال منفی اول و سوم شخص مفرد مانند نمونه بالا تأکیدگذاری می‌شود و

بار دوم به این شکل námätāni , námätaná

mätānlsešâ -۳

- وجه منفی.

: ۶۲ خواباندن

مصدر. «خواباندن این بچه مشکل است.»

- وجه امری. مفرد. básân eyálâ

básân básânáš «بخوابان»

جمع. básánikéš «بخوابانید»

- زمان حال: مفرد. ۱-۲-۳ همراه با پسوند ضمیر، سوم شخص مفرد

másâniáš در حکم مفعول

جمع. ۱-۲-۳ másâniáš سوم شخص جمع

۲-۳ másâniáš سوم شخص مفرد

۲-۳ másânuáš --- ---

- زمان آینده: مفرد. ۱-۲-۳ --- mogám másâniáš

- زمان ماضی: مفرد. ۱-۲-۳ mä eyáläm fásând fásând

«من خوابندم.» ، mä fäsändämäš fasändäm
و غیره.

«تو بچه را خواباندی.» eyálā fäsåndät

eyálät fäsånd-e
«او بچه را خواباند.» ú eyáläš fäsånd

- زمان ماضی نقلی: mä eyálem fä_esåndán m-fäsåndán «من بچه را
خوابانده‌ام.» mä eyálā fäsåndämän fäsåndämän - مفرد. ۱
و غیره.

- زمان ماضی بعید: mä kúrretå fésåndäm bî -m fésandä bî «من بچه شما را
خوابانده بودم.» مفرد. ۱

۶۳- خوابیدن. مقایسه شود با تهرانی- هوارت، (صفحه ۲۶۳) ژوکوفسکی، (جلد دوم
صفحه ۱۹۶).

- مصدر. Fätän Fätän

mâs منفي bâs مفرد وже امری: مفرد

mâsiké منفي bâsiké جمع

- زمان حال: مفرد. ۱ másî - جمع ۱ nâmâsi منفي másî - مفرد. ۱

másiké másî -۲

másä -۳

زمان آینده: مفرد. ۱ mogäm bâsî -۱

Fätimè -۱ جمع. Fätâm -۱ زمان ماضی: مفرد. ۱

Fätikè -۲ Fätî -۲

Fâtinè -۳ Fât -۳

Fätēimè -۱ Fätäm -۱ زمان ماضی نقلی: مفرد. ۱

Fätēikè -۲ Fätši -۲

بخش اول: گویش سیوندی ۴۵

Fäteinè -۲		Fätān -۳
bîmé	-۱ جمع.	bîam
bîké	-۲ Fätā	bî Fätā -۲
bîně	-۳	bî -۳

- صیغه منفی ماضی:

تبرستان
www.tabarestan.info

- زمان ماضی. مفرد. ۱ - mā ná-Fätām (مرند فتام)
- زمان ماضی نقلی. مفرد. ۱ - mā ná Fätām (مرند فتام)

اظهار نظر آندریاس: به وسیله وجه منفی متغیر در تکیه صدا پیش می‌آید، تکیه در فعل مضارع حاضر در هر دو حالت در هجای آخر است اما همراه با تفاوت در دو شکل. در ماضی، واکه‌ها کشیده (تلفظ) می‌شوند، u- در واقع به این دلیل که تکیه مؤکداً برجسته‌تر نشان داده شود.

۶۴- خواستن. نگاه کنید به شماره ۳۹. نکته. مقایسه شود با ژوکوفسکی، (جلد دوم صفحه ۱۹۸).

mogámā -۱	منفی.	mogám -۲	زمان حال: مفرد.
.mogátā -۲	منفی.	nämägát -۲	mogát -۲
nämägâšā -۳	منفی.	mägâš -۳	, mogâš -۳
		mogåsem -۱	زمان ماضی: مفرد.
		mogåseš -۳	

۶۵- خوردن. مقایسه شود با تهرانی - هوآرت. (صفحه ۲۶۲)، ژوکوفسکی، جلد دوم، (صفحه ۲۰۳). مان - هادانک، خوانسار، (صفحه ۲۲۸).

mäue	منفی	büe	- وجه امری: مفرد
büeríkè:mäueríké	جمع		
müärímé -۱	جمع.	námüärî -۲	- زمان حال: مفرد.

mūärîké -۲

mūärünä -۳

mūärä -۳

mogámā bùärīmē -۱ جمع.

mogám bùäri -۱ - زمان آینده: مفرد.

mogàšā bùärûnë -۳

- زمان گذشته: mä kebab ī xéilî xübîm fârd -m fârd
 مفرد. - ۱
 «من کباب خیلی خوبی خوردم.»
 «چه چیز خوردی.»

- زمان ماضی نقلی: مفرد. ۱ ، «من سیر
 خوردم.»

- ۶۶ - دادن. مقایسه شود با ژوکوفسکی، جلد دوم. (صفحه ۲۰۸)

- وجه امری: مفرد.
 منفی. mädä bédä
 منفی. mädeikä bédäikä جمع.

- زمان حال: مفرد. ۱ (i) - ۱ ، «خودم به تو می‌دهم.»

- «خودت به من می‌دهی.»

mûdû -۳

mädëimä -۱ جمع.

mädeikä -۲

módûnä -۳

- وجه التزامی: مفرد. ۱-۲ (i) - ۱

bódû -۳

bódûnä -۳ جمع.

- زمان ماضی: مفرد. ۱ - m dâ

- «به کی پول دادی؟»

- t dâ -۲

- «چرا ندادی؟»

nâdëyät منفی deyät:

بخش اول: گویش سیوندی ۴۷

- «او نان را نداد.» -š nädâ -š dâ: -۳ منفى
جمع. -۱ (dêyemâ و dêyemânä) -۲
- «شما چه چیز را دارید؟» -tâ dâ -۲
- «ایشان پول را ندادند.» -šâ dâ و -šâ nädâ -۳
- «نان را دادم.» -m dêyân -۱ زمان ماضی نقلی: مفرد.
و غیره.
- «تو نان را ندادی.» tâ nânät nädêyân
- زمان ماضی بعید: مفرد. -۱
داده ام. «من نان را
و غیره.
- «او نان را نداده بود.» ُü nânäš nädêyéå bî
-۶۷ داشتن. مقایسه شود با ژوکوفسکی، (جلد دوم، (صفحة ۲۱۰) مان- هادانک، خوانسار،
صفحة (۲۲۸)).
- حال. مفرد. -۳ nîštän nazîk ī râxâ säfß dâræ ، dâræ
دارد. «تشتن کنار رودخانه صفا
- دوختن. مقایسه شود با ژوکوفسکی، جلد دوم، (صفحة ۲۱۹).
-۶۸ مصدر. «دوختن لباس‌ها کار زن‌هاست.» däشتän ī jälgäl kârâ žänänä ، däشتän
- جمع. bédärzîké
- زمان حال: مفرد. -۱-۲ mädärzi
-۳ mädärzä

(۱) مقایسه کنید با بند ۴۹ : بخش یادداشت‌ها.

- زمان ماضی. مفرد: ۱ -m dăšt - زمان ماضی. مفرد: ۱ -m dăšt
دوختم. «.

mä árkä läqem dăšt	dăštem	
«اين زن لحاف را دوخت.»	{ žänä lehiš dăšt î žänä lehiâ dăšteš	و غيره
«اين زنان بالش مى دوزند.»	{ žängäl nâlišâ dăšt î žängäl nâlirâ dăš(t) šâ	
ماضی نقلی: «من شلوار را دوخته‌ام.»	mä šäuálâm dăštân -mdăštân	ماضی نقلی: -mdăštân
	mä šouálerâ dăstämän	مفرد. ۱ -dăstämän

ماضی بعيد. «من شلوار را دوخته بودم.» -m dăštä bî مفرد. ۱ -m dăštä bî
- ۶۹. دیدن. مقایسه شود با ژوکوفسکی جلد دوم، (صفحة ۲۲۵).
وجه امری: مفرد. bîn : منفی miin - وجه امری: مفرد. bîn : منفی miin -

- زمان حال: مفرد. ۱-۲ minînâ ، námînî : منفی minînâ ، minî : منفی minî -۱
námînä : منفی minä -۲
minîmé -۱ : منفی minîké -۲
minûné -۳

- وجه شرطی: مفرد. ۱ -tmogås binî -tmogås binî -۲
منفی. nämogåsem binî -tmogås binî -۲
چه چیز ce čit mogås binî
می‌بینی؟ ce či mogåset mogåset binî
binî (nâ) (binînâ)

بخش اول: گویش سیوندی ۴۹

mä tîtâ aspidîäm dî	-m dî -۱	- زمان ماضی: مفرد.
		«دیدم.»
«چه دیدی؟» ، če čit dî	-t dî -۲	
û hičeš nâdî او هیچی ندید.«	-š dî -۳	
û hičî nâdîeš	dîeš	
hamä ūsûrâ xûbîämâ dî ما یک اسپ زیبا داریم.«	mâ dî -۱	جمع.
hamä härt äspidîmâ dî ما یک الاغ سفید دیدیم.«	dimâ	
shämä ūsûrâ mérâ dîtâ شما اسپ مرا دیدید.«	-tâ dî -۲	
shämä ūsûrâ dî	dîtâ	
å yä gúrgî gütûšâ dî آنها یک گرگ	-šâ dî -۳	
å yä gúrgî gütûšâ dišâ بزرگ دیدند.«	dišâ	

۷۰- رفتن. بن فعل فارسی شدن. (نگاه کنید به کریستن سن، Contributions فارسی، ۱۶۳) مقایسه شود با تهرانی- هوارت، فارسی ۲۶۳؛ ژوکوفسکی، جلد دوم، (صفحه ۲۳۴)مان- هاداک، خوانسار، (صفحه ۲۲۸).

mášâ	béšâ؛ منفی	- وجه امری: مفرد
mášéikä	béšéikä؛ منفی	جمع
mášeimä	námäše(i)؛ منفی	- زمان حال: مفرد
mášéikä	tâ mäše(i)	-۱
móšûnâ	móšû	-۲
mä šéäm (šéäm) bé sîuând	(šéäm) šéäm	- زمان ماضی: مفرد.
«به سیوند می‌روم(می‌شوم).»		

«کجا رفت (شد؟)» ، kångâ šî	šî -۲
«آنجا رفت (شد).» ، šî ūñgå	šî -۳
	جمع. šî (i) mä -۱
	šî (i) kâ -۲
	šiēinâ ، šiēne -۳

- زمان ماضی نقلی: مفرد. šiān -۳ ماضی بعید مفرد. ۱ وغیره.

. - ۷۱ ریختن. مقایسه شود با ژوکوفسکی، جلد دوم (صفحة ۲۴).

- مصدر. rätän

märäš	منفی	béräš	وجه امری: مفرد
märäšiké	منفی	béräšikè	جمع
märäšimé	جمع. ۱	märäši	۱-۲ زمان حال. مفرد.
märäšiké	-۲		

märäšüné -۳

märäšä -۳

- زمان آینده: مفرد. ۱

«آب را ریختم.» ōuâm rât -m rât زمان گذشته مفرد. ۱ -clhk

وغیره «چه چیز را ریختی؟

«این زن چایی را ریخت.» ī žáne čäiš rât
ī žáne čâirâ räteš

«ما آب را ریختیم.» hämä ōuemâ rât
hämä ōue rätmâ

«چرا آنها آب را ریختند.» čerâ ōuetâ rât
čerâ ōuerâ ráttâ

«آنها را روی زمین ریختند.» ūšâ dîšōušâ rât zimîn
išrä

بخش اول: گویش سیوندی ۵۱

ûšâ dîšôú rätshâ zimîn

mä óuâm rätân -m rätân
 ماضی نقلی. مفرد. ۱
 «این زن چاینی را ریخت.»
 mä óue rätämän rätämän
 و غیره.

čé čít rätân

«چه چیز را ریختی.»

čé čî rätâtân

«ما هیچ چیز را نریختیم.»

hîcîm näätân

«آنها گندم را ریختند.»

(بیرون ریختند، حالی کردند.)

ûšâ gänämshâ rätân

ûšâ gänäm rätâšânä

hamûš rätshân

hamûš rätîâ)

-tâ rätâ bî

ماضی بعید. جمع. ۲

rätâtâtâ bî

۷۲ - زدن. فعل ترکیبی: «با ضربه زدن.» مقایسه شود با تهرانی - هوآرت، (صفحه ۲۶۳)،
 ژوکوفسکی ، جلد دوم ، (صفحه ۲۴۴).

- وجه امری: مفرد. «او را بزن.»

vänišdeh
 «او را نزن.»

väni mädeh: منفی
 جمع. väni dëike

väniš mädëiké

väniš mädëi

- زمان حال: مفرد. ۱

و غیره vide دادن

- زمان آینده: مفرد. ۱
 nä mogäm vänidëi
 منفی mogäm vänidëi: من او را

زدم.»

mä väniš dēyäm	-m vändidâ (vindâ)	گذشته. -
«من بچه را زدم.»	vänî dêyäm	

۷۳- ستاندن. مقایسه شود با ژوکوفسکی، جلد دوم ، (صفحة ۲۵۲). جدول تصریف (صیغه ها یا نمونه های صرفی فعل) ناتمام، بدون آوانگاری و ترجمه فارسی جدید تنها در نگارش فارسی ارائه شده است.

مصدر: مفرد. بسان (ژوکوفسکی bésôn) منفی اسکارمان: «این قاطر را رها بسان.»	جمع. سانیکه
- منفی. مسانیکه	-

۷۴- سوختن. (لازم). مقایسه شود با ژوکوفسکی جلد دوم ، (صفحة ۲۵۹ .)
مصدر. yēyān

زمان حال: مفرد. uir miú	miû	-۳
«آتش می‌سوزد.»	dîlem miû	
«دلم می‌سوزد.»		
زمان گذشته: مفرد. hamûī die yâ	yâ	-۳
«همه خانه سوخت.»		
جمع. hamû yēine	yēine	-۳
«همه (چیز) سوخت.»		
زمان ماضی: مفرد. die yē(i)yân	yē(i)yân	-۳
«خانه به کلی		
سوخت.»		

جمع. hamûī diegäl yēyéine yēyéine -۳
«همه خانه‌ها به کلی سوختند.»

زمان ماضی بعید: مفرد. árxäläken yäyä bî -۳
«کت من سوخته بود.»

«لباس‌های من سوخته بودند.»

(مقایسه شود با شماره ۵۹ ، صفحه ۲۹)

۷۵- سوزاندن. (متعدد) مقایسه شود با ژوکوفسکی، جلد دوم، (صفحه ۲۶۰ و صفحه بعد).

• biānāš mēyān منفی biān وجه امری: مفرد - «بسوزان»

mēyānīké منفی biānīké جمع
miānīmē جمع. ۱- زمان حال: مفرد. ۱-۲

miānīké -۲ miānūnē -۳ miānā -۳

- زمان آینده: مفرد. ۱- mogām

«من هیزم را سوزاندم.» hīzāmām yānd -m yānd - زمان ماضی نقلی ماضی. مفرد. ۱- «تو هیزم را سوزاندی.» hīzāmät yānd yāndäm

۷۶- شایستن.

- زمان حال: šāyād kā hāršōu bēyä «شاید که او امشب بیاید.»

۷۷- شدن. مقایسه شود با ژوکوفسکی، جلد دوم، (صفحه ۲۶۶) مان- هادانک، خوانسار، (صفحة ۲۲۸).
(på šou ، «بلند شو!» (فارسی

pâgä منفی gä. - وجه امری: مفرد. gä. منفی gänēikä جمع.

- زمان حال: مفرد. ۱-۲ mä noxäsem mägäeī ۱-۲ يا همراه mä noxäsem يا همراه mägäeī «من ناخوش شدم.»
۱-۳ nâxašeš با mägänä -۳ «این دختر ناخوش شد.»

جمع. ۱- mägänēime ساختار

«ما ناخوش شدیم.» hamä noxäsemä mägänä mägänēike -۲

و غیره. mägänüne -۳ شخصی

ماضی استمراری (یا غیر شخصی) gänēäm - زمان ماضی: مفرد. ۱-

		gänēl -۲
		gänâ -۳
	جمع. ۱	gänēime
mägänēike		-۲
mägänünä		-۳
gänäyēime جمع. ۱	تبرستان	gäneäm -۱ - زمان ماضی بعید: مفرد.
gänäyēike -۲		gäneyéi -۲
gänäyēine -۳		gäne(y)än -۳
و غیره.		gäenäyä bīäm -۱ - زمان ماضی بعید: مفرد.
		. ۷۸ - شستن. مقایسه شود با ژوکوفسکی ، جلد دوم ، (صفحة ۲۶۷).
	bóshûr ، bêshûr	وجه امری: مفرد.
	möšürînâ -۱	- زمان حال: مفرد.
«لباس‌ها را شستم.»	jälgälem šät	- زمان ماضی: مفرد. ۱ -m šät
«ما لباس‌ها را شستیم.»	jälgälmâ šät	و غیره.
	jälgälâ šädemâ (šätémâ)	
		. ۷۹ - فروختن. مقایسه شود با ژوکوفسکی ، جلد دوم ، (صفحة ۲۸۹). جدول تصریف (صیغه‌های صرفی) بدون آوانگاری و ترجمه به فارسی جدید و تنها در نگارش فارسی ذکر شده است. من شکل‌های ارائه شده از طرف ژوکوفسکی را در داخل قلاب به آن افزوده‌ام.
	بروش [búrûš] ؛ منفی مروش	وجه امری: مفرد. بروش، «بفروش!»
	و منفی مروشیکه	جمع. بروشیکه
سه نمرو شیاش، «نمی‌فروشم.»	[múrûši]	- زمان حال: مفرد. ۱ - مروشینا
بچن مروشی ، «به چند می‌فروشی؟»		- مروشی ۲

-۳- مروشه

جمع. -۱- مروشیمه

-۲- مروشیکه

-۳- مروشوند

- زمان آینده: مفرد. -۱- مکام بروشی مکام بروشیاشا «من می خواهم اینها را بخرم.»

ای اسورام روت روت

«من آینه اسب را خریدم.» اسور را رونم rüte] - روتم

قاطر کلتا روتت، «تو قاطر آنها را خریدی.»

شما کاطر کل تارا روتاتا، «شما قاطر آنها را خریدید.»

- کردن. مقایسه شود با ژوکوفسکی، جلد دوم، (صفحه ۳۰۰) و ادامه مان- هادانک،

خوانسار (صفحه ۲۲۸).

- وجه امری: مفرد. mákä منفی békä

makäríkä منفی bekäríkä جمع.

- زمان حال: مفرد. -۱- nämäkärî : منفی جمع. -۲- mäkärîmä : منفی جمع. -۱-

mäkärîkä -۲

mäkärûnä -۳ nämäkärä (mäkärä) -۳

جمع. -۱- bekärîmä -۲ bekärî -۱- و وجه التزامي: مفرد.

békäríkä -۲

békärûnä -۳ békärä -۳

- زمان آینده: مفرد. -۱- mogäm kårä békäri mogäm békäri «من کار خواهم کرد.»

mogåš békärä -۳

و غیره.

- زمان ماضی: مفرد. -۱- -m kärd

و غیره.

- زمان ماضی استمراری. مفرد. ۱ -m mäkärd -mäkärd. «کار می‌کردم.»

و غیره.

- زمان ماضی نقلی. مفرد. ۱ - (kârë xéilî kâräm kärdân m kädân)^۱ «امروز خیلی

کار کردم.»

(kärdämän)

و غیره. «تو چه کاری انجام داده‌ای.»

«او کار کرد.»

kâre kârdemâne	يا	hamä kârämä kärdân
----------------	----	--------------------

kâre kädetâne	يا	šämä kârâtä kärdân
---------------	----	--------------------

kâre kârdeşâne	يا	âši kârashä kärdân
----------------	----	--------------------

- زمان ماضی بعید: مفرد. ۱ -m kärdä bî -m kärdä bî -

tâ kârât kärdä bî و غیره.

- کوختن. ۸۱

- مصدر: küftänī bárye âsân-än küftän «کوبیدن برنج آسان است.»

- وجه امری: مفرد. ، منفی mákû bókû békû - و جه امری: مفرد. ، منفی

mákûiké békûiké جمع. منفی

- زمان حال: مفرد. ۱ -mokûnâ ، mókûi آینده. مفرد. ۱ -mokûi -۲

mókûá -۳

- زمان ماضی: مفرد. ۱ -m kûft -m kûft «امروز برنج را کوییدم.»

(۱) این شکل صرفی به عنوان ماضی استفاده می‌شود. فعل «کردن» نخستین فعلی است که آندرثاس ثبت کرده است. از یادداشت‌های بعدی این طور نتیجه گرفته می‌شود که همراه با -ân- متعلق به ماضی نقلی باشد.

māšīmē -۱	جمع.	māuâšiké	؛ منفی	bâšîke	جمع.
mâšîké -۲		nâmâši	؛ منفی	mâši(nâ)	- زمان حال: مفرد. -۱
mâšûnê _a -۳				mâši	-۲
				mâšá	-۳
				mogâm bâšî	- زمان آینده: مفرد. -۱
				nâmogâš bâšä	- منفی -۳
«من راست گفتم.»	mâ râsäm vât			-m vât	ماضی. مفرد. -۱
«من این را بتو گفتم.»	mä i-m bâ-tä vât			vâtem	
	tä durüe vâet				

če čit vât			
«چه گفتی؟»	čé vâtät		
	vâtäet če		
duerûâš vâtân	(-m vâtân)	- زمان ماضی نقلی: مفرد. -۱	
او یک دروغ گفته است.»			

hičim ná-vâtä bî	-m vâtä bî	ماضی بعید. مفرد. -۱
«من هیچ نگفته بودم.»	vâtäm bî	
hiči ná-vâtäm bî		
«چه چیز گفته بودی؟»	če čit vâtä b	
	če či vâtät bî	
		- لنگیدن -۸۴
î âdäm mälångïä	mälangïä -۳	- زمان حال: مفرد. -۳
این آدم		
		می‌لنگد.»
(= î âdäm läng-an)		
مردن. مقایسه شود با زوکوفسکی جلد دوم ، (صفحة ۳۳۶)		-۸۵

بخش اول: گویش سیوندی ۵۹

mämbä ^e r	منفى	bämbär [:]	- وجه امری. مفرد.
mämberikä	منفى	bämberikä [:]	- جمع.
-۱ جمع.		mämbärî	- زمان حال: مفرد.
-۲	nämämbärî	mämbärî [:]	-۲
-۳		mämbärä	-۳
märdéimä -۱ جمع.		märdân -۱	- زمان ماضی نقلی: مفرد.
märdéikä -۲		märdéi(nâ) -۲	
		märdân -۳	
-۸۶ نشاندن. مقایسه شود با ژوکوفسکی جلد دوم ، (صفحة ۳۴۷).			
«تاكها را بنشان (بكار)» Rezgälâ bêšân		béršân	- وجه امری: مفرد.
«بنشان». ، béršânâš			
«آنها را بنشان.» (جمع)	béršânâšâ		
«بنشانشان». ، béršânîkéš		bäršânîké	جمع.
märšânîâš ، «می‌نشانم.»		märšânî	- زمان حال: مفرد.
-۸۷ نشستن. مقایسه شود با ژوکوفسکی جلد دوم ، (صفحة ۳۴۸).			
«نشستن نزدیک nazik ī râxânä säfâ dârá	nîštân	nîštân	- مصدر.
رودخانه صفا دارد.»			
märšîn	منفى	Bäršîn	- وجه امری: مفرد.
märšînîké -۲			جمع.
märšînûné -۳		märšînî	-۳
- زمان حال. مفرد.			

۶۰ گویش‌های ایرانی

- زمان آینده: مفرد. ۱ - ^۱ mogām bārršīnī

ništūmē - ۱ جمع.

ništān - ۱ زمان ماضی: مفرد.

ništiké - ۲

ništī - ۲

ništīnē - ۳

ništ - ۳

nīštēime - ۱ جمع.

nīštām - ۱ زمان ماضی نقلی: مفرد.

nīštēike - ۲

nīštēī - ۲

nīštēīne - ۳

nīštān - ۳

nānīštē bīām منفی - ۱ زمان ماضی بعيد: مفرد.

nīštē bī - ۲

. ۸۸ وا استادن. مقایسه شود با ژوکوفسکی جلد دوم ، (صفحة ۱۱۷).

«وا سادن اینجا خوب نیست.» Vāī sīān ī āngā xūb nānd vāī sīān مصدر.

vāī māyās منفی - ۱ وجه امری: مفرد.

vāī māyāsīkā منفی - ۲ جمع.

vāī namīsī - ۱ زمان حال: مفرد.

vāī misimā - ۱ جمع.

vāī misikā - ۲

vāī mīsi - ۲

vāī misūnā - ۳

vāī mīsā - ۳

- زمان آینده: مفرد. ۱ - mogām vāyāsī

vāī sīēimā - ۱ جمع.

vāī sīān - ۱ زمان ماضی: مفرد.

vāī sīēikā - ۲

vāī sīēī - ۲

vāī sīēinā - ۳

vāī sīā - ۳

- زمان ماضی نقلی: مفرد. ۳ - vāī sīān

(۱) آوانگاری آندریاس ظاهراً نادرست است. در نوشتار فارسی عبارت درست: مه مکام برشینی است.

- زمان ماضی بعید: مفرد. ۱ - vâī sīā biām

۲ - vâī sīā bî

و غیره.

۸۹ - واماندن.

- زمان ماضی: مفرد. ۱ - vâ mändäm ، «واماندم.» من خسته‌ام.

- زمان ماضی بعید: مفرد. ۱ - vâ mändǟ biām

اسم

پسوندها

[۹۰] پسوندهای e- و ä- در موارد معین معنای تصغیر دارد^۱ : (شماره ۵۰، در واژه‌نامه pile (māyäñ) (شماره ۶۶ در واژه‌نامه معانی و دیگر جاها pîl (nânä ، pîl (nânä و موارد دیگر (nân) و غیره. اما سایر واژه‌ها همیشه با ۶۶ برگرفته از شکل nânåm و موارد دیگر (nân) و غیره. اما سایر واژه‌ها همیشه با حروف غیرتأکیدی e- و ä- خاتمه می‌یابند و مصرّح شده (شناسه می‌گیرند) یا نمی‌گیرند. هنگامی که کلمات بدون ارتباط متنی با هم ذکر می‌شوند، برخی چنین پایانه صرفی‌ای دارند و برخی نیز ندارند:

۱) در مورد این نوع پسوندها ر.ک به: مان. هادانک، خوانسار، مقدمه. ص. LVI ، ص. یک، این ویژگی دستوری نخست توسط آندریاس مشاهده شده است. در یادداشت‌های اوی در بسیاری موارد عبارت «تصغیر» و "کوچک کردن" به چشم می‌خورد.

، ârde، «گوشت»، kebab، «کباب»، اما بر خلاف این karä، «کار»؛ gúšt «آرد»؛ dēte، «دختر»، ūsüre، «اسب». «مرد» همواره mird خوانده می‌شود و زن žäne. اسم‌های بسیار محدودی با این پسوندها ساختار دوگانه پیدا می‌کند و بدون آن ūue شبیه به ūue به معنای «آب» تلفظ می‌شود؛ و شکل موجود pîle شبیه به pîl به معنای «پول».

این پسوندها احتمالاً با جنسیت هیچ ارتباطی نخواهند داشت. (توجه شود به ūsüre «اسب»، mâyân، «مادیان»).

این حروف ä و e- پیش از پسوند جمع päše، پشه، päsgäl، پشكل، dēte، «دختر»، جمع (žänî، «زن»، žäne، «زنی»؛ jüe، «جوی»، جمع jügäl) [۹۱] تفاوت میان پسوندهای (-äm) -em، -ät و غیره و در سوی دیگر در ساختمان فعل مجھول به وجود این پسوندها وابسته است. تنها بعد از اسمی با پسوند e- و ä- پسوند ضمیری واکه اغازین بلند یا خفیف دارد؛ عبارت ärkäläqem däst، mä يعني، «من دامن دوختم.» اما عبارت mä kårdåm därd يعني، «من کار کردم.» این قاعده خارج از ساختار فعل مجھول هم مصدق دارد، البته هنگامی که پسوند ضمیری مجھول به دنبال اسم می‌آید؛ dädīäš xâstår-än، «خواهر تو (dädi(y)e) شبیه زیباست.»

توضیح ۱. نمونه‌های ثبت شده با واژه «تفنگ» در یادداشت‌های آندریاس جالب هستند. «با تفنگ تیر انداختن.» به فارسی می‌شود tofäng ändâxtän. در گویش سیوندی اسم در ارتباط با تمام شکل‌های ساختمان فعلی tufångä تلفظ می‌شود (همراه با پسوند ضمیری ضمیمه شده tufångämä، tufångämå و غیره). فقط در یک مورد áz tufång وجود دارد، به عبارت دقیق‌تر در جمله: «از تفنگ انداختن لذت می‌برم.» در جایی که واژه به عنوان مفعول یک مصدر تبدیل شده به اسم قرار می‌گیرد.

توضیح ۲: در کلمه *júe*، «جوی»، صرف غیر تأکیدی -e با -ا- مطابقت دارد، در فارسی جدید *jûi*.

[۹۲] پسوندهای -e و -ă- که تا کنون از آنها صحبت شده است، همواره غیر تأکیدی هستند. اما در واژگان خاصی یک -e، -ă- (ی) نهایی مؤکد وجود دارد. این شناسه با صرف -ă در فارسی جدید و -ak در فارسی میانه مطابقت دارد. نمونه‌ها عبارتند از: *pāxšé*، «پشه»؛ *kündé* «شنلگ آب». بر خلاف پسوند غیر تأکیدی e این پسوند تأکیدی در جمع همچنان بدون تغییر باقی مانده است، هنگامی که تکیه را از دست می‌دهد: *mazé*، *čäšmegäl*، *pōxshé*، *čäšmē*، جمع *mázegál*، *kündegál*، *kündé* جمع *pāxšegál*.

توضیح: پسوند -ă- (ی) ظاهر شده در برخی اسمها غیرعادی است. واژه *ríšâ*، «ریشه» (جمع *ríšä*) به صورت مجزا در فهرستی از واژگان قرار می‌گیرد؛ آندریاس بعدها نکته ای را اضافه کرده است: «ا-ă یا = ریشه‌ها؟». اما شناسه جمع *ă* (h)- دیگر در یادداشت‌ها وجود ندارد. به جز در برخی واژگان که در نگارش فارسی اصلاً وجود ندارند. ما به این شناسه در کلمات *kîčâ* (فارسی: *kûčä*)، «کوچه» و *mâelâ* (عربی- فارسی: *mähällä*، « محله » برمی‌خوریم. از آنجا که این واژگان جمع نیستند در حالت جمع کلمات *kîčgâl* و *mâ(h)elgâl* بوجود می‌آیند.

[۹۳] ادات تصغیر با پسوندهای جمع -ke و -ăk- ساخته می‌شوند: *tayárgäke*، «تگرگ»؛ *gûzâke*، «قوزک»؛ *pîchéke*، «انگشت کوچک دست»؛ *šôupäräk*، «شبپره». -ă- در *läč* مطمئناً بعنوان پسوند تصغیر تلقی می‌شود (ă از لب + -č- مقایسه شود با پسوند -č- گیلکی *kälač*، «کلاع»، *krîstnîn*، *contributions*، صفحه ۷۷، شماره ۱۰۸). پسوندی تفحیمی (تکبیری) *âk*- در کلمه *yürterâk*، به معنای «غرش» (در انتهای) وجود دارد.

یک نَا- پسوندی در برخی صفت‌ها وجود دارد: *gütû*، «بزرگ»؛ *lû*، «کوچک»

۷. حرف تعریف

[۹۴] به عنوان حرف تعریف نامعین حرف (í) آ به تنها بی و یا در ارتباط با کلمه شمارشی *yä*, «یک» به کار می‌رود: í xúb mirdī-än: «این مرد خوبی است.» *yä* *gúrgi gütüi dísá*, «آنها یک گرگ بزرگ دیدند.» مقایسه کنید با: مان. هادانک، خوانسار، ص. ۲۲۶.

۸. اسم‌ها

[۹۵] تفکیک جنسیتی را تنها در نگارش افعال اسمی می‌توان احتمال داد که از یک شکل خاص اغلب ولی نه همیشه استفاده می‌شود؛ البته در صورتی که فاعل شخصی مؤنث باشد.

[۹۶] جمع در نگارش بدون استثناء به وسیله شناسه *gäl*- ساخته می‌شود.
 ۱: *ädämgäl*, «آدم‌ها»؛ *kurgäl* «پسرها»؛ *ásârâgäl* «ستاره‌ها»؛ *mîgäl*, «موها».
 شناسه غیرتأکیدی -ة و -e- جلوی *gäl*- حذف شده‌اند، اما -ة-، -e- (ی) تأکیدی باقی مانده است.
üsûrgäl، «اسب»؛ *žängäl*، «زن‌ها»، اما *dîvâregäl*، «دیوارها»؛ *diagäl*، «خانه‌ها».
 توضیح: برای جمع *köh*، «کوه» *köhégäl* ذکر شده است. شبیه به آن *köhlgäl* برای مفرد به معنای «تخته سنگ» (با جمع *köhégalgäl*) ذکر شده است.

[۹۷] همانند نگارش فارسی مفعول بی واسطه با مفعول نامعین مشخص نوشته نمی‌شود: *gûst* *müäri*، «گوشت می‌خورم.»، *hamä kebab müärîmé*. با مفعول معین در نگارش فارسی *râ*- *(-râ)*- وجود دارد: *usurerâ bâsem*، «اسب را بستم.»، *mä äspärâ bâsäm bî*، «من سگ را بسته بودم.» *däštämân*، «من شلوار را دوختم.» *râ*- هنگامی که یک پسوند ضمیری به مفعول وابسته باشد، حذف می‌شود: *mä sôuâlerâ däštämân* = *mä sôuâlâm däštân*

۱) در نمونه‌های نوشتاری گویش سیوندی ژوکوفسکی این پایانه معمولاً به شکل *ger*- (و گاهی *je* و نیز *gel*، هادانک خوانسار ص. ۲۲۶) این ساخت جمع که در اصل نوعی ساخت کلی است، (مان، لهجه مکری ج ۱، ص ۷) در کردی و لهجه‌های فارس به چشم می‌خورد، همچنین در لهجه‌های گورانی. آیا در کتاب مان-هادانک، گوران، ص ۱۰۴ و یادآوری شد.

[۹۸] وجود نشانه صرفی مفعول بی واسطه \hat{a} - در اسم‌ها در حالت مفرد به ندرت آمده است: $\hat{a} eyálâ bâsân$ ، «این بچه را بخوابان!». در موارد معین، جایی که بدؤا می‌توان گمان کرد به چنین شکل مفعول بی واسطه می‌خوریم، این مربوط به \hat{a} (ی) اضافه می‌شود. برخلاف این بنظر می‌رسد مفعول بی واسطه با \hat{a} - در حالت جمع مرسوم باشد:

$mâ áspágálâ bâsám bî$ ، «من سگ را بسته بودم.»

توضیح: در متن‌های ژوکوفسکی علاوه بر $râ$ - معمول (ژوکوفسکی: $râ$) و همچنین (\hat{a}) - نیز در حالت مفرد دیده می‌شود: $mólô$ (فارسی $mál-râ$)

[۹۹] حالت مفعولی باواسطه در نگارش تنها با ضمیر شخصی آمده است: $mâ i-m bâ-tâ vát$ ، «من این را به تو گفتم.»، «من بتو پول می‌دهم.»

توضیح: در متن‌های ژوکوفسکی حالت مفعولی در مواردی با حالت واپسته $(râ-rô)$ ، $(\hat{a}-\hat{o})$ - و گاهی به کمک حرف اضافه be بیان شده است: $vôlrô$ ^۱ یا $bôdô$ ^۲،

«(به) با»^۳؛ یا، «(به) بابا»^۴

[۱۰۰] اضافه همچون در فارسی جدید، هم برای بیان حالت اضافه ملکی و هم برای ارتباط میان اسم و صفت ماقبل آن به کار می‌رود. اضافه با e یا \bar{e} بیان می‌شود. مثال‌ها:
 ۱) $yéyán \bar{e} \hat{i} jälgäl$ ، «سوختن این تکه لباس‌ها». $déh e sîvâd$ ، «دِ سیوند».
 ۲) $hár (\hat{h}är) \bar{e} äspidî$ ، «خر سفید»، «یک گرگ بزرگ.»

1) Z15, 76, II Mat.

2) ib Z16.

3) ib. W.Z. 33.

4) (76. Z. 21) $be buo$.

[۱۰۱] در واژه‌هایی که به *e*-، *ä*- غیر تأکیدی ختم می‌شوند، این نشانه با اضافه به صورت یک (â) به هم متصل می‌شوند: *däštänī jäläl kårā žänänä*: «دوختن لباس‌ها کار زنان است.»، *usûrâ tâ*: «بِز من»، *bázá mä*: «اسب تو»، *xübîänä*: «این اسب خوب.». مقایسه شود با شماره ۳ و ۹۱ از همین فصل. اما در نشانه‌های تأکیدی: *väré ī šämä*: «بره شما»

۹. صفت:

[۱۰۲] صفت وصفی یا پس از اسم واقع می‌شود یعنی با اضافه‌ها از طریق واکه‌های ذکر شده و یا بدون اضافه پیش از اسم می‌نشیند مانند: *î xüb žänänä*: «این خوب زنی است.»، *bäd adäm bäd adämî-än*: «این آدم، بد آدمی است.».

[۱۰۳] صفت تفضیلی مانند فارسی جدید با پسوند *-tär* - ساخته می‌شود: *dädiäš*: «خواهرش خوب است.»، *xâشتär-än*: «این مرد از من بزرگ‌تر است.»، *väb* در حالت تفضیلی *vä* (فارسی *beh*) می‌باشد: «او از مادر شما بهتر است.»

[۱۰۴] به عنوان صفت تفضیلی عالی تنها شکل *-tär* - *äz hámú ...* (فارسی جدید). زبان عامیانه: *Gúländäm äz hámû xâشتär- ... -tär* ثبت شده است: *äz hämä ...*، «گل اندام از همه خوب‌تر است.»، *äz hámûšå gästär-än*: «از همه زشتتر است.»

۱۰. کلمات شمارشی:

[۱۰۵] در مورد اعداد در این گویش فقط *yä*، «یک» و *düe*، «دو»، ثبت شده است.

۱۱. ضمیر:

[۱۰۶] ضمایر شخصی عبارتند از:

(*hämä* - *hamä* - *häma* - *mä* - *ma*) (من) (ما)

tä -۲ (بندرت täh نوشته می‌شود) (تو) Šämä -۲ (شما)

âūš -۳ (آنها) išå -۳ (او) û -۳

این ضمایر در ترکیب اضافه همراه با اسم به عنوان ضمیر ملکی بکار می‌روند:

väré ī šämä ، «بره شما» ، «اسب من».

[۱۰۷] پسوندهای ضمایر شخصی (نگاه شود به بند ۴۳) هم به عنوان فاعل منطقی در ساختار مجھول شکل ماضی افعال متعددی و هم به عنوان ضمیر متصل مورد استفاده قرار می‌گیرند. مثال‌ها: pâ-m därd mäkärrä : «پایم درد می‌کنند» tâ kâtíri-m-ät : «از پایم درد می‌کنند» gûrt «تو قاطرم را بستی». väni-t modûnä : «آنها ترا می‌زنند» (از نظر لغوی، به تو ضربه زد). ü mäslänü-åš : «او از مادر آن پسر بهتر است». vä ez dôå-š-än : «آن hamä m åsânlimešä ، «خواهر»؛ dädiåš ، «پسر آنها» «ما آنها را می‌خوابانیم».

[۱۰۸] ضمایر انعکاسی: fâyem «خودم» ، fâyet «خودت».

[۱۰۹] ضمایر مشترک: behám dägäl bêšeimä (hämdîgär) hám dägäl «با هم دیگر برویم».

[۱۱۰] ضمایر اشاره عبارتند از: î ، «این» e ، «این» ; â ، «آن» ; -e ، «آن» ، hámî «همان» ، «همچنین، این چنین».

ضمایر î و ú هم به صورت اسمی و هم صفتی آورده شده‌اند: mä i-m vát ، «من این را گفتم». i eyál ، «این بچه»； â eyál ، «آن بچه». ضمیر hámän يک بار به صورت الحق شده (پسوند گذاری شده) با یک ä-آمده است، طوری که معنای مجدد داشتن، را می‌دهد: hámänä kârâ békä ، «چنین کاری بکن».

[۱۱۱] ضمایر پرسشی:

(این اسب کیست) «کی» kî ، «مال کیه؟»

«تو چه کار کردی؟» «چه» čä ، če

«چی گفتی؟» «چی» -s ، -e

«چه چیز می‌آوری؟» čé čí mérâni če ، «چه» (اسمی) čí
 «چه چیز آوردی؟» če čí-t áwerdân
 «کدام را باید» kâmi ráh bâyâd bêshimä ، -e ، «کدام» kâmi
 «برویم؟» (فارسی: kodâm)

[۱۱۲] [۱۱۲] ضمیر موصولی kâ تلفظ می‌شود، . «این مردی که این کار را کرد.»

[۱۱۳] [۱۱۳] ضمیر نامعین: hamû yéine «همه» ، hamû , hamû «همه سوختند.» همه: hamû die yâ ، hamû die yâ خانه سوخت.

«این مرد دیگری است.» adâmî däg   b   ، «دیگر»: däg   ، däg   adâmî b   دیگری است. «او هیچ چیز نیاورده است.» hič-eš n   áwerdân ، «هیچ کس» ، «هیچ»: kič n  

«هیچی» ، hičî n  
 ۱۲. اادات / حرف:
 ۱۳. قیود :

[۱۱۴] [۱۱۴] صفت قیدی با پسوند صرفی -ة: «این زن چای را دور ریخت.» (فارسی d  r).

[۱۱۵] [۱۱۵] در موارد دیگر قیود زیر در نگارش وجود دارند:

h��l�� «حالا»	k��ng�� ، kong�� «کجا؟»
h��r�� «امروز»	��n��g�� ، ��ng�� «آنجا»
h��r��s��ou «امشب»	d��m��n «پائین، زیر»
z��r�� «دیروز»	ver��ze «بالا»
z��re��s��ou «دیشب»	v��r «ین طرف، آن طرف»

بخش اول: گویش سیوندی ۶۹

pärä «پریروز»	värtär آن طرف تر
päräšou «پریشب»	dombål «دنبال»
î súb «امروز صبح»	î sär «این سو»
säbå «صبح»	ù sär «آن سو»
päs säbå «پس فردا»	xéilî «خیلی»
häru «هر روز»	kéi «کی»
pârsål «پارسال»	čerâ «چرا»
pírársål «پیرارسال»	če tóu «چطور»
hámîšé «همیشه»	

۱۴. حروف اضافه :

[۱۱۶] حروف اضافه زیر نیز در یادداشت‌ها ثبت گردیده‌اند:	
«از روی بام افتادن بد است.»	«از» az ، ez
kätän äz sár î bân bâd-än	
«من به سیوند می‌روم.»	«به» bâ ، be
usûrâ békänd bâ deräxtä	
«این آب را به زمین ریختن.»	
râtän ï òue bâ-zemîn	
«برای» ، «از برای» ، «از برای»	«از برای» ، äz berêi ، berêi
«این شلوار را برای چه کسی می‌دوزی؟»	
i šouâlerâ berêi kî medärzi	
«این زن از برای تو دامن می‌دوزد.»	
î zänä äz berêi tä ârkäläq mädärzä	
«او بیرون از برای»	«بیرون از» bârî
bärî bârtâ-nä	
«من بدنبال تو می‌آیم.»	«عقب» ، «بدنبال»
mâ dombâletä mélñâ	dämî
«من جلوی تو می‌آیم.»	«جلوی» Jelôu i
mâ jelôu i tä mäšeinâ	
«این خانه میان دو رودخانه است.»	«میان» , miânî
î die miânî dûe râxânânä	
nîstân nazike ï râxânâsäfâ dârâ	«نزدیک» , nazike ï

«نشستن نزدیک رودخانه صفا دارد.»

«کاملاً بالا، *púšt ī díēine* ، *púšt ī žängál* «این زن‌ها بالای سقف خانه هستند.»
 «بالا، روی» ، *sár ī vāī sīā sár ī túl* ، «او بالای تپه ایستاد.»
 «من از درخت به پایین» ، *má äz sár ī deráxte kätâm* ، *äz sár ī*
 «افتادم.»

«پایین» ، *ší pil ší gälân* ، *i tāī råxânā* «این پولک پایین (روی) زمین است.»
 «این طرف» ، *ší ū tāī råxänä* ، *ší ū tāī råxänä* «این طرف» ، *i tāī*
 «آن طرف» ، *tū eyál tū kîčänä* ، *tū ū eyál tū kîčänä* «تو، در»

- جهتی که حرکتی را نشان می‌دهد و جایگاهی را معین می‌کند می‌تواند همانند فارسی جدید بدون حرف اضافه بیان شود:
âšå vāī sīēinä lärd ، «آنها *širä* را روی زمین ریختند.»
 «آنها در بیابان ایستادند.»

۱۵. حروف ربط :

[۱۱۷] حرف ربط «و» فقط یک بار و آن هم در شکل e به کار می‌رود:
 «آنها *nân* و *angire* می‌خورند.»
 «آیا نوعی سوءتفاهم در میان است؟»
 «شاید که امشب بباید.» ، *shâyâd* ، *kä hâršou bêyä* «که» ، *Váxti(kä)* ، «وقتیکه.»

«اگر». برای نحو جمله‌های شرطی بکار می‌رود:
 ، *ägär* ، *ägär* ، *ägär* *î kârerâ békäri väni-t móðûnä*
 «اگر این کار را بکنی، آنها ترا کتک می‌زنند.»
ägär *î kûr* *î kârerâ bekärä väni-š móðûnä*
 «اگر این پسر این کار را بکند، آنها او را کتک می‌زنند.»

ägär be Hájiâbád mîši pil bâ-tâ-m mädâ

«اگر به خانه بروی، بتو پول می‌دهم.»

ägär hârâ derôu-et kärdâ bî . móz-et mädéyäm

... móz be-tâ-m mädâ

«اگر امروز می‌دوختی به تو مزد می‌دادم.»

پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به: گ. مورگن اشترن، AO، جلد یکم، (صفحة ۲۴۹)؛ والترلنس، جلد چهارم، (صفحة ۲۸۷) در قسمت فهرست منابع ۱۹۳۰ م فارسی ۷۸

۲. اگر، بخش دوم واژه ترکیبی *bär-tâ* احتمالاً = فارسی *tåq* ، «قوس‌دار، پنجه» و غیره است؟ مقایسه کنید با فارسی آن *dû-tåq* یا *dû-tåq*، «دوتا» در گویش عرب‌بومی *därtâ* آمده است. (اسکارمان، جلد یکم ، صفحه ۵ و ۱۴۵) اظهار نظر کای بار: مقایسه کنید با *tâ* ، «بار» ، فارسی سومقانی. *kâpesh a tâ ki* ، «دروازه را باز کنید.» (اسکارمان، فارس. صفحه ۷۱، جلد یازدهم. ۱۳ - زیر مجموعه öfters)؛ شاید به قرنیه دروازه، واژه باز.

۴

۳: ضمایر شخصی (*û* ، *tâ* ، *mä* و غیره) که در نگارش معمولاً در اشکال محدود و معینی در اغاز جمله قرار می‌گیرند و در شکل ساختار فعل مجھول ماضی همانند شکل معلوم تلفظ می‌شوند، در اینجا حذف شده‌اند. رسم الخط فارسی به عنوان نمونه در نخستین شکل صرفی ذکر شده است.

۴: سوم شخص مفرد و جمع در آوانگاری لاتین همان شکل صرفی را دارند: *mókumä* ؛ در کتابت فارسی این خاتمه‌ها متفاوت هستند.

۵: شکل همراه با *nâ*- خیلی قدیمی است. (آندریاس)

۶: زبان نوشتار اقتباس از (آندریاس)

۷: ish-vúrd اسکارمان - هادانک، (صفحة ۲۲۸). ژوکوفسکی همانند آندریاس همه جا

b. آورده است.

۸: نگاه کنید به صفحه ۷.

۹: hárā (حرا) احتمالاً برای hár-rā مقایسه شود با شماره ۹۸.

۱۰: شکل -änä - اغلب برای فاعل مؤنث بکار می‌رود و البته -änä - برای حالت مذکر

مورد استفاده قرار می‌گیرد و -än - برای فاعل مؤنث.

۱۱: kîčá[ा] + «کوچه» بر همین اساس gonänä و شاید معادل goná^ا

«گناه» و (فارسی: gonåh + änä باید مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد

www.tabarestan.info

کاربار

۱۲: در برابر فاعل بی جان شکل مفرد استفاده می‌شود jälgäl tár-än^ا، «این لباس‌ها تر هستند.»

۱۳: طبق اظهار نظر آندریاس هر دو شکل تلفظ با â و ô می‌آیند.

۱۴: آندریاس در دو جا صرف این فعل را ارائه کرده است. بار اول تکیه گذاری در اول و

دوم شخص مفرد متفاوت است: ۱ - mätâni ۲ - mätâni و در بار دوم برای

هر دو شخص به کار رفته است.

۱۵: شکل منفی اول و سوم شخص بار اول همانند بالا تکیه‌گذاری شده، در بار دوم نیز به این صورت nämätâni ، mämätâni .

۱۶: pílåm به جای شکل pîlä ، pîle شبیه به pîl قرار گرفته است. مقایسه شود با pilešâ در سوم شخص جمع.

۱۷: مقایسه شود با توضیح شماره ۴۹.

۱۸: حذف تکیه بر روی mä در دوم شخص صد در صد از این رو قابل توضیح است که شخص محلی گویشور، ابتدا شکل اول شخص را تلفظ کرده و سپس، بعد از آن شکل هم‌آوای دوم شخص را با افزودن و تکیه خاص ضمایر تشخیص داده است.

۱۹: این شکل *räšiā*-š را که برای من در واقع قابل درک نیست آندرئاس به عنوان گذشته ذکر کرده است. (فارسی *rîxt* hämä *räšiā* | .) زمان حال. سوم شخص مفرد: اسم مفعول *räši(y)-âδ*-â-*räši*، که از بن حال *räšiā* مشتق شده است و در کنار اسم مفعول مربوط به فعل‌های معلوم *rêxt* < *rät* جا گرفته است. این ساختار دوگانه در گویش‌های فارسی مرکزی و کردی جا افتداده است. (گذشته

färizändî

۲۰- علاوه بر *ret*; *m rijiå* - *räšiān* < *räšiā* + *-än* ماضی. مقایسه شود با شماره ۴۷ و ۵۹ همراه با نکته ۳. در رابطه با ساختمان فعل مجھول در گویش‌های مرکزی و کردی نگاه شود به جلد دوم،

قسمت زبان کردی گویش گروسی، *Gärrûsî* شماره ۱ ۳۷. توضیح. کای- [بارا]

۲۰: آندریاس در جای دیگری اینگونه آورده است: *baraq uîní mûdû* ، «برق می‌زند». (صاعقه) از نظر لغوی «آتش برق می‌زند». تهرانی- هوآرت در وجه امری «ولند» را دارد و ژوکوفسکی واکه *n* را در تمام اشکال این فعل بکار برد. از

۲۱: در غیر این صورت همیشه *déte* همراه با پسوند غیر تأکیدی.

۲۲: این شکل به عنوان ماضی ذکر شده است. فعل «انجام دادن» به عنوان نخستین فعلی که آندریاس یادداشت کرده است.

۲۳: *mógurímé* هم احتمال داده می‌شود.

۲۴: آوانگاری آندریاس به این صورت: *má mogám mårshinî* ، مسلمًا یک اشتباه سهوی است. عبارت درست در نوشته فارسی به این صورت است «مه مکام برشینی».

۲۵: در رابطه با پسوندهای مصّرع (تعیینی- شناسه) به خصوص نگاه شود به اسکار مان- هادانک، خوانسار، مقدمه، صفحه LVI ، SS ۱۰ FF ، ۱۲۶ FF ، *Gûrân* . ۶۵، *contributions* ۵۲؛ کریستان سین، اورامانی، صفحه ۵۲؛ کریستان سین، *contributions* ۳۱، SS ۱۷۵، ۲۶۴؛ در بخش فارسی عامیانه کریستان سین، *contributions*، صفحه ۳۱؛ *SS*، ۱۷۵ برگرفته از منابع کاملاً جدید فارسی، در وهله اول برای بازگویی گفت و گوها مثال‌های

زیادی ذکر شده است. (کریستن سِن) XII و AO صفحه ۳۱۰). این ویژگی خاص دستوری اولین بار توسط آندریاس مورد توجه قرار گرفته است. در نگارش وی موارد بسیاری را با پادداشت «تصغیر» اضافه کرده است.

۲۶: پک پار نوشته شده *dädgäl* همراه با پادداشت: *d* قطعی.

۲۷: در بخش‌های مربوط به گویش سیوندی در آثار ژوکوفسکی (جلد دوم ، صفحه ۷۵) این خاتمه معمولاً -ger است. -jer و -gel، مان- هادانک، خوانسار، (صفحه ۲۲۶).
 این پسوندهای صرفی جمع که در اصل شکل گروهی است (مان، Mukri، I، صفحه VII) در کردی (زیر، Gärusî، شماره ۵۸) در گویش مردم فارس (-gäl، -yäl، -äl، -el) و به ندرت در دیگر گونه‌های گویش گورانی (Gûrân) (-yäl)، اسکار مان- هادانک، Gûrân، صفحه ۱۰۴ و توضیح شماره پک) آمده است.

ماضی: مفرد. -۳	yē(i)yān	die yē(i)yān ، «خانه به کلی سوخت.»
جمع.	yēayéine	hamūī diegál yēayéine ، «همه خانه‌ها به کلی

«جَاهِلَةُ الْمُؤْمِنِينَ»، اَرْخَالَكِنْ يَوْمَ بَيْتِهِ يَوْمَ بَيْتِهِ

«Näytäni sinulle!» Jälgäl lämä vävä hii

(مقایسه شمد با شماره ۸۹، صفحه ۲۹، بانوشت ۱)

بخش دوم:

گویش یزدی

تبرستان

www.tabarestan.info

الف - سرآغاز

برای من فهمیدن این موضوع که آیا خود آندریاس شخصاً در شهر یزد بوده است یا خیر؛ از متن دفترچه خاطرات معلوم نشده است. شاید وی اسناد گزارش خود را مديون مردم و گویشوران یزد است که با آنان در شیراز برخوردادسته است.

یادداشت های فراوان در باره گویش یزدی در همان دفترچه وجود دارد که در آنها یادداشت های گویش سیوندی قابل تشخیص است و علاوه بر این در صفحات شماره ۵۷-۴۷ و باز هم در برخی صفحات به شکل مجزا این یادداشت ها قرار گرفته اند. در داخل جلد که به عنوان صفحات ۶۰-۶۴ در کاغذ های بسیار نازکی گذاشته شده اند. صفحات شماره ۵۷-۴۷ حاوی یک فهرست فرهنگ واژگان منظم و جدول های صرفی هستند که نگارش فارسی آن مطابق با حرف الف، ب و پ شروع شده است. صفحات شماره ۶۰-۶۴ تنها جدول صرفی افعال «نجام دادن» و «دادن» را ارائه می دهند. از منابع موثق [گویشوران محلی] نیز هیچ اسمی برده نشده است.

میان دو بخش دفترچه تفاوت های اشکاری در زمینه شکل واژگان و تلفظ انها وجود دارد که جای هیچ شکی باقی نمی گذارد که گزارش های ارائه شده در صفحات ۶۰-۶۴ از گویشوران یکسانی نمی باشد همانند گویشوران صفحات ۵۷-۴۷. یادداشت های اضافی نیز با الفبای فارسی همانند صفحات ۴۷ تا ۵۷ با خط نستعلیق بسیار ریز و طریف ارائه شده است. احتمالاً در صفحات ۶۰ تا ۶۴ کار توسط شخص دیگری صورت گرفته است، برخی از جمله های مربوط به جدول صرفی «نجام دادن» توسط خود آندریاس با حروف فارسی ثبت شده است. من دو گویشور ناشناس منبع موثق را با نام A (در صفحات ۴۷ تا ۵۷) و B (صفحات ۶۰ تا ۶۴) نام گذاری می کنم.

در دفتر دیگری که با نام دفتر یکم نام گذاری شده است، مجدداً یادداشت های گویش یزدی در صفحات ۷۶ و ۷۷ قابل تشخیص هستند (صورت های صرفی برخی افعال بدون نگارش با الفبای فارسی و فرهنگ واژگان کوچکی با نگارش فارسی به دست آندریاس). در این قسمت گویشور و منبع موثق «ملابه رام» نامیده می شود.

این طور که معلوم است او نه با گویشور A و نه با گویشور B یکی نمی‌باشد؛ اما گویش او به گویش A نزدیک‌تر است تا به B. از این به بعد من ملاپهram را با علامت C مشخص می‌کنم. - A تعداد کمتری از واژگان در گویش کرمانی را در مقایسه با کلمات نیروی ارائه کرده است.

شهریزد در جنوب شرق اصفهان، در نزدیکی وسط کویر و به دور از راههای اصلی واقع شده است. مسیرهای کاروان را از بیان (از وسط بیابان)، اصفهان، کرمان و شیراز می‌گذرند. شهر حدود ۴۰۰۰ نفر جمعیت دارد که از آن تعداد حدود ۱۰۰۰۰ نفر زرتشتی (گبر) هستند. بیزد و کرمان ^۱راکز اصلی زرتشتیان در ایران امروز هستند.^۲ توضیف شهر بیزد و ساکنان آن در مقاله بعدی هوتوم شیندلر) ذکر شده و در سفرنامه‌های ا.گ. براؤن) و آ.و.ویلیامز جکسون نیز آمده است.

با پژوهش گویش‌های بیزدی و کرمانی، این مساله با گویش یک گویش زرتشتی موجود به یکدیگر مربوط می‌شوند. این موضوع توسط کارل هادانک در «مجموعه تحقیقات کردی-فارسی» جلد سوم، (خوانسار)، مقدمه به طور مفصل مورد بحث قرار گرفته است. وجود زبان ویژه‌ای که زرتشتیان یا ایرانیان زرتشتی به آن تکلم می‌کردند، («گبری»، «دری»، «زبان فارسی») اولین بار توسط انتیکل دویرون^۳ (سال ۱۷۷۱م) مطرح شده است. این زبان بعدها توسط (برزین^۴، Rehatsek^۵، (رهاتسک)، (یوسٹی^۶ و هوتوم-شیندلر) مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. ادوارد براؤن برخی واژگان و جمله‌های دری بیزدی را ذکر کرده است و بعدها قصه‌ای را از زبان اردشیر مهریان ساکن بیزد با الفبای فارسی و ترجمة فارسی گوینده نوشته و یا آوانگاری لاتین و ترجمة انگلیسی ناشر منتشر کرده است. این مطالب بیشتر به پژوهش‌های گبری در اثر توصیف شده از ویلهلم گایگر در مورد گویش‌های مرکزی مبتنی است. مواردی دیگر هم در مورد گویش دری در کتاب ^۷Mission scientifique en perse» اثر (دیجی مورگان^۸ « دیده می‌شود.

1) Anquetil du perron

2) Berezin

3) Rehatsek

4) Justi

5) Mission scientifique en perse

6) J.de Morgen

بخش دوم: گویش یزدی ۷۹

سرانجام لاریمر^۱ تحقیق مهمی در باب زبان زرتشتیان یزد و کرمان منتشر کرده است؛ در این اثر کلمات و شکل زبان هر دو گویش از یکدیگر متمایز شدند).

این مقاله توسط کارل هادانک منتقدانه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت، با این نتیجه که زبان "گبری" یا "دری" زاییده خیال بوده و از آنجا که این زبان تحت این نام، توسط نویسنده‌گان متفاوتی نام برده شده است، در برخی موارد از لحاظ مکانی در مکان‌های دور از هم واقع شده‌ای دیده می‌شود و واژگان آن اغلب اطلاعات دقیقی از منشاء آن ارائه نمی‌دهند، پس این زبان می‌تواند حاصل اختلاط گویش‌های محلی باشد. در نزد لاریمر هم مبهوم است. لاریمر به این انتقاد در مقاله جدیدی در نشریه JRAS () پاسخ داد. محقق انگلیسی دیگر ادعا کرد که زبان گبری متعلق به کرمان و یزد که محل اجتماع اکثر زرتشتیان ایران هستند، می‌باشد و فقط اجتماع کوچکی به گویش متفاوت محلی صحبت می‌کنند) که او ویژگی‌های اصلی آنها را برشمرده است.

او این گویش را در کرمان مورد مطالعه و بررسی قرار داده است و کمی پس از آن مشخص شد که ساکنان مسلمان کرمان ویژگی‌های مشخص محلی در زبان عامیانه خود دارند. نویسنده داستانی را به عنوان نمونه از آن نقل کرده است. لاریمر چندان شناخت کافی در مورد گویش مسلمانان یزدی ندارد، با این وجود او تمام اسناد و مدارکی را که می‌تواند این زبان را به فارسی رایج نزدیکتر کند باور می‌کند همانند زبان محاوره، به نظر ما شهرهای کرمان و اصفهان و مطابق با این گبری متفاوت هستند همانند زبان این شهرها.

در ضمیمه‌ای در آخرین چاپ کتاب «تحقیقات کردنی - فارسی» گویش‌های Zâzâ (گویش‌های زبان)، صفحه ۳۹۴، کارل هادانک به طور کلی انتقاد خود را حفظ کرده است و اضافه کرده است - با وجود محدودیت‌هایی بارز - در یزد و کرمان دری، متن‌های بیشتری زرتشتیان صحبت می‌شود.

پس از این بحث می‌توان این فرض را در نظر گرفت که گویش‌های بسیار نزدیک به هم در میان مردم یزد و کرمان که پس از مهاجرت خود بدون شک تحت تأثیر گویش‌های شمال غربی قرار داشته‌اند، تنها توسط ساکنین زرتشتی این شهرها هنوز حفظ شده‌اند. آنچه که به گویشوران مسلمانان کرمان و یزد

1) D.L.R Lorimer

مربوط است در اینجا همانند دیگر شهرهای بزرگ ایران تغییر و تحول به سمت گویش‌های محلی اولیه سوق داده شده است. اینکه آیا او از ساکنین مسلمان این بخش از کشور در حوزه جغرافیایی یزد و کرمان باز هم صحبت می‌کند، هنوز برای ما نامعلوم است.

اگر در جوامع زرتشتی خارج از این دو شهر (یزد و کرمان) مرکزی ایران باز هم زبان گبری "گویش بهندیان یزد" مورد توجه قرار گرفته باشد، در آن صورت آن مسئله بطور حتمی از طریق مهاجرت عناصر زرتشتی از یزد و کرمان قابل توجیه می‌باشد من نتوانستم در حوزه فارسی تهرانی‌ها وجود یک گویش خاص را شناسایی کنم.

اکنون به مباحث نگاشته شده آندریاس (یادداشت‌های آندریاس) باز می‌گردیم. آندریاس تنها از گویش یزدی و نه از گویش گبری یا دری صحبت می‌کند. او برخی واژگان تغییر شکل یافته کرمانی را نیز ذکر می‌کند. در صرف فعل «ریختن» تفاوتی میان (Dehatîs) (دهاتی) و محلاتی (Mahallâtis) وجود دارد، و نگارش محلاتی این توضیح را به آن افزوده است: «d.i. که در میان گویشوران فارسی‌زبان ساکن یزد وجود دارد». می‌توان واقعاً از آن نتیجه گرفت که گویش یزدی بکار رفته در یادداشت‌های آندریاس واقعاً زبان انحصاری ایرانیان شهر یزد می‌باشد.^۱

گویشور C با نام ملا بهرام خوانده می‌شود. از این‌رو در باره مسلمان بودن بهرام چیزی گفته نشده است که در نامه ذکر شده در بالا «گبر» دیگری انتخاب شده است که عنوان ملا را نیز با خود دارد (ملارستم). از این گذشته اسمی قدیمی ایرانی مثل بهرام و رستم اغلب در نزد ایرانیان به عنوان اسامی مسلمانان وجود دارد.

گویش یزدی آندریاس نیز بی‌شك لهجه‌ای همانند گبری یا دری یزدی است که رهاتسک یوستی، براون و لاریمر نمونه‌هایی از آن را به ما ارائه داده‌اند. اما این گویش فارسی یزدی هم آشکارا دارای تفاوت‌های گویشی شناختی می‌باشد: نه تنها اظهارات نویسنده‌گان مختلف صرف‌نظر از عقاید فردی و بیان آواها نیز همان‌گونه که اکنون گفته می‌شود به طور کامل با هم مطابقت ندارد بلکه تناقضاتی نیز در بین اظهارات سه نفر از گویشوران انتخاب شده آندریاس نیز وجود دارد.

لاریمر براون هوتم شیندلر پترمان یوستی رهاتسک

بخش دوم: گویش یزدی ۸۱

ماضی بعید: مفرد. ۱ -
xuršîd tō

tof	horshîr	tô	«تابش»
-----	---------	----	--------

mom		mâm	
-----	--	-----	--

zevin		zemîn	زهین
-------	--	-------	------

âsârâ		Séhîgân (جمع)	Istâreh
-------	--	---------------	---------

vouv		wô	وو (یزدی) wō
------	--	----	--------------

vûruš(J)	wóruni	واران	vârân
----------	--------	-------	-------

vabr(J)		xaterî	
---------	--	--------	--

أشتر

hušdûr	oushtour	uštur	گورب
--------	----------	-------	------

خر

xär	her		ثماپهنه
-----	-----	--	---------

vômûn	«آسمان»	âsbûn	
-------	---------	-------	--

tov , tóue	«خورشید»	tov	
------------	----------	-----	--

mô	«ماه»	mâh[etôv]	
----	-------	-----------	--

zevîn	«زمین»	väzîn	
-------	--------	-------	--

sôah	«ستاره»	âsârâ	
------	---------	-------	--

evôv	«آب»	ôv	
------	------	----	--

vôrân	«باران»	vârûn	
-------	---------	-------	--

vâpr	«برف»	vâfr , vâpr	
------	-------	-------------	--

hôsôt	«خاکستر»	hâsûd	
-------	----------	-------	--

xôterî	کرمانی	hušdûr	
--------	--------	--------	--

		«خر»	xär
yän , yänōgä		«زن»	zûnä
zîunäh		«زن»	
bíweh jen			
bâd , bâbu(J)	bâwy پدر	بدر	bedér , bidér
pezér	pedar , per		
memu(J) móze	mâr , mâ , mer	مر	mèr
poūr(J) por	pôrer		pôr , pôruy
duteh(J) dot	dut, duter, doter		dôt , dôtuy
bezuer	دوهر	berâr	diwér, divér
khaher	xohr		
	berâr pedar		
vuhen(J)	óhen kloï	surob	
guerdou, ferdou, hérdo	bûnda, ardah		hèrdû
	کوت		kôd
mé , mi	می	me	mè , me
in	این	wîn	în(mîn, this one)
ishoun	ایشان		ای می iyé, iyē, yè, yē
			(mûe, these)
bîväh	«بیوه»	[zâunä] vädvá	
bedär	«پدر»	Pädär pädär	
mâ'r	«مادر»	môár	
môqär	دهاتی	pôer pur	

بخش دوم: گویش بزدی

pôr	«پسر»	
pôrär	کرمانی	dôt
dóet	«دختر»	dôár
devär	«برادر»	xâ(h)ár
xevär	«خواهر»	
võmû	«عمو»	ómû
vôh�n	«آهن»	
ser�v	«سرب»	z�er
h�rd�	«فردا»	
k�d�	«کی»	kot
m�	«من»	m� m�n
�n (�)	«او» مرد	�n, m�n m�n
v��	«لینجا»	��

به طور کلی در دستور زبان هماهنگی کاملاً خوبی میاندیدگاههای آندریاس و لاریمر وجود دارد در حالی که در مورد نظریات شفاهی (بیان آوایی) تفاوت وجود دارد. به عنوان مثال می‌توان از نمونه ارائه شده در زیر (صفحة ۷۶) در رابطه با صرف فعل «آمدن»، الگوی یکسان ذکر شده توسط آندرئاس و لاریمر نام برده.

ب-آوانگاری و نوشتار فارسی

برای آوانگاری لاتین آندریاس باید بخش گویش سیوندی مورد اشاره نیز مد نظر قرار گیرد. برای نگارش با الفبای فارسی باید موارد زیر مورد توجه قرار داده شود:

شخص A توسط استفاده وافر از فتحه، کسره و ضمه مشخص شده است، شخص B تقریباً در هیچ جا از اعراب استفاده نکرده و از آنجا که نگارش فارسی ارائه شده آندریاس مربوط به شخص خبرسان بومی آنجا نمی‌باشد، واژه‌نامه کوتاه شخص C هم کمتر مورد توجه است. اشخاص A و B معرف *â* را بوسیله ا

، a و حرف ä را در صورت وجود اعراب (نشانه‌های آوایی) معمولاً با فتحه و حروف نهایی را باه بیان

کرده‌اند. شخص A صدایی میان ä و e را بوسیله کسره بیان می‌کند.

(növänän نون) بیان حال (بیان) واکه‌ها در کنار افعال کمکی در شکل منفی قابل توجه است: وِ كپته نِهه mä käptä näha ، «من نیافتاده‌ام.» و این کپته نَهه in käptá näha ، «او نیافتاده است.»

ë و ê و e با کسره نوشته می‌شوند یا بدون نشانه باقی می‌مانند. ö و ô با ای و گاهی با ای علامت گذاری شده است. xöibodär (خُبی بیدر)، برای û به و برمی خوریم (نوفرد، nûmzâd) و گاهی هم وو meû (م وو)، برای öu نیز و (پلو) polou ، نگارش فارسی پلو نزیک به پلاو). تحت تأثیر نگارش فارسی xûnävädä خالواده نوشته می‌شود. ö و ô با L و L' بیان می‌شوند (پر: pôr ; دُت: dôet ; پایز: pôîz ; چشما: cäshmô).

برای حرف P مطابق با F در فارسی جدید گاهی اوقات پ نوشته می‌شود (پصل، pâsl) و در باقی موارد F (صف، sôp ; وفر vapr). خاتمه دوم شخص جمع فعل که آندریاس آن را -id یا -ít ترجمه کرده است، معمولاً -ید و به ندرت -یت نوشته می‌شود.

حروف ژ توسط آندریاس با dž یا dzh بیان شده است. (روز، rudj و rudzh)؛ آوای ز نیز همین گونه فرض شده است. اما آندریاس برای حرف ج، ž نوشته است ž.

حروف عربی همانند ص در لغات اقتباسی (قرضی) عربی وجود دارند (صف، پصل). شخص B فعل

ädän «دادن» را باع نوشته است: عدن ; dätä ، «دادم» : ده طه ; ättä «دادم» : عته.

از قرار معلوم حروف غ و ق همانند تلفظ تهرانی مشخص شده‌اند آندریاس نوشته است obôr^K_۲ برای

غُبر.

اما عجیب است که در شخص B پیشوند -ة در زمان حال فعل «نجام دادن» در نگارش فارسی بیان نمی‌شود: مین کره mîn ، میر چه کردن، mîn äkärä و غیره.

ج - دستور زبان گویش یزدی

۱) ربط آوازی

[۱] فهرست اصوات یزدی به قرار زیر است:

واکه‌ها: u و o و e و $\text{\text{\\v}}$ و a و $\text{\text{\\:}}$ و $\text{\text{\\=}}$

(در صورت نیم کشیده بودن، با خط فاصله نشان داده شده است).

$\text{\text{\\:}}$ و $\text{\text{\\=}}$ و $\text{\text{\\v}}$ و $\text{\text{\\=}}$ و $\text{\text{\\:}}$.

همخوان‌ها: m و I و X و K و J و y و h و d و g و y و b و q و r و s و \\v و t .

از آنجا که تعیین این موضوع که آیا دو واکه در کنار هم مصوت ترکیبی هستند یا هر کدام به لنهای تلفظ می‌شوند از آوانگاری مقدور نیست، مصوت‌های ترکیبی را در اینجا ذکر نکردیم.

$\text{\text{\\=}}$ و $\text{\text{\\:}}$ بدون شک واکه‌ای خیشومی (غنهای) هستند. $\text{\text{\\=}}$ تا، حدودی مثل صرف آلمانی تلفظ می‌شود، فقط در کلمه a\\id\\i «پول» وجود دارد؛ در کنار a\\id\\i گاه و بیگانه نیز ald\\i نوشته می‌شود.

۵ فقط در یک واژه روسیایی وجود دارد. (الم، «مادر»)

۲) توضیحاتی درباره واکه‌ها

[۲] نفاوت‌هایی در نگارش فارسی:

$\text{\text{\\:}}$ در برابر فارسی \\: (فارسی: b\\äst\\än)، (در فارسی: b\\ästv\\ün)، «بستان».

$\text{\text{\\=}}$ در برابر حرف فارسی \\= (فارسی: m\\ärd)، «مرد»، اما به شکل محدود شده (محتد شده):

(c) m\\ê\\d\\äk\\ä (فارسی: m\\ärd\\äk\\ä) حرف نخستین $\text{\text{\\=}}$ به جای حرف فارسی $\text{\text{\\=}}$ بر جا مانده است: (فارسی: m\\î\\š)، «میش»

$\text{\text{\\:}}$ برای حرف عربی- فارسی $\text{\text{\\:}}$ (فارسی: t\\äl\\i) و به ندرت tel\\ä و «طلا».

$\text{\text{\\=}}$ در برابر حرف فارسی $\text{\text{\\=}}$ (فارسی: d\\ûd)، «دود» مقایسه شود با لاریمر، صفحه ۴۳۰.

محو $\text{\text{\\:}}$ به $\text{\text{\\=}}$ (لاریمر، صفحه ۴۳۱) امری عادی است: (فارسی: m\\ô) (فارسی: m\\âh)، «ماه»؛ (فارسی: t\\ôv) (مقایسه شود با فارسی: t\\âb)، «خورشید»؛ (فارسی: x\\ôk) (فارسی: m\\âk)، «خاک»؛ (فارسی: s\\ây\\ä) (فارسی: s\\ây\\ä)، «سایه»؛ (فارسی: v\\ôr\\üm) (فارسی: v\\ôr\\ûn) (A.) (فارسی: ev\\ôv)، «باران»؛ (فارسی: b\\âr\\ân) (فارسی: ôv)، «آب».

(xâlû (A) vômû ; (c) ámmû ámm (عربی- فارسی: «عمو»؛ (c) ómû (A) vômû ; (c) gôv (تركی- فارسی: «دایی»؛ (árûs; (عربی- فارسی: «عروس»؛ (c) qâtir (فارسی: «گاو»؛ (c) môr (فارسی: «قاطر»؛ (c) mår (فارسی: «مار» (فارسی: «چاق»؛ (C,B) kôr (فارسی: «کار»؛ (kâr (فارسی: «کار»؛ (tâqçä (فارسی: «طاقجه»؛ (tâk (فارسی: «کار»؛ (čôy (فارسی: «چاق»؛ (nâxûš (فارسی: «تاخوش»؛ (xašol (فارسی: «خوشحال»؛ (xûshâl (فارسی: «چاق»؛ (čâq (فارسی: «تلیریک»؛ (târik (فارسی: «آمدن»؛ (mô (B) tôrik (فارسی: «تلیریک»؛ (semâ (A) šemô (B) šumôhô (B) somô (mâhâ, mâ: (فارسی: «ما»؛ (C , mâ (B) sumâhâ sumâ (فارسی: «شما»؛ (sumâhâ sumâ (C (بندرت ô در برابر â پیش از n و m مانند عامیانه: rûdxânä: (فارسی: (rûdxânä: (deräxtestân (فارسی: «رودخانه»؛ (biâbân: (فارسی: «بیابان»؛ (viôvû (فارسی: «درختان»؛ (nâmzäd: (فارسی: «نامزد (عروس)»؛ (نامزد (داماد»؛ (C) nûm (فارسی: «نام».

[۳] حذف صرف آغازین \hat{a} در *täš* (فارسی: åtäš)، «آتش».

[٤] محو و اکه غیر تأکیدی: (A) xóidár, (C) xobdár، «عمر»، مقایسه شود با bedär «پدر».

توضیحاتی درباره همخوان‌ها

[۵] گاهی تبادلی بین *k* و *γ* بوجود می‌آید: čāq (فارسی čōγ) «چاق» ; tōk (فارسی tāqčā) «طاقچه». ساختار *taqārs* در برابر فارسی آن *tägärg* «قابل توجه است. مقایسه شود با *tagarz* (تمکن، سک) «حال، نک» (صفحه ۹۳).

[۶] x به جای k در کلمه **xad** (فارسی: شاید با **xānä** «خانه» آمیخته شده است). xU همراه xolbdär ضمیمه واکهای در نگارش فارسی: **xâhär**، «خواهر» حفظ شده است. در ترکیب (C. xöbdär) حرف v حذف شده است.

بخش دوم: گویش یزدی ۸۷

[۷] نشان نهایی č در [امروز] و [نیمروز] حذف شده است اما در کنار آن rûdj (روز häš; (pač-، «هرروز») در č>š (بن قدیمی-، «روز») ; häruj (rûj? فارسی: hîč)، «هیچ»).

[۸] در فعل فارسی «دادن» d به t تبدیل شده است. (بن-، (B) ätâ : (dā-، (B و C) d-ä-tâ) (B). حرف نهایی d در zî (C)، «زود» حذف شده است.

حروف ð در میانه ایران و بوجود آمده از حرف قیمتی t بعد از واکه معمولاً تبدیل به d می‌شود: xad «خانه»، bedär «بدر» در مقابل mód در ماد، «مادر»، اما در لهجه دهاتی اینگونه است: möär C, B, mäer A, möðär گاهی حذف شده است: dô، «داده شده». (مقایسه شود با لورمیر، صفحه ۴۳۵). در مواردی مثل کلمات زیر h در بین دو واکه دیده می‌شود: hōhē؛ ômobä؛ آمدم«، بودم«، (C) : dv>b bar. «در».

[۹] حرف اولیه gr از hr به r تبدیل شده است: (C pur) pôr (پسر) (larimer، صفحه ۴۴۰)

[۱۰] در کلمه bedär، «پدر» (C, B) pädär اما، «عمر») p تبدیل به b شده است. مقایسه شود با لاریمر صفحه ۴۳۵.

[۱۱] صرف β در مرکز ایران قبل از واکه همان حرف v در یزدی است: áver، «بر»؛ šäv، «شب»؛ šävö (A و C) tôv؛ (C) mähetôv (با e محدود شده: اما tōue؛ tōue «تاب، خورشید»، «مهتاب») (با aur، «ابر»، «تابش خورشید»). مقایسه شود با لاریمر، صفحه ۴۳۵.

[۱۲] به جای f، قرار می‌گیرد، حتی در کلمات عربی‌الاصل: kapt̄vûn (فتدن) (بن-، pasl (فارسی- عربی- fasl)، «فصل»؛ nisp-ě-säv (فارسی- عربی- nisf-، «برف»؛ vaPfr) (فارسی-، «نصف شب»). مقایسه شود با لاریمر، صفحه ۴۳۹-۴۰. حرف فارسی F با h در härdö (فارسی šäb)، «فرد»، مطابقت دارد.

[۱۳] در حالت میان واکه‌ای تبدیل به v شده است در کلمات: (اما åsbûn (فارسی nevák)، «زمین»، «نمک»)، (C. väzin) zevin در شخص vōsmûn (فارسی)، «آسمان».

۸۸ گویش‌های ایرانی

[۱۴] در مورد n در کلمه bûn (فارسی: bâm)، «بام» قابل مقایسه با بخش گویش سیوندی، شماره

۱۵. n در کلمه rûš (فارسی: roušan)، «روشن».

[۱۵] y بصورت درون صوتی در tāyā، «سایه» حفظ شده است، و در برخی بن‌های حال افعال محجور

مانده است. ömäduún، «آمدن»، اشکال ساخته شده (امری جمع biöid، اول شخص جمع التزامی

حال biöim و غیره)، از y در ابتدای کلمه هیچ نمونه مستدلی در اختیار نداریم؛ júv، «جوی»،

می‌تواند از jū فارسی (فارسی عامیانه jûb) اقتباس شده باشد.
www.taharezan.info

[۱۶] v چه در ابتدا و در چه در وسط حفظ شده است: vöd (A)، «باد»؛ (c)، «بره»؛

värvä (C)، «بیوه»؛ zebünä (zábánä) (فارسی: زبانه) کلمات زیر نفوذ نگارش فارسی

را ثابت می‌کنند: (A)، «بیوه»، (C) bohár، «بهار»؛ نگاه شود لارمیر، (صفحة ۳۲-۴۲). پس

از لاریمر v تبدیل به يك v واقعی و يا يك w واقعی گردید و پیش از يك حلقومی دولی. مقایسه شود

با شکل ارائه شده tōue و tōv که در مبحث از β ذکر شده است.

[۱۷] st، همانند فارسی عامیانه، به صورت s ساده گشته است: sōrah (C)، «ستاره»

zámásún (شخص C) بر خلاف A zemáštún، «زمستان»، در فعل bâštvún، «بستان» وجود

دارد. (مقایسه شود با لارمیر، صفحه ۴۳۷). کلمه dašt، «دست» نیز همراه با ایرانی باستانی < št دارد.

[۱۸] حرف ایرانی z حفظ شده است در: hezé häzä (فارسی: dî-rûz)، «دیروز»؛

(فارسی: dâmâd)، «داماد»؛ (فارسی: zóer)، «دیوار». کلمه del، «دل» (در شکل صفت

delgîr) از فارسی اقتباس شده است. مقایسه شود با لاریمر، صفحه ۴۳۳.

[۱۹] حرف Ž در مرکز ایران در کلمات زیر y است. yän (yänogá)، «زن».

(کلمه دیگری برای زن) zûnäh (A)، zînäh (C) و کلمه مربوط به پهلوی z(i)yânak؛ مقایسه شود با

Bartholomae بار تولومه، در یک کتاب قانون ساسانی، چاپ هایدلبرگ ۱۹۱۰م، صفحه ۱۶. در

«برادر زن»، xevârzân، «خواهر زن» بصورت فارسی نوشته شده است.

[۲۰] تغییر حرف v پیش از واکه ابتدایی هم گاهی پیش می‌آید: åsbûn (C; A)، vôsmûn،

åmû (C.A)، «آسمان»؛ (فارسی: vöhän)، «آهن»؛ حتی در کلمات عربی‌الاصل:

بخش دوم: گویش یزدی ۸۹

vōmū ، عربی- فارسی (āmmū) «عمو» ; arûs (عربی- فارسی: اَرْوَسْ)، «عروس»). نگاه کنید به لاریمر صفحه ۴۱۱.

[۲۱] استفاده از h در C) hušdúr (uštur) ، فارسی «شتر».

[۲۲] جا به جایی (قلب): A ; C) väzîn (zevîn) ، «زمین».

[۲۳] در شکل فاعل گاهی اوقات کاهش شدید در ریشه به چشم می خورد: به طورمثال در kâpt̄ vûn «افتادن» در بن حال k- کمرنگ شده است: (täp)-k-ää ، «افتادم».

۴. تکیه:

قانون تکیه‌گذاری فقط تحت شرایط خاص قابل ارائه است.

[۲۴] تکیه پایانی یک قاعده است. واکه‌های ضعیف، واکه‌هایی که در ادامه یک واکه بلند یا نیم کشیده می‌آیند، در شخص A هیچ تکیه‌ای ندارند. döet ، «دختر» ، pöer ، «پسر» ، mäér ، «مادر» ; در اشخاص B و C اینگونه است. môár ، «مادر» گاهی تکیه به صورت یکنواخت در اولین و آخرین هجا پخش می‌شود: (A) xöibdär ، (C) mämás ، (B) xöbdär ، «مادر بزرگ». آندریاس در واژگان ذکر شده در واژه‌نامه تکیه را نیاورده است.

[۲۵] نشانه صرفی جمع ô- تکیه‌دار است.

[۲۶] نشانه محدود ä- ، -äh- ، -e- معمولاً دارای نواخت یا نواخت فرعی (تکیه فرعی) هستند؛ در če ، kårä در حالتی که خود دارای تکیه نمی‌باشد، تکیه را به سمت اولین هجای اسم سوق می‌دهد.

[۲۷] در ضمایر چند هجایی به تکیه‌های اولین و آخرین هجا در کنار هم برمی‌خوریم: änä ، viä ، vää ، šumobö ، šomä ، šemä ، (C) šemå ، (A) šemä ، «او» ; «شما».

[۲۸] برخی قیود دو هجایی دارای تکیه در اولین هجا می‌باشند: koi و البته kohî ، koyî (تمام اشکال توسط شخص A بیان شده است). «کجا» ؟؛ «کی» ؟؛ «چرا» ؛ čerä ، kódä ، «پیشوندهای فعلی ve- ، vä- ،

«خیلی».

[۲۹] پیشوندهای فعلی be- ، bi- ، bå- ، (جمع mî-) دارای تکیه هستند. همین شرایط در مورد پیشوند ve- نیز صادق است؛ هنگامی که این پسوند به -å کاهش پیدا می‌کند روابط در ابهام فرو

می‌رود. (تشخیص نسبت‌ها مشکل است): *(C)* «بنشین»، در حالت جمع (*ûvänä* ; *C*)، *ûnik* در «که من انداختم». پیشوند -ة غالباً بدون تکیه است و گاهی هم با تکیه دیده می‌شود. [۳۰] پیشوندهای ضمیری در ساختار مجھول افعال معلوم گاهی با تکیه و گاهی بدون تکیه نوشته می‌شوند.

[۳۱] در زمان حال نشانه دارای تکیه است (در نشانه‌های چند هجایی آخرین هجا دارای تکیه است) و معمولاً هنگامی که یک پیشوند تأکیدی وجود دارد، هم چنین صیغه‌های منفی که همراه با پیشوند منفی ساز (به روی هم) تنها دو هجا می‌شوند، گاهی تنها دلایل ایک تکیه بر روی پیشوند هستند: «که من نیافتادم»؛ ولی *nōim* «نیایم».

[۳۲] افعال لازم در حالت ماضی در هجای ریشه خود دارای تکیه در صدا هستند، *kāptä* «افتادم»، در ماضی نقلی بر روی نشانه واکه‌ای صفت فعلی کشیده قرار می‌گیرد *kāptä-hä* «افتادم». در ماضی بعيد علاوه بر این یک تکیه هم بر افعال کمکی واقع می‌شود. *kāptä bōhé* «افتاده بودم». صفت فعلی کشیده با افعال متعددی در بیشتر موارد دارای تکیه پایانی است. به این عبارات نیز برخوردیم *páxä*، «پخته»، *bāṣta*، «بسته».

[۳۳] مصدر گاهی با هجای ریشه‌ای تکیه‌دار و گاهی نیز با تکیه واقع شده بر روی نشانه *vün* - وجود دارد.

[۳۴] فعل کمکی زمان آینده معمولاً *meū* و گاهی نیز *méū* است.

۵. درباره فعل

[۳۵] ساختمن فعل در همه گویش‌های ایران از دوین متفاوت حال و ماضی تشکیل می‌شود و از بن ماضی اسم مفعول ساخته می‌شود.

برای ساختن ماضی نقلی یا ماضی بعيد از یکی *-a*، *-â* (ی) صفت فعلی استفاده می‌شود.

[۳۶] وجه مصدری از اسم مفعول همراه با نشانه *-tvün*، *-vün*، *-dvün* - بعد از هم خوان‌ها و بعد از واکه) ساخته می‌شود. در صورت‌های صرفی ذکر شده از شخص *B* و مصدرها ذکر نشده است.

[۳۷] پیشوندهای فعلی (مقایسه شود با لاریمر، صفحه ۴۵۷)

b-، bi-، be- به عنوان پیشوند وجه امری و التزامی در آوانگاری آندریاس به ندرت وجود دارد، تقریباً فقط برای فعل «آمدن» مکرراً بکار رفته است: وجه امری bîū ، اول شخص جمع حال التزامی biôim . (C) väkärän ، (B) vâko ; «پنیر!» vêpäš : ü- ve- vä- «انجام داد» (C) ، «بنشین!» üvänä ، «نداختم». در صورت‌های نفی این پیشوند حذف می‌شود.

-ä در شکل زمان حال نشان دادن شده است: ävänä ، «نداختم»؛ و در شکل ماضی: átōmhä -«آمد».

mä- در صیغه ماضی وجود دارد: määvän ، «نداختم»، و گاهی هم در زمان حال: mē- ، mä- ، m'ëbämä

dä-، dā-، t(ä)- در برخی صیغه‌های زمان حال و ماضی دیده می‌شوند: t(C,B) dä-t-ä در بن وجود دارد، «دادم»، در کنار آن (شبیه) ä-t-ä (B) دو پیشوند -ä- و t- در کنار هم: ä-t-t-öa ، «می‌آیم». پیشوندهای منفی ساز شامل -n-، ne-، nä-، na- می‌باشد. در زمان‌های ترکیبی فعل کمکی مقدم است: käptä nähä ، «من نیافتدام».

پیشوند نهی در وجه امری -ma- و m- می‌باشد.

[۳۸] پسوند ظاهری -rä- در یک کلمه به طور ثابت وجود دارد، به عبارت دقیق‌تر در وجه امری فعل «آمدن» (C: bürä شبهیه کلمه (نزدیک) bîū . در گویش قهرودی bûre ، در گویش‌های سویی و خونساری و نطنزی -rä- در گویش سیوندی bérä با این واژه قابل مقایسه هستند. مطمئناً از شکل bîū مشتق شده است. نگاه شود به بخش سیوندی شماره ۵۳ و همان مقاله‌های مستند از Nyberg

[۳۹] (دوم شخص مفرد) وجه امری مشابه بن حال است. حالت جمع نشانه‌های -id- و -it- می‌باشد.

[۴۰] نشانه‌های صرفی حال (قابل مقایسه با لاریمر، صفحه ۴۵۶) شامل موارد زیر هستند:

-imē ، -imä ، -im- جمع. ۱ -imē ، -imä ، -im- مفرد. ۲

-itē ، -itä ، -it- ، -id- -۲ -ä ، -ē ، -ä ، -i- -۲

-änē ، änä ، -än- -۳ -itä ، ee ، ehē ، -ahä ، -a- ، -ä- -۳

[۴۱] خاتمه‌های صرفی مصرفی در افعال لازم شامل موارد زیر است:

-im	-i	-ām	-ā
جمع.	فرد.		
-it , id	-ī		

[۴۲] با افعال متعدد ساختار مجهول استفاده می‌شود. (مقایسه شود با لاریمر، صفحه ۴۶۱). همراه با اسم مفعول (اسم مفعول گاهی به وسیله هجای -ōd- کشیده‌تر بین نظر می‌آید، vânôd ، ^۱(pöšôd

پسوندهای ضمیری زیر موارد استفاده هستند:

-ām (B)	-mî	-ām	-m (A)	-de	-dä	-dî	-åd	-d
-šä	-šî	-āš	-š	-šä	-šî	-āš	-š	-š
-mä	mâ (B)	-mâ(A)	-de	-dä	-dô	-dî	-åd	-d
-mä	mâ (B)	-mâ(A)	-m (A)	-de	-dä	-dî	-åd	-d
-šä	-šî	-āš	-š	-šä	-šî	-āš	-š	-š

جمع.

[۴۳] از آنجا که مفعول وجود ندارد، پسوند به فاعل متصل می‌شود: «انداختم» و غیره. زمانی که مفعول وجود دارد، پسوند به مفعول متصل می‌شود: xälî kör-åm kå ، «خیلی کار کردم.». هنگامی که جمله دارای یک مفعول برای ضمیری باشد، در آن صورت ترتیب واژه‌ها در جمله اینگونه است: فاعل، مفعول + پسوند ضمیری، مفعول برای، مفعول به (وصفی): in âldi-šä-tå (B) ، «او به تو پول داد.».

بعد از یک ضمیر شخصی پسوند اصوات نهایی و اکهای (mî) و غیره است.

[۴۴] شکل ماضی نقلی افعال لازم از اسم مفعول به وسیله -a- و -ä- و فعل اسمی ساخته می‌شود: käptä hä ، «من افتاده‌ام». وجه تمایز ماضی نقلی افعال متعدد از ماضی ساده، تنها به این وسیله مقدور است که مفعول در ماضی ساده شکل کشیده‌ای به خود می‌گیرد: tå tir-åd vänä ، «تو تیر انداختی.».

بخش دوم: گویش یزدی ۹۳

فعل «کردن» در ماضی نقلی شکل مفعول به karta را دارد، در حالیکه "مفعول به" در ماضی ساده به (B)ka تقلیل می‌یابد. فعل «دادن» در ماضی نقلی dâdā در ماضی ساده dô (B) می‌باشد.
[۴۵] ماضی بعید از اسم مفعول با ماضی فعل اسمی ساخته می‌شود. در افعال متعدد با پسوند ضمیری در ساختار فعل مجھول مواجه می‌شویم: mä polow-åm páxa bā «من پلو پختهام». [۴۶] ساخت زمان آینده (قابل مقایسه با لاریمر، صفحه ۴۷۲)، به این صورت انجام می‌گیرد که (در فارسی bâyistän، bâyäd با ریشه شناختی مطابق است)

فعل معین غیرشخصی (وجود آن لازم است) با پیش گذاره فاعل منطقی پیشوند ضمیری ذکر شده با وجه التزامی خال (همراه یا بدون حرف ربط که ke-) به یکدیگر متصل هستند:

mä me-út biöhä :

، «من خواهم آمد.» مقایسه شود با گویش سیوندی شماره ۳۹، توضیح صیغه فعل کمکی همراه با پیشوند شخصی در شخص A و B تا حدودی متفاوت است:

فرد. -۱ mävö (B) meü(t) (A)

-۲ dävö deót

-۳ šövo šeöt

جمع. -۱ mavö (B) mōüt (A)

-۲ dōvö dô(v) út

-۳ šavö šo(v) út

صیغه‌های منفی در شخص A و B هستند همراه با پسوند ضمیری مقدم بر آن که در اینجا به ضمیر فاعلی چسبیده است: mä-m nâvatä biöhä «من نخواهم آمد.»

[۴۷] وجه شرطی از فعل و شکل ماضی همان فعل ساخته می‌شود. تنها یک مثال (از شخص A) ارائه شده است: mä viöst biöhä «اگر می‌آدم.»

. mä-n nâviöstä biöhä منفی

توضیح: شکل غیر شخصی فعل «خواستن» که در گویش یزدی همانند گویش سیوندی (در بالا، صفحه ۲۳ شماره ۵۱) و گویش سویی (در ادامه، صفحه ۸۴، شماره ۲۲) به عنوان فعل کمکی در زمان آینده

(و وجه شرطی) بکار رفته است در لهجه‌های خوانسار، محلاتی (مان- هادانک، خوانسار صفحات ۲۰-۲۱ و ۸۰) و فارسی، قهروندی، Färizänd. vônîšûn (زوکوفسکی، جلد یکم، صفحه ۱۱۵) کریستن سن، صفحه ۱۳۶ شماره ۱۹، ضمیمه ۳) و زبان کردی نیز وجود دارد.

اشکال افعال گویش یزدی

﴿[۴۸] آرایش کردن﴾

- وجه مصدری: harōvîr kärtvün (هرورویر کرتون)

- وجه امری: مفرد. (هرون) harōviroš (هرورویراشه کو) «و را آرایش کن»

- زمان حال: مفرد.

šā hārúnā (شه هرونہ) hārúnä

harōvîr šákärä harōvir kärä

«من او را آرایش می‌کنم.»

mā meôut véharúnä (مه مووت و هروننه)

آینده. مفرد. ۱. آینده. مفرد. ۱. mā meôut hârôviroš vâkärä mā meôut hârôvir vâkärä :

مووت هروویراشه و کره)

«من او را آرایش خواهم کرد.»

tā deótóš vâhârûnî tā deót vâhârûnî

tá deót hârôviroš vâkerí tá deót hârôvir vâkerí

هروویراشه و کری)

«تو او را آرایش خواهی کرد.»

în šeótóm vâhârûná - ۳ (این شهه ووتام و هروننه)

în šeót hârôuîrom vâkerà în šeót hârôvir vâkerà

هروویرام و کره)

«و مرآ آرایش خواهد کرد.»

mô môútoš vâhârûnîm (ما مووتاش و هرونیم)

جمع ۱.

٩٥ بخش دوم: گویش یزدی

ماً موت (mô mōút hārōviroš väkerim) mô mōút hārōvir väkerim

هردویراش و کریم)

«ما او را آرایش خواهیم کرد.»

(شماً دووتاش و هرونیت) šemô dôútóš vähärûnît šemô dôút vähärûnît ۲

(شماً دووت) šemô dôút hārouiroš väkerût šemô dôút hārōvîr väkerît

هروویراش و کپت)

«شما او را آرایش خواهید کرد.»

(میه شووت آدو هرونن) mîâ šôút ëdô vähärûnân mîâ šôút vähärûnân ۳

(میه شووت) mîâ šôvûthärôvirdô väkerän mîâ šôvût hārōvîr väkerän

هروویردو و کرن)

- زمان ماضی: مفرد.

«آنها شما را آرایش خواهند کرد.»

ماضی. مفرد. ۱ - óm harôšt (آم هرشت)

: harôvirom kärt (هروویرام کرد یا آم که) يا kä

ماضی نقلی. مفرد. ۱ - óm hârôstâ , mîhârôstâ

: hârôvirom kärtä (هروویرام کرته)

ماضی نقلی. مفرد. ۲ - ót hârôstâ (آت هرشته)

: kärvîrot kärtä (هروویرات کرته)

: [۴۹] «افتادن»

- وجه مصدری: têp kâptvûn

- وجه التزامي: مفرد têpkû ; منفي têbmákû

têpkid جمع

- زمان حال: مفرد. ۱ - nâkîmâ mätäbekä , ätâb^ckâ , tâbekä , täpkâ

nâkîá منفي

- ۲ ätâbäki , tâbäki , täpkî

nākītā	منفی	ätābäkā , täbäkā , tapkā -۲
nākīmā		ákîm , ätābäkim , tâbäkim , täpkim -۱ جمع.
nākītā		äkid , ätâbäkid , tâbäkid -۲
nákäná		äkân , ätâtäkân -۳
		- وجه التزامي: حال. منفی. مفرد. -۱
téb ^ه nákî		téb ^ه nákî , náki -۲
		nâka -۳
		nâkîm -۱ جمع.
		nâkîd -۲
		nâkän -۳
tâbikâptä		tâbikâptä , täpkâptä -۱ زمان ماضی: مفرد. -۱
		tâpkâptî -۲
		tâpkâpt -۳
		tâpkâptim -۱ جمع.
		tâkâptîd -۲
		täpkâptän -۳
'(kâptá nähä	(tâp) kâptähä -۱	- زمان ماضی نقلی: مفرد. -۱
kâptá néhî		kâptähî -۲
nē ^ه kâpta , kâptáná ha		kâptönä -۳
nē ^ه kâptîm , néhîm , kâptá		kâptähîm -۱ جمع.
téb nē ^ه kâptîd , néhîd , kâptá		kâptähîd -۲
nē ^ه kâptän , nähän , kâptá		kâptähän -۳
náekâptä böhá . kâptä nâböhá	(tâp) kâptä böhé -۱	- زمان ماضی بعید: مفرد. -۱
		kâptä böhî -۲

بخش دوم: گویش بیزدی ۹۷

kāptá́ bá -۳

جمع. kāptá́ bōhím -۱

(ببید) kāptá́ bohit -۲

kāpta bōhán -۳

[۵۰] «آمدن». مقایسه شود با لاریمر، صفحه ۴۷۵ همان کتاب. برای مقایسه شکل‌های ذکر شده از طرف لاریمر را هم ذکر می‌نمایم.

تبرستان

آندریاس

لاریمر

mū̄mādvún مصدر omadmūn:omdūn (=?= om(o) d(v) ūn)

mū̄biurā ; biū سوجه امری. مفرد. (C) ; منفی

bī̄ū و bē̄ō جمع. ; (C) bioit ; bioid

bē̄ōyīt (tō̄it)

منفی. mō̄id (م بید)

(C) tōim ; ätōä -۱ زمان حال. مفرد. itē̄ōēè : کرمانی و tāyē

mā̄ ä yāzd atōä , «من از بزد می‌آیم»

tā (ä) tōi ۲ itē̄ōēt

tā ä kōyī tōi ، «تو از کجا آمدہ‌ای؟»

ätatä ۳ itē̄ōēt : کرمانی، etā itā

än ätatä ä kärmūn «او از کرمان می‌آید.»

ätäim -۱ itē̄ōēim

mō härdô ätōim «ما فردا می‌آییم.»

(ä) tōit ۲ itē̄ōēit

šemō̄ kōd ätōit «شما کی می‌آیند؟»

ätō(y)än ۳ itē̄ōēen : کرمانی ، itā̄n

nāä و nōimä -۱ - زمان حال. منفی. مفرد. nōēime

nōi و nōfää -۲

nō^otā -۳ nō^eta , nōta , nōtē , nōt

nōîmä -۱ جمع.

nōîtā -۲

nōyänä -۳

لاریمر آندریاس

biōhá وجه التزامي. حال. مفرد. ۱ جرستان lī^oyoi^oyè , bē^eō^eyè

biohî -۲ bī^oō^oyī

biôt -۳ bī^oyōt : کرمانی bīyát , bīā

bīôim -۱ جمع. bī^oyōyīm

bīôid -۲ bī^oyōyīt

bīôän -۳ bī^oyōyen : کرمانی bēyān

mä meû_ot biōhá -۱ منفی mäm nāvatä biōhā

tā deót biōhî -۲ tād nāvatä biō(h)i

în šeôt biôt -۳ īno_aš nāvatā biôt

mô môút biôim -۱ mômô návatä biôim

šemâ dô(v)üt biôid -۲ šemô dô nôvatā biôän

vîä šô(v)üt biôän -۳ vîä šô nàvatä biôän

[۵۱] «لداختن». مقایسه شود با سمنانی. bäßvandän (کریستان سن، سمنان، شماره ۴۸)، سنگسری

.۵۸. «بنداز!» (ژوکوفسکی، جلد دوم، فارسی ۱۰۸)، کریستان سن، contributions ، فارسی. duvun

مصدر. vánôdvün (ونادوون)

- زمان ماضی (استمراری): مفرد. ûvän (أوون)، منفی. māvän (مَوْن)

جمع. māvänîت (أوونیت) منفی. ûvänîت (مونيت)

- زمان حال: مفرد. ۱ návänîا منفی. ävänä -۱

návänîa ävänî -۲

۹۹ بخش دوم: گویش یزدی

návänimá	ävänä -۳
návänimá	änänim -۱ جمع.
návänítá	(اونید) ävänit -۲
návänänä	ävänän -۳
má vióst biöä - مفرد. ۱	- منفي: mäm návîostá biöä - وجه شرطی.
ômá hä ; ámá hä (c) -۱	nô ^۰ mahä , nóm ahä ômoi ^۰ è
ómahî ; ámähê(c) -۲	nómahî ômaiè
ômá ; ámá -۳	ôma
ômáhîm ; ámáhîm (c) -۱ جمع.	ômai ^۰ yím
ômáhîd -۲	ômoi ^۰ ít
ômáhan ; ámáhän -۳	ômoièn . کرمانی.
ديگر اشكال ماضى)	
ná ômdá	omd ^۰ è (ماضى نقلی): مفرد. ۱
ômdi -۲	omd ^۰ í . کرمانی / tndí -۳
	omd ^۰ a / ïnda
جمع. ۱	omd ^۰ ím
-۲	omd ^۰ ít
-۳	omd ^۰ én
átomáhää , átomádä -۱	ماضى استمرارى. مفرد. غيره it ^۰ ômôd ^۰ e
mä härûdž	átomáhää «من هر روز»
átomädä	«آمد». آمد.
ômdá -۱	ná ômdá höhä omda bô ^۰ è ماضى بعيد. مفرد.
ômdá böhî -۲	omda bô ^۰ í

و غيره

و غيره

nāvänā منفي.

- وجه التزامي: حال. مفرد. ۳-

nāvänîm

جمع. ۱-

nāvänän

-۲

-۳

mäm nāvatä ûvänä منفي

- آينده: مفرد. ۱-

- ماضى: مفرد. ۱- mäm vän يänöd -m vän و -m vänöd

mä ságåm vän يänöd -m nāvän و -m nāvänöd منفي.

«من سنگ ها را انداختم.»

و غيره.

mäm nāvän(öd) منفي

mä sängåm nāvän(öd)

täd vän و vänöd

«تو انداختي»

înâš vän,

«و انداخت»

mô mô vän

«ما انداختيم.»

šemâ dôvän

«شما انداختيد.»

vîá šovän

«يشان انداختيد.»

ساضى استمرارى: مفرد. ۱- härü tir määvän määvän

«من هر روز يك تير مى انداختم.»

و غيره ----- ôdävän

«ما مى انداختيم.» ----- móovän

«يشان مى انداختند.» ----- šåävän

در اينجا بخى صيغه ها همراه با- mî هستند که در معنای ماضى ذكر مى شوند:

بخش دوم: گویش یزدی ۱۰۱

má tråm vaná = má tir mī- väná ; má-mī-väná

(فارسی: .män tîr ändåxtäm)

-m vänôdá
ماضی نقلی.
mämi vänôdá «من تیر انداخته‌ام.»
mîvänôdá

و غیره. má tîråm vänôdá «من تیر انداخته‌ام.»

má tîr mîvänôdá

tá dîväná یا dîvänôdá

«تو تیر انداخته‌ای»

«تو تیر اندخته‌ای.»

tá tîrâd väná یا vänôdá

tá tîrdî väná یا vänôdá

«او تیر انداخته است.» in šîväná یا šîvänôdá

in tîrâš vänôdá

«او تیر انداخته است.»

in tir šîväná

«ما تیر انداخته‌ایم.» , mō-môväná یا vänôdá

«شما تیر انداخته‌اید.» šená doväná یا dövänôdá

«یشان تیر انداخته‌اند.» viá šöväná یا šövänôdá

má-mi-ná väná bá منفی -1
ماضی بعيد. مفرد.

má-mi-ná vänôdá bá má-mi-vänôdá bá

: [۵۲] «بردن»

bártvûn - مصدر.

väbô - وجه امری: مفرد.

bärâ - زمان حال: مفرد. -1

má meü väbära -1 زمان آینده: مفرد.

«من بردم.» , mám bá -m bá -1 زمان ماضی: مفرد.

«من نبردم.» , mám nábá و

غیره. *čičid bā* يا *čičiod bā* «تو چه بردي؟».

- زمان ماضی نقلی: مفرد. ۱ - *māma bārta* -*m(a) bārta*

«من نبردهام.» *māmenēe bārta*

- زمان ماضی بعيد: مفرد. ۱ - *māme bārta bá* -*m(e) bārta bá*

[۵۳] «بستن» :

baštvún - مصدر.

- وجه امری: مفرد. *ābän*

- زمان حال: مفرد. ۱ - *mēbänā*

- زمان آینده: مفرد. ۱ - *mām nāvata ābänä* (mā)mēū ābänä

- زمان ماضی: مفرد. ۱ - *mā áspām bāšt* -*m bāšt*

«من اسب را بستم.» *mā áspām ná bāšt*

- ماضی استمراری: مفرد. ۱ - *mā härū ásp mā bašt mā bašt*

«من هر روز اسب را می‌بندم.»

- زمان ماضی نقلی: مفرد. ۱ - *mī bāsta*

. [۵۴] «بودن» (A, B, C). مقایسه شود با لاریمر، صفحه ۴۶۶ - ۴۶۱.

bōdvún مصدر.

- وجه امری: مفرد. *bū* منفی.

bīt جمع.

- زمان حال: (صیغه های پسوندی)

«*mā nôxóšä* -ä مفرد. ۱

«*tá čoyî* -î -۲

«*mō väčé nôxôšon* (c)-onä ; -on -۳

«*nûm e tá kéonä (c)*

«ما خوشحالیم.» *mō xašolím* -îm -۱ جمع.

بخش دوم: گویش بزدی ۱۰۳

«شما دلگیرید.» šem delgirid -îd

«ایشان خوشحالند.» viä xašolän -än

(به عنوان فعل کمکی در ماضی نقلی در افعال لازم).

hîm -۱ جمع. مفرد. hä -۱

hîd -۲ hî -۲

hän -۳ önä -۳

- زمان ماضی: مفرد. ۱ bôhë و bôhá و bâ(B) -۱

«من دیروز مریض بودم.»

«کجا بوده‌ای؟» tá koi bôi bôî و bôhi -۲

«او در یزد بود.» ïnä yâzd ba (c) bo ; (B)bâ ; ba , ba -۳

جمع. ۱ «ما خانه شما بودیم.» mò xadé šemâ bôhîm (c) bôîm ; bôhîm -۱

«ما خانه بهرام بودیم.» må xädä e váherâm bôîm (c)

«شما کجا بودید؟» šemâ koyo bôît (c) bôît (c) -۲

bôän (c) -۳

: [۵۵] «پختن»

- مصدر. pâšôdvûn و pâxôdvûn (پخادوون، پشادوون)

- وجه امری: مفرد. mápäš منفی ; vépäš -

جمع. vépäšít (وپشید)، منفی (م پشید)

- زمان حال: مفرد. ۱ ، منفی pâšä -۱ (nâpäšimä

«چه پخته‌ای؟» čîči pâši pâši -۲

«این زن پلو پخت.» mò yänögä polôú âpäšá äspäšá -۳

..... منفی

جمع. ۱ «ما امروز آش پختیم.» mò ämrû vós äpäšim äpäšim -۱

(آش. فارسی جدید) = vôš

«شما چه پختید؟» šemō čīčī pāšid -۲

«آنها (؟) پختند.» mīā vōšemōst äpäšān äpäšān -۳

- زمان حال: وجه التزامی: مفرد. ۱ ; منفی nāpäšä vāpäšä -۱

- زمان آینده: مفرد. ۱ - زمان آینده méū vāpäšä -۱

- زمان ماضی: مفرد. ۱ mā häzā polouām pāšōd -m pāšōd -۱

- زمان ماضی بعيد: مفرد. ۱ mā polouām páxa bā -m páxa bā -۱

: (C و B) [۵۶] «دادن» :

- وجه امری: مفرد (B ، عدن) ; منفی (C) mädän . (B) mādän

«بده من!» mādän

«به او بده!» mindän

«به ما بده!» bämödän

amödän

«به آنها بده!» beiädän

aïädän

«من دادم.» mā dätā (B) زمان حال: مفرد. ۱ (B) ätā ، (B ، C) dätā -

«من الان دادم.» mānā dätā (C)

«من به او دادم.» mā bein ätā (B)

«تو به من چه دادی؟» če či bemā äbā (B) (B) ätā -۲

«او داد.» in data(C) (B) ätā ، (C) däta -۳

«او به من داد.» min bemā ätä(B)

«ما دادیم.» mā dätim (B) ätim . (C) dätim -۱ جمع.

mōhō ätim , mōhō tím(B)

«شماها دادید.» Sāmōhō ätit , šūmōhō tit(B) tit . ätit -۲

بخش دوم: گویش یزدی ۱۰۵

« آنها دادند. » mîhâ atän (B) (B) ätän -۳

(C) nâtîmē . (B) nâtîm  . nât  -۱ منفی: مفرد.

(C) náteh  . (B) nát h  . n t  -۲

(C) n t h  , n te  . (B) n t h  , n t  -۳

جمع. (C) n t m  . (B) n t m  -۱

n t t  -۲

(C) n t n  , (B) n t n  -۳

- زمان آینده: مفرد. m v t  ke  t  -۱ منفی.

B t d y n v t  m d n  -۲

m n  sn v t  ke  t  -۳

m h (m) n v t  ke  t  -۱ منفی. m h  mav  ke  t  -۱ جمع.

B s m h  d n v t  ke  t  -۲

    en v t  ke  t  -۳

« من پول دادم. » m  aldi m d d -۱ - زمان ماضی: مفرد.

« من پول ندادم. » m  aldi  m n d d و

« تو به من پول دادی. » t   ld  d m d (d) غيره

« تو به من پول ندادی. » t   ld  de n n d (d))

« او به تو پول داد. »  n  ld   t d  d (d)

« او به من پول نداد. »  n  ld   m  m  n d (d)

« ما به تو نان دادیم. » m h  n n  m t  d 

« ما به او نان ندادیم. » m h  n n  m  n  n d (d)

« شماها به آنها گوشت دادید. » s m h  g  st d t y  (یا d ih ) d (d)

« شما به ما گوشت ندادید. » s um h  g  st d m h  n d (d)

«آنها به شما گوشت دادند.» *iā gūšt šā šumōhō dō(d)*

«آنها به ما گوشت ندادند.» *iā gūšt šā mōhō nādō(d)*

- زمان ماضی نقلی: *mā gūšt mā dōdā mā dōdā(B)*

«من گوشت نداده‌ام.» *mā nūm mānāl dōdā* و

«پدرم به تو پول داد.» *pādārām aldi šetā dōdā* غیره

«مادرم به من پول نداد.» *mārām aldi šemā nādōdā*

«ما به آنها نان دادیم.» *mōhō nūn mā tā dōdā*

«ما به شما ندادیم.» *mōhō nūn bā šumōhō nādōdā*

«چرا شما ندادید.» *šūmōhō čērā dānāc dōdā*

: ((A، B، C) «کردن» [۵۷]

kärtvün - مصدر

- وجه امری: مفرد. (C) zi kōr vāko(B) mākō ; منفی (B,C)vāko . (A)vākō

- زمان حال: مفرد. (C) ákärá (A,B) kärā -۱

(B) tā čá äkärt (C) äkärá ، (B) äkärî -۲

«تو چه کردی؟»

(C) če kōr äkärá (B) äkärá -۳

«چه کار کردی؟»

(B) kärīm -۱ جمع.

(B) ' (šomā če körä kärít) (B) kärít -۲ (کردید،

«شما چه کار کردید؟»

«شما چه کردید؟» (B) ' (mīā če äkärän) (B) äkärä -۳

<i>mā mō korā</i>	<i>nåkärä</i> <i>(B)nåkerīmē , (B)nåkärä</i> -۱	<i>nåkerīmē</i> منفی: مفرد.
-------------------	--------------------------------------------------------	------------------------------------

بخش دوم: گویش بزدی ۱۰۷

«من این کار را نکردم.»

čérâ mōkōrā nákärā(B) nákärā(B) -۲
«چرا این کار را نکردی؟»

mō pōerā häš kôr nákäräkä(B) nákäkä(B) -۳

«این پسر هیچ کاری نکرد.»

جمع. mâk (C) rîmê (B) -۱

nâk (C) rîte (B) -۲ (نکریطه)

nâk (C) ränê (B) -۳

- زمان حال: وجه التزامی. مفرد. ۱ vâkärä (A) , vâkärá (B) -۱

vâkärä (A) , vâkäri (B) -۲

vâkerâ (A) , vâkärä (B) -۳

جمع. vâkerîm (A) , vâkärim (B) -۱

vâkerît (A) , vâkärîd (B) -۲

vâkerît (A) , vâkärân (B) , vâkärân (C) -۳

- زمان آینده: مفرد. ۱ (B))^r mō mōû vâkärim -۱ (B))^r (mä)mâvô vâkärá -۱ جمع.

vâkäri

šumô dovô vâkärid -۲

tá devô vâkô -۲

mîâ šavô vâkärân -۳

mîn ševô vâkärâ -۳

- زمان ماضی: مفرد. ۱ häzä xâlî kôrâm kâ(A) -m kâ(B) -۱ «دیروز خیلی کار کرد.»

«امروز چه کار کردی؟»

و غیره.

«این مرد کار کرد.»

«ما کار کردیم.»

«شما خوب کار کردید.»

«آنها کار کردند.»

-زمان ماضی نقلی. *mâ mō kôrā mekāta* *mekárta*(B) «من این کار را انجام داده‌ام.»

(B)

«*tā mō kôrā dekárta* -m kâtä(A) -۱ مفرد. داده‌ای.»

«*min mō kârâ šekârta* است. داده‌ایم.»

«*môhôd mō kôrâ môkârta* داده‌اید.»

«*shûmôhôd mō kârâ dôkârta* داده‌اید.»

«*ûshînhôd mō kôrâ šôkârta* داده‌اند.»

- زمان ماضی بعید. مفرد. ۱ *mäkârtá bâ*

dekârta bâ -۲

و غیره.

:([۵۸] «نشستن» (C)

nâstá اسم مفعول.

وجه امری: مفرد. *ûník*.

جمع. *ûníkît*

- زمان حال: مفرد. ۱ *nîgá* -*nîgá* -۱

- زمان ماضی شینی. «*čérâ nâ nîgé* *nîgá* -۲

- زمان ماضی بعید. مفرد. ۳ *nâstá bó*

جمع. *nâstá bóän* -۳

۶. درباره اسم

[۵۹] به عنوان پسوند مصرح (معین) *ä*-، *äh*- و *e*- معمولاً با تکیه دیده می‌شود:

«*tôué bâr etôt* ; *mô kârâ*(B) ; *«این پسر»* ، *«این کار»* ، *خورشید درآمد.*»

در کلمات *zîûnâh* ، *زن* «به همین شکل نیز شکل مصرح شده نشانه‌های *ä*- *ogâ* - در

mîrâh ; *yänögá* ، *مرد* «*زن*» («*این زن*») دیده می‌شود.

بخش دوم: گویش یزدی ۱۰۹

[٦] حالت جمع اسامی توسط نشانه \hat{a} - (ا-) ساخته می شود. (مقایسه شود با لاریمر صفحه ۴۴۴):
 -äh «سال»، جمع **شَب**«شب»، **sôlô** ; **sôl** و **kô** ، **kü** ; **šävô** ; **šäv** خاتمه -
 . **sôrah** ; **sôrô** جمع **چشم**«چشم»، **čäšmä** ; **čäšmô** در نشانه جمع حذف می شوند: **sôrah** ، **čäšmô** ، **sôrô** .

[۶۱] نشانه رایی -rā- (لاریمر، صفحه ۴۴۵) در یادداشت‌های ما ذکر نشده است و مفعول برایی نیز با حروف اضافه be ، bā و a بیان شده‌اند:

یک ضمیر برایی (مربوط به مفعول برایی) بدون وجود حرف اضافه:

مá be-în atá(B) ، má bā-mó-dän(B) یا a-mó-dän(B) ، «من به او دادم.» و البته «او به تو بیو، داد.»

[۶۲] حالت اضافه با اضافه e ، آ ساخته می شود:
 . sähṛā ī sōp (C) ; nīsp e šāv ، «نصف شب» ، «خانه بهرام» ، «صحراء».

[٤٣] ضمائر شخص عبارتند از: (قابل مقايسه با لایبس، صفحه ٤٤٧):

$mä(A,B),män(C) = 1$

ta(A),tā(B),tâ(C) -γ

$\hat{\in}(A,B), \hat{\in}ä(A), \hat{m}\hat{\in}(B,C) - r$

mō,mô(A),mō,môhô(B),må(C) - ۱ . جمع

šemô(A), šomá, šumôhô(B), šemá -

lā(B)
 viā, vīā(A) } -
 mīā(A,C), mīhā(B)
 išūnhō(B)

بیشتر این صورت‌ها در نقش مصّرح واقع شده‌اند. (۶۱ مقایسه شود با مثال شماره ۵۶)

[۶۴] اول شخص مفرد ضمیر انعکاسی: C xâdâm xâm (مقایسه شود با لاریمر، صفحه ۴۵۱)

[۶۵] ضمایر اشاره اسمی به عنوان شخص ضمایر موصولی ذکر شده است: ïn(ä), mîn . جمع

ضمایر اشاره اسمی به عنوان شخص ضمایر موصولی ذکر شده است: mō pôerâ:mô, mō . «ین پسر» و غیره. (مقایسه شود

با لاریمر صفحه ۴۵۱)

[۶۶] به عنوان ضمیر موصولی x0 هم وجود دارد: mā xo kâptâ nâhâ . «من، منی که نیافتاده‌ام.»

لاریمر، (صفحة ۴۵۲) نوشته است: kî , kî , gî , kî

[۶۷] کلمات یا ضمایر پرسشی (استفهامی): kodâm (فارسی kâm)، «کدام»، و če (فارسی če)،

čîčî (فارسی če čîz)، «چه» (مقایسه شود با لاریمر، صفحه ۴۵۲)

[۶۸] برای (کلمه، ضمیر) نامعین (نکره) موارد زیر آورده شده است: häš (همراه با فعل منفی؛ فارسی

. هیچ). لاریمر، صفحه ۴۵۳ : .hèškî «no one» (هیچ کس).

۸. ادات، حرف

[۶۹] قیود:

«کجا؟» ، koyî , koi , kohî , koyä ; koyo(C) «امروز» . ämrû ; ämerû(C)

«کی؟»	kôd(ä) ; kot(c) kâm wåxtî(c)	«صبح»	süb gahim
«حالا»	mänä(c)		härû
«دیروز»	häzâ , hezé(A,B,C)		härûdž (هر روزه)
«بس فردا»	înazâ	«زود»	zi(C)
«دیشب»	häzâ šâvâ	«چرا؟»	čárâ(B,C)
		«خیلی»	xâlî(B)

[۷۰] فقط حروف اضافه زیر ذکر شده‌اند:

«من از بزد می‌آیم.» ، mä ä yâzd atâ : (äz ä) ، (فارسی äz ä)

(مقایسه شود با لاریمر، صفحه ۴۸۰)

۶۱ (هر دو شکل متوسط شخص B گفته شده)، «به» حرف اضافه مفعول برای، شماره a و be ، bā

(مقایسه شود با لوریمر، صفحات ۴۸۰ و ۴۷۹)

«در» (توقف)، بدون حرف اضافه بیان می‌شود: mō xadē šemō bōhīm، «ما در خانهٔ شما بودیم.»

[۲۱] ارادت (حرف): o ، و ، yō ، «یا»

پی‌نوشت‌ها :

- ۱- حدود ۵۰۰۰ نفر در شهر و ۵۰۰۰ نفر در روستا (لاریمر، JRAS، ۱۹۲۸، صفحه ۳۰۳).
- ۲- در کرمان حدود ۲۴۰۰ در یک سرشماری بالغ بر ۵۰۰۰.
- ۳- ZDMG (۳۶، جلد ۳)، صفحه ۸۲.
- ۴- یک سال در میان ایرانیان، چاپ جدید، کمبریج ۱۹۲۶ م نگاه شود به (صفحات ۴۵۶-۴۵۷).
- ۵- ایران در گذشته و حال، چاپ نیویورک ۱۹۰۶ م، (صفحات ۴۰۰-۳۴۸).
- ۶- فقط اولین بخش از لحاظ III et I ، Recherches sur les dialectes persans زبان‌شناسی و کار ناقص محقق روسی در دسترس من است.
- ۷- Indian Antiquary (۳۳۱، ۱۸۷۳)، صفحه ۳۳۱.
- ۸- ZDMG (۳۵، جلد ۳)، فارسی ۳۲۷. به جا مانده از ها. پترمان یادداشت‌فارسی، نگارش موجود به زبان فارسی در یزد؛ به انضمام یادداشتی از آل.سی هوارت، صفحه ۳۹۸.
- ۹- «فارس‌ها در ایران» و غیره. ZDMG (۳۶، جلد ۳)، صفحه ۵۴ مسائل و مطالب زبان شناختی از یزد و کرمان بدون ذکر اطلاعات مکانی دقیق.
- ۱۰- یک سال در میان ایرانیان، چاپ جدید، (صفحه ۴۲۵).
- ۱۱- JRAS , A specimen of the Gabri Dialekt of persea (-۱۱ ۱۸۹۷ م (صفحه ۱۰۳).
- ۱۲- (۱۹۰۴) م، (صفحه ۲۸۸) جلد V.
- صفحه ۵۲ کتاب- شماره ۱- JRAS (۱۹۱۶)، (صفحه ۴۲۳).

Notes on the Gabri Dialect of Modern persian.

1) A year amongst the present

- شماره ۲-) مجموعه متن‌های گردآوری شده روماسکویچ در یزد. (نگاه شود به *Mélanges*

صفحه ۴۵۱F، ۱۹۱۹، N.S. asiatiques

شماره ۳-) Is there a Gabri Dialect of Modern Persian? (صفحه ۲۸۷).

- شماره ۴-) طبق اطلاعات مربوط به سال ۱۹۱۷ م می‌باشد که سوم اهالی کنونی زرتشتی در سالهای بین ۱۸۶۷ و ۱۹۰۷ م از کرمان به یزد مهاجرت کرده‌باشند؛ و بعدها خانواده‌های اندکی به این جمعیت اضافه شده باشد. (لاریمر، آخرین مقاله، صفحه ۲۹۶)

- صفحه ۵۳ کتاب- شماره ۱-) مقایسه شود با نامه آندریاس به «شتولتسه» که در آن به (نگاه شود به بالا صفحه ۸) «گویش‌های زرتشتی در یزد» اشاره شده است.

- صفحه ۵۵ کتاب- شماره ۱-) واژه‌های زبان زرتشتی که به صراحت به عنوان یزدی نامیده می‌شوند در آثار براون، پتر مان یوستی، رهاتسک (و لاریمر دیده می‌شود، فقط در آثار هوتم شیندلر *bzuzer*, *mózer* این واژگان به طور پراکنده به عنوان یزدی تلقی شده‌اند. رهاتسک در واژگان *pezér* با حرف Z بطور مسلم آواز ۸ را نشان داده است؛ اما در واژگان دیگر او حرف Z را با همان روش ارائه داده است. موارد ارائه شده توسط براون در مقایسه با آندریاس اندک است. پترمان- یوستی و لاریمر با روش متفاوتی از آندریاس گاهی با A و گاهی با C-B (موارد را) تعیین کرده‌اند.

- شماره ۲-) واژگانی را که در نخستین بخش کار *Berezins* یافته‌ام، همراه با نگارش صحیح فرانسه نویسنده ارائه کرده‌ام، و بخش‌های غیرقابل دسترسی را در واژه‌های موجود با علامت (J) یا توصیف *یوستی* (Justi) در ZDMG Bd ۳۵ ذکر کرده‌ام.

- شماره ۳-) روماسکوویچ جلد ۲۵، ۱۴۷ مطابق با هادانک، ذکر شده است: *dīvōl*.

- صفحه ۶۲- شماره ۱-) مقایسه شود با مان- هادانک، *Gûrân*. صفحه ۱۳۶؛ بندیکتسن- کریستن سن. اورامانی، شماره ۲۸.)

- صفحه ۶۳- شماره ۱-) کای. بار در هجای *âd*- بازماندهای از اسم مفعول شمال ایران *ât*- (پهلوی - *âs*) را مشاهده کرد که ساختارهای جنوب غربی ایران *tî*- (پهلوی *sî*) مطابق می‌باشد. نگاه شود به شماره ۳۱۰۲ Gärrûšî

- صفحه ۶۴- شماره ۱-) همچنین مطابق با کای. بار ; نگاه شود به زیر بخش دوم *Abdût* ، *kälûn-*

شماره ۲۵ نکته.

- صفحه ۶۵- شماره ۱-) در اثر موارد *tep* در جلو قرار می‌گیرد (آندریاس). مقایسه شود با *Mamass* :
ameri täpish â-nâbî : , täp

- (متفاوت با اسکار مان: «بدن او») ; *täp* یک ادات است، مقایسه شود با *täpânîcán* مان صفحه ۱۹۲. «روی کسی افتادن.» (توضیح کای. بار)

- صفحه ۶۷- شماره ۱-) *má kaptáš náhā* ، «من با او نیافتادم.» یعنی «من بدست او مغلوب نشدم.»

(ã) *tâî* - شماره ۲-) کرمانی:

- صفحه ۶۸- شماره ۱-) صیغه هایی که در اینجا موجود می‌باشند و باصیغه ماضی لاریمر مطابق هستند به عنوان شکل ماضی ذکر شده‌اند. آندریاس اضافه کرده است: ماضی نقلی استفاده نمی‌شود یا کلأ به ندرت مورد استفاده است؛ به جای آن از ماضی ساده استفاده می‌شود.

- صفحه ۷۱- شماره ۱-) یادداشت آندریاس: در لهجه روستایی *nâpašâ* برای من نمی‌پزم و من نپزم آمده است؛ در گویش محلاتی (که در بین ساکنین فارس بسیار قلیل هستند) برای هر کدام شکل معینی وجود دارد.

- صفحه ۷۲- شماره ۱-) مقایسه شود با صفحه ۷۱^۱)

- شماره ۲-) *d* بطور کاملاً واضح (آندریاس)

- شماره ۳-) «تو به من نداده بودی.»

- صفحه ۷۳- شماره ۱-) این دو جمله در نگارش (آوانگاری‌ها) بعدها به عنوان ماضی (ماضی نقلی) مجدداً تکرار شده است.

- شماره ۲-) شکل‌های A در ترکیب شکل صرفی فعل *Karôvîr Kärtvûn* (۴۸) را پذیرفته‌اند.

- صفحه ۷۴ - شماره ۱) مطمئناً بعنوان če kär äkärít با پسوند حال -ة برای واضح کردن. شکل

مصرح kôrä بعد از واژه پرسشی če به ندرت جای می‌گیرد. (توضیح کای. بار).

شماره ۲) به جای حالت آینده شخص A نگاه شود به شماره ۴۸.

^۱ «آرتور کریستن سن»
تبرستان
www.tabarestan.info

1) Arthur Christensen

بخش سوم:

گویش سویی

تبرستان
www.tabarestan.info

الف - سرآغاز

دفتر خاطرات شماره ۶ آندریاس با یادداشت‌ها و نشانه‌های مربوط به توپوگرافی (موقعیت جغرافیایی) آباده آغاز می‌شود. بعد از چند صفحه سفید (بدون مطلب) به یادداشت‌های مربوط به توپوگرافی (موقعیت جغرافیایی) و همان نشانه‌های در مورد کوه خان گل

(kûh-e-khângol) در همان تاریخ: یکشنبه، ۲۶ سپتامبر ۱۸۸۰ می‌رسیم. در ادامه مجدداً چندین صفحه سفید و سپس شرح پوشش گیاهی آباده و اطراف آن؛ در ادامه ۶ صفحه سفید و سپس طرحی از کوهستان‌های خان گل Khângol. پس از دو صفحه سفید به یادداشت‌های سفر او برمی‌خوریم: شلگستان

گیز Gez، خشارا Khâshârah، Yezdexvâst، Shulgestan، مورچه Bîdeschk (که به حکومت محلی نطنز متعلقند). سو، در مورد Sô سو تنها این توضیحات وجود دارد: «نزدیک "سو" راه مناسبی در سمت چپ رودخانه، پوشیده شده با تخته سنگ‌های سیز وجود دارد.».

یادداشت‌های گویش شناسی Sô در دفتری در چهار بخش می‌باشند. آندریاس در صفحه سفید ابتدای کتاب با مداد نوشته است: «در داخل سو». این یادداشت‌ها که عنوان «گویش سویی، دوم دسامبر ۱۸۸۰» به آن داده شده است صفحات ۲۳-۲۹ را در برمی‌گیرد.

این صفحات شامل جدول صرفی فعل و فهرستی از واژگان منحصر به فرد و به ترتیب منظم بر اساس معنا می‌باشد. آن نتایج برای دستور زبان بسیار اندک است و در مورد منابع موثق گویشوران نیز اطلاعاتی داده نشده است. بعدها برخی راهنمایی‌ها در مقاله «هوتوسوم، شیندلر» در Bd ۳۸ ZDMG، و در اولین جلد کتاب ژوکوفسکی با عنوان: Materialic behandelten Dialekte از Käšä، Vônišûn، Qohrûd، Zäfrä شده است، تقریباً بین قهروند Qohrûd و مورچه‌خورت، در شمال بیدشک Bîdäšk.

آنچا توسط^۱ سی جی. ویلز تحت عنوان «a terribly cold place» و توسط^۲ ای. جی. براون با نام «a rather bleak-looking village» ذکر شده است. آوانگاری‌های زبانی (مسائل زبانشناسی) اولین بار توسط هوتون شیندلر در «مقالاتی درباره واژگان کردی» (جلد، ۳۸ صفحه ۴۳) بر مبنای اطلاعات یک بازرس تلگراف انگلیسی ساکن در سو Sô به نام رام. گوان انتشار یافت. اسکارمان در اولین سفر خود (۱۹۰۲) جملات و گفتگوهای بسیار اندک و سیزده قصه کوتاه با استفاده از گویش یک چاروادار به نام مشهدی رضا سویی را یادداشت کرد و بعدها در حین توقف یکروزه‌اش در سودر دومین سفرش سال (۱۹۰۷) واژگان جدید گویش سویی و صیغه‌های جدید آنها را یادداشت کرد. این اسناد به همراه توضیحات مقدماتی، طرح اولیه دستوری و فهرست واژگان اثر هادانک در «مجموعه پژوهش‌های کردی-فارسی» بخش سوم، جلد اول (مان-هادانک، خوانسار و باقی) صفحه ۲۶۴-۲۳۲، قابل مقایسه با مقدمه دیده می‌شوند. تشابه بسیار نزدیک گویش‌های سویی و کردی که از طرف "براون (صفحه ۲۰۹)" مورد توجه قرار گرفته‌اند.

(The dialekt of soh, which is closely allied to, if not identical with, the kohurd ver "nacular")

توسط هادانک نیز به آنها اشاره شده است، به طوریکه او موارد اختلاف کوچکتری را ثبت کرده است. هادانک تعدادی از واژگان سویی را با آوانگاری هوتون شیندلر و اسکارمان در کنار هم قرار داده است (ر.ک.صفحة ۲۳۳) و به تفاوت‌های فاحش و نه اختلافات کوچک در بین کلمات این دو نفر و علاوه بر این اختلافات بین اشکال و کلمات ارائه شده توسط اسکار. مان در سفر اول و دومش اشاره کرده است، او واژگان مشابه لهجه käšä (توسط ژوکوفسکی) را در کنار هم قرار داده است و نشان داده که کلمات سویی ارائه شده توسط هوتون شیندلر بیشتر مطابق با کلمات مشابه گویش کاشا (käšä) هستند تا کلمات سویی.

1) C.J. Wills

2) R.M. Gowan

بخش سوم: گویش سویی ۱۱۹

در اینجا فهرست هادانک را (بدون کلمات کاشا käšä) ارائه کرده‌ام و کلمات مشابه با نگارش اندریاس را هم اضافه کرده‌ام.^۴

از فهرست بالا معین گشت که اظهارات آندریاس بیشتر مطابق با اظهارات هوتوم شیندلر است تا موارد ارائه شده توسط اسکارمان.

آسکار مان	هوتوم - شیندلر	آندریاس
«آفتاب» aſtōū	axtâw	uxtâv
«بادام» bâdum	wâyûm	vâyûm
«چوب» čûga	čû	čû
«درخت گردو» (جوز) yûsh	«درخت جوز» diraxt î yúz	«جوز» Yûz
«گبوتر» kävûtár	kûftar	kûftâr
«گربه» mâlji	malû	malû
«گنجشک» märjí	mârenjî	maränjî
«زن» yaná	žin	žen
«برف» varf	wafr	Väfr
«دهان» duhúñ	déhwun	dävûn
«اسب» äs	asm	asp
«امروز» ìru	ârû	ârú
«ستاره» sitârá	astareh	asärá
«کوچک» vûjüč		višläh
«هیزم» hezám		bâl
«من آدم» mä atûm	mínâyân	(män) ayân

«دادم» hódum	hadân	hádân
«او داد» hóadî	hadû	hădú
«گفتم» avojúm	âwajân	avâdyân (آوجان)
«او گفت» avojí	âwajú	avâdyû (آجو)
«او» nuñ		û
«آنها» nuñkâ		ûhâ

بعدها مشخص گشت که در مواردی که میان نگارش آسکارمان در سال ۱۹۰۲ م و ۱۹۰۷ م تفاوت

وجود دارد، بیشترین تفاوت‌ها توسط هوتم-شیندلر و آندریاس معین شده است:

آندریاس	هوتم-شیندلر	آسکارمان ۱۹۰۷	آسکارمان ۱۹۰۲
kúyah	kúyah	kûyâ	kûyâ
män ákärân	âkyah	mi ákärà(n))'	mä ákirüm

مهم‌تر از همه راه و روش بیان ضمیر سوم شخص مفرد در صیغه ماضی و در ساختمان فعل مجھول است. آسکارمان برای این مورد در سال ۱۹۰۲ م- و در ۱۹۰۷ م همانند هوتم-شیندلر و آندریاس -š- نوشته است.

آندریاس	هوتم-شیندلر	آسکارمان ۱۹۰۷	آسکارمان ۱۹۰۲
a-š-wá	shu vá	bé-ī-va(t)	nuñ
bí-š-kah		bē-l-ka , é-ī-ká	

آندریاس	هوتم-شیندلر	آسکارمان ۱۹۰۷	آسکارمان ۱۹۰۲
kúyah	kúyah	kûyâ	kûyâ
män ákärân	âkyah	mi ákärà(n))'	mä ákirüm

ب- علایم و آوانگاری و معادل نوشتاری فارسی

در نگارش فارسی واکه‌های کوتاه (نیم کشیده) گه‌گاه (ولی نه همیشه) نوشته می‌شوند. نگارش واژه‌ای دده‌ده، «برادر»، ده ده، (dådå)، «خواهر». خاتمه دوم شخص جمع فعل با -ید معمولی (raig) نوشته می‌شود و توسط آندریاس با -ít نوشته شده است. برای "ز" ، آندریاس در ابتدای کلمه ž (زن، žen، «زن»)، در آخر کلمه پس از واکه dž بعنوان ž تلفظ می‌شود. (واژه، vâdž، «اواز»). در بن حال فعل «گفتن» (نگاه شود به شماره ۳۱) آندریاس به جای ج از "dy" استفاده کرده است. اسکارمان شکل مطابق ž را برگزیده است.

ج: دستور گویش سیوندی

۱. ارتباطات آوایی

۱. فهرست اصوات عبارت است از:

واکه‌ها: ü, u, ð, o, i, e, ä, a, å

در مواردی که نیم کشیده همراه با خط تیره دیده می‌شود. û, â, î, û،
واکه ترکیبی üφ.

همخوان‌ها: b, v, t, t, š, s, r, q, p, n, m, L, L, x, k, (dž), j, y, h, g, f, d, č،

. ž, z،

به نظر می‌آید t یک t کشیده باشد، چرا که döt «دخلت» با الفبای فارسی دُت نوشته می‌شود. (پر خلاف hāgīrātä، منقلب هکیرته).

۲. ملاحظاتی در مورد واکه‌ها

تفاوت‌های نگارش فارسی.

â در برابر (برای) ī : (فارسی: sîb)، «سیب»؛ bâl (فارسی: bîl)، «بیل»

آ برای ä : (فارسی: märd)، «مرد»

آ برای ä : (با حذف y) (d>δ>y (فارسی: kärdä)، «کلبه» (خانه)

u برای å : (فارسی: åftåb)، «آفتاب»

vârûn برای \hat{u} قبل از n و m : bûn (فارسی: bâm) «بام»، dähân (فارسی: dävün) «دهان» ; (فارسی: bârân) «باران»؛ ستاک (ریشه فعلی) zûn-، «توانستن» (فارسی: dâñ- «دانستن») (فارسی: zûmâd) «داماد» (فارسی: dâmâd) «داماد» ;

\hat{u} برای \hat{i} : mâhû (فارسی: mâhi) «ماهی»، \hat{u} ، $\check{u}\varphi$ ، $\check{u}\varphi$ برای \hat{u} : dûd (فارسی: dûr) «دور» ; dûr (فارسی: dûd) «دود» ; kûn (فارسی: kûn) «نشیمنگاه» ; mû (فارسی: mû) «مو».

تبرستان
www.tabarestan.info

۳. ملاحظاتی در مورد همخوانها

[۱] در کلمه qâvqe (فارسی: käbk) به جای \check{k} قرار گرفته است.

[۲] در گروه نهایی xr ، x خفیف تلفظ می‌شود: sûr (فارسی: sôrx) «سرخ». x^t تبدیل به t (کشیده) شده است: dôt (فارسی: doxt) «دختر».

[۳] ī به j تغییر کرده است در zîr (فارسی: zîr) «زیر». حذف در حرف نهایی \hat{a} -rû (فارسی: em- ī) به \check{r} «امروز».

[۴] یک بسط برگشتی ثانوی از حرف نهایی d به t در برخی موارد به صورت ثابت گشته است، پس از همخوان در کلمه mîrt (فارسی: märd) «مرد»، بعد از واکه در خاتمه دوم شخص جمع فعل که گاهی در گویش یزدی \hat{it} - گفته می‌شود.

تلفظ خفیف d در صورت پایانی: dû (فارسی: dûd) «دود» ; vî (فارسی: vîd) «بید»؛ و در صورت میانی: xâm (فارسی: xudäm) «خودم». d در صورت نهایی پس از واکه بصورت واکه از حالت نیم واکه درآمده است در: zûmâd (فارسی: dâmâd) «داماد».

bär در dv>b

[۵] از hr به r تبدیل شده است: <puhr <puvra- (por) <پسر».

[۶] حرف β در میانه ایران (از p) در īcûb (فارسی: cûb) «آب» نیز حذف گردیده است.

[۷] در برابر حرف قدیمی و میانه ایرانی f در فارسی حرف x در کلمه uxxtâv (فارسی: âftâb) وجود دارد.

fr در کلمه vâfr (فارسی: bârf) «برف» باقی مانده است.

بخش سوم: گویش سویی ۱۲۳

[۸] به r ، L واقع شده است، vāly (فارسی: bärگ).

[۹] v در کلمات زیر باقی مانده است: vāfr (فارسی: bärف) ، «برف» ; vârûn (فارسی: bâرân) ، «باران»

. vâlg (فارسی: bâdâm) ، «بادام» ; vâyûm (فارسی: bârân) ، «باران»

väčä (فارسی: bëbîn) ، «بین!». بندرت یک v با حرف

فارسی b مطابقت می کند، sôv (فارسی: sîb)، «سیب»، avr (فارسی: äbr)، «ابر».

[۱۰]- ī در جلوی m حذف شده است در کلمه čäšm (فارسی: čäšm)، "چشم".

در کلمه päs - pāčhēyah (فارسی: hēcēv)، "دیشب" (فارسی: dîšab)، "پس فردا" ، ī با حرف قدیمی ī مطابقت دارد.

[۱۱] z به همان صورت باقی مانده است در: zûmai (فارسی: zûmai)، "داماد" ; بن

فعلی zün ، "توانستن" . (فارسی: pâš) ، "پس فردا" ، ī با حرف قدیمی ī مطابقت دارد.

نفوذ فارسی: dävûn (فارسی: dävûn)، "دهان".

[۱۲] حرف ایرانی میانه ī در zän (فارسی: zän)، "زن" حفظ شده است .

در برخورد و تقارن روابط لهجه ها، من گفته های نوشته شده به گویش سیوندی و یزدی را توصیه می

کنم. یکسانی های مشابه تر به علت نقص استناد ارائه نشده اند.

۴. درباره فعل در گویش سویی

[۱۳] مصدر نوشته نشده و عنوان وجه امری مفرد، بن حال به همراه پیشوند b- یا h- استفاده شده

است. جمع خاتمه ī - دارد.

[۱۴] پیشوندهای فعلی عبارتند از: - be-، - bä- (وجه امری، حال، اخباری، التزامی و ماضی) و در

فعال معین - he, hä-, ha- (در همه اشکال)، - a- (در زمان حال و ماضی استمراری افعالی

که پیشوند h- نگرفته اند . ، پیشوند منفی nää, na- (همچنین حالت نهی در وجه امری

"نکن") می باشد.

[۱۵] خاتمه‌های صرفی زمان حال عبارتند از:

- $\hat{i}m$	جمع -۱	- $\hat{a}n$	فرد -۱
- $\hat{i}t$	-۲	- \ddot{a}	-۲
- $\ddot{a}n(d)$	-۳	- \hat{u}	-۳

[۱۶] صیغه ماضی افعال لازم پسوند های زیر را به خود می گیرد:

- $\hat{i}m$	جمع -۱	- $\hat{a}n$	فرد -۱
- $\hat{i}t$	-۲	- \ddot{a}	-۲
- $\ddot{a}nd$	-۳	-	-۳

[۱۷] در حالت ماضی افعال متعددی، حالت مجهول به میان می آید. پسوندهای ضمیری به مفعول

متصل می شوند:

- $m\hat{u}(n), -em\hat{u}(n)$	جمع -۱	- $m, \ddot{a}m$	فرد -۱
- $d\hat{u}(n), -ed\hat{u}(n)$	-۲	- $d, \ddot{a}d$	-۲
- $\check{s}\hat{u}(n), -e\check{s}\hat{u}(n)$	-۳	- $\check{s}, \ddot{a}\check{s}$	-۳

برای نمونه: $\bar{a}'sp - \ddot{a}mbe'd\hat{i}$ ، "اسب را دیدم."

[۱۸] مفعول به در حالت ماضی و ماضی نقلی شکل کشیده ای دارد:

ماضی نقلی	ماضی	
$be'd\bar{r}a$	$be'd\hat{i}$	از فعل «دیدن»:
$he'd\bar{a}y\bar{a}$	$he'da'$	از فعل «دادن»:
$be'kärd\bar{a}$	$be'kä$	از فعل «کردن»:

بخش سوم: گویش سویی ۱۲۵

از فعل «گفتن»:

be'vâtā

beva'

در ماضی بعید مفعول به کشیده حالت ماضی فعل "هستن" نیز اضافه می‌شود.

[۱۹] فعل مستقبل (آینده) همانند گویش سیوندی و گویش بزدی به وسیله فعل کمکی غیر شخصی "خواستن" (وجود آن لازم است) همراه با وجه التزامی زمان حال فعل اصلی ساخته می‌شود. فعل

کمکی به طور قابل توجهی گاهی در شکل $g\hat{a}$ و گاهی $g\hat{u}^2$ مشخص می‌شود و همیشه پیشوند - \ddot{a} را می‌گیرد.

پسوند ضمیری بوسیله - \ddot{a} و $g\hat{a}$ و $g\hat{u}^2$ اضافه می‌شود.

صیغه‌های افعال گویش سویی

[۲۰] «آمدن». مقایسه شود با هوتوم - شیدلر، صفحه ۱۰۳؛ مان - هادانک صفحه ۲۴۲.

- زمان حال : مفرد.

aya' *n* - زمان ماضی : مفرد.

bu' *mâya'* *n* - زمان ماضی بعید: مفرد.

[۲۱] "بودن" مقایسه شود با اسکار مان - هادانک، صفحه ۴۴، ۲۵۰ - ۴۴، ۲۴۳ - ۲۴۲.

- زمان حال .

"ناخوش هستم." *na'* *câka'* *n*)' - $\hat{a}n$ -۱ به صیغه مفرد.

"بچه ناخوش است." *väcänâča'* *ka*

"سالم است." *nakelä(y)* \ddot{a} - $\ddot{a}, -y_0 \ddot{a}$ -۳

bl̩m جمع ۱ - ماضی مفرد ۱

b̄l̄t -۲ *b̄ă* -۲

b̄ānd -۳ *b̄ō* -۳

"ناخوش بودم" *nâča' kbē' bōya' n'* *be' bōya' n* - ماضی بعید مفرد

-۱

[۲۲] "توانستن". بن - *dān* (فارسی *dān* ، "دانستن") مقایسه شود با اسکارمان - هادانک ،
صفحة ۲۴۵ ، به معنای "دانستن، توانستن" .

"من می توانم بکنم" *be'kāra' n zūna' n mān* *zūna' n* - زمان حال: مفرد -۱

"خودت می توانی" *be'kārā zūnā xo' d* *zūnā* -۲

بکنی"

و غیره *zūnu'* -۳

zūnu' m -۱ جمع

zunl't -۲

zūnānd -۳

دیروز "من" *bešān zūna' mān häzā* - *mzūna'* - زمان ماضی:

نمی توانستم بروم *mān* - مفرد. ۱

"تو نمی توانستی دیروز" *bešä zūna' yäd häzä to'* *zūna' yäd* -۲

بروی"

بخش سوم: گویش سویی ۱۲۷

[۲۳] "دادن". مقایسه شود با هوتم - شنیدلر ، صفحه ۱۰۲ ; مان - هادانک ، صفحه ۲۴۵.

- وجه امری : مفرد . *hedä*

جمع *hrdi^t*

- زمان حال: مفرد . *hădân* : منفي *häna^ldān*

^۳ *hădû*

- زمان آینده : مفرد *hădān ämägu^l*

- زمان ماضی: مفرد *-m hēdâ* "بول دادم" *pu^lläm hēdâ*

- زمان ماضی: نقلی *-m hēdâya* *pu^lläm hēdâya* . مفرد .

- زمان ماضی بعید : *-m bō hēdâya* *bō* *pu^lläm hēdâya* . مفرد .

[۲۴] "دیدن" مقایسه شود با مان - هادانک ، صفحه ۲۴۵.

وجه امری *bēvîn*

- زمان حال: مفرد . *ăvîna^ln*

- زمان ماضی: مفرد . *-mbe'dî* "اسب را دیدم" *ăspäm be'dî*

ماضی نقلی : مفرد . *-mbe'dîâ* *ăspäm be'dîâ*

[۲۵] "رفتن" . مقایسه شود با هوتم - شنیدلر . صفحه ۱۰۲ ; مان - هادانک ، صفحه ۲۴۶

- وجه امری : مفرد . *be'sä*

جمع *be'sit* (به شیر)

"اسب را دیدم" *nāšān* ; منفی *ašān* - زمان حال: مفرد.

"کجا می روی؟" *koya' ašā* *ašā* -۲

" او به سو رفت" *u' ašū sō* (سه) *ašū* -۳

ašl'm -۱ جمع

ašl't -۲

ašand -۳

- وجه التزامی : زمان حال . مقایسه شود با زمان آینده و شماره ۲۵ در بالا.

ämega' be'sān) - زمان آینده: مفرد.

nā deg ā be'sā) -۲ منفی

bēsōya'n زمان ماضی: مفرد.

bēsōya'n -۲

"او به بیدشک" *u' bēsō vīăšk* *bēsō* -۳

رفت

bēsōy'l'n -۱ جمع

bēsōl't -۲

bēsōyänd -۳

bēsōlba'n -۱ زمان ماضی بعید: مفرد.

بخش سوم: گویش سویی ۱۲۹

و غیره

[۲۶] "کردن" مقایسه شود با هوتوم شیندلر صفحه ۵۰۰؛ مان -هادانگ: صفحه ۴۷

näkä منفی *bäkä* وجه امری: مفرد -

be'kärl̩t جمع

näkära^ln منفی *äkära^ln* - زمان حال: مفرد. ۱

کار *ka^lr akärä tō če* *akärä* -۲

"کردی؟" *akäru^l* -۳

akärl̩m -۱ جمع

akärl̩t -۲

akärän -۳

وجه التزامی: حال مفرد *be'kära^ln* و غیره مقایسه شود با آینده

۱

- زمان آینده: مفرد. ۱ *ämägu^l*

be'kära^ln

ädägu^l be'kärä -۲

äsägû be'kärû -۳

ämâgû -۱ جمع

be'kärl̩m

ätâgû be'kärl̩t -۲

تبرستان
www.tabarestan.info

۱۳۰ گویش‌های ایرانی

(اوها اشاکو بکرند)	<i>be'kärand)</i>	<i>ûhâ</i>	<i>be'kärand)</i>	-۳
		<i>äsâgû</i>	<i>(äsâgû</i>	
"من امروز کار کردم"	<i>be'kä ka' räm</i>		<i>be'kä -m</i>	- زمان ماضی: مفرد ۱.
		<i>âru' män</i>		
			<i>nakä -m</i>	و غیره فعل منفی
"تو امروز چیکار کردی؟"			<i>âru' ka' räm</i>	-۲
			<i>be'kä tō</i>	
"او دیروز کار کرد."			<i>âru' ka' räm</i>	-۳
			<i>be'kä tō</i>	
			<i>kâremû(n)</i>	-۱ جمع
			<i>be'kä hamā</i>	
			<i>kâremû(n)</i>	-۲
			<i>be'kä šama*</i>	
			<i>kârešun(n)</i>	-۳
			<i>be'kä ûha'</i>	
من هر روز کار می کردم	<i>akä karäm häru'</i>	<i>män</i>	<i>-m akä</i>	- زمان ماضی زمان استمراری. مفرد ۱
من کار کرده ام	<i>be'kärda* karäm</i>	<i>män</i>	<i>-m be'kärda*</i>	- زمان ماضی نقلی مفرد ۱
			<i>-m nakärda*</i>	و غیره منفی
	<i>be'kärda* karäd</i>			
		<i>to</i>		
منفی	<i>bō näkärda</i>		<i>-m be'kärda</i>	- زمان ماضی بعید.

بخش سوم: گویش سویی ۱۳۱

-m *bō* مفرد -۱

[۲۷] "گرفتن" مقایسه شود با مان - هادانک ، صفحه ۲۴۸ .

bēgī hēgi - وجه امری: مفرد.

hēgirīt جمع

hāgīra' n - زمان حال: مفرد. ۱

hāgīrū -۲

- زمان ماضی: مفرد. ۱

"من اسب را
بسته ام" *män aspäm* *-m* ماضی نقلی: مفرد.
häglrǟtä *hāglrǟtä* -۱

[۲۸] "گفتن" ، مقایسه شود با هوتم شیندلر ، صفحه ۱۰۳ ; مان - هادانک صفحه ۲۴۹ . مقایسه شود

با بالا صفحه ۸۱

- وجه امری مفرد: *be'vā* (بوا)

be'vādyl̄t جمع

(بواچید)

زمان حال. مفرد . *avādya' n* . (اوچان) -۱

avādyū -۳

(اوجو)

- زمان ماضی: مفرد . -۱
beva^č ro^čsäm män *beva^č - m*

"من راست" "گفتم" -۱

- زمان ماضی نقلی: -۱
be'vâtä^č ro^čsäm män *be'vâtä - m*

مفرد.

[۲۹] "مردن". مقایسه شود با مان - هادانک، (صفحه ۲۴۹).

- زمان حال: مفرد . -۱
āmärân

- زمان ماضی: مفرد . -۱.
běmärda^č n

[۳۰] ضمایر منفصل شخصی عبارتند از:

hamä' -۱ جمع *män* -۱ مفرد

šäma -۲ *tō* -۲

ūha^č -۳ *û* -۳

در مورد پسوندهای ضمیر شخصی نگاه شود به شماره ۲۰.

[۳۱] ضمایر انعکاسی عبارتند از:

xo^čmûn -۱ جمع *xâm* -۱ مفرد

xo^čdûn -۲ *xôd* -۲

xo^čsûn -۳ *xôs* -۳

[۳۲] ضمیر پرسشی: *c e^v* "چه" (صفتی)

۵. ادات / حروف

[۳۳] قیود زیر نیز نوشته شده اند:

بخش سوم؛ گویش سویی ۱۳۳

"امروز" *âru^č* "پس فردا" *pä'č - hēya^č h*

"دیروز" *häzä^č*
"هزه" *hēzäh* } *koya^č* "کجا"

(آنچا) *afān* "آنچا" *äntä^č*

"فردا" *hēya^č h* "زیر" *jîr*

"دور" *dür*

[۳۴] می توان در نگارش از حروف اضافه استفاده نکرد. می توان برای بیان جهت مکانی انجام فعل بدون حرف اضافه استفاده نمود:

"او به سو رفت" *sō as u u^č*

"او به بیدشک رفت" *u bēsō viäsk^č*

پی‌نوشت‌ها

صفحه ۷۸. شماره ۱ - برای نگارش متفاوت اسم نامید مقایسه شود با مان - هادانک، خوانسار، صفحه ۱. (۲۳۲).

صفحه ۷۹. شماره ۱ - (In the land of the lionandsunvv) درسرزمین شیر و خورشید لندن، ۱۸۹۱، (صفحه ۳۸۴).

شماره ۲ - یک سال در بین ایرانیان. ویرایش جدید. کمبریج. ۱۹۲۶. (صفحه ۲۰۹).

شماره ۳ - توضیح. نگاه شود به مان - هادانک . صفحه ۲۳۲.

شماره ۴ - دو کلمه ای را که توسط آندریاس آورده نشده اند، حذف کرده ام.

صفحه ۸۰- شماره ۱ - مقایسه شود با مان - هادانک، خوانسار، (صفحه 234).

صفحه ۸۴- شماره ۱ - تکیه منحصر به فرد است.

شماره ۲- مطمئناً *ḡt̄u* مربوط به حال، *ḡt̄* مربوط به ماضی است. مقایسه شود با سوم شخص مفرد

ماضی نقلی ، *yā'ḡa'* در یادداشت مان-هادانک، خوانسارصفحة ۲۴۴ و سوم شخص مفرد ماضی

استمراری، *aḡa'*، "باید" *ib* ، صفحه ۲۴۳، نگاه شود به فعل "بایستن" ، محلاتی ، ماضی *-ḡa'*.

Ib (صفحة ۸۰). مقایسه شود با شکل قدیمی تر در ساختار ماضی *vanišūnī* و قهروودی .

ژوکوفسکی جلد یکم، (صفحة ۱۱۵) و خوانساری در کتاب مان - هادانک (صفحة ۱۸). نگاه شود به فعل

«بایستن» صفحه ۲۰ و فعل خواستن . اشکال ساخته شده با *ḡa'* از این پس به عنوان وجه شرطی

نشان داده می شوند. (توضیح کای بار)

صفحة ۸۵. شماره ۱- به جایگاه های متفاوت تکیه در *bōyan bē nača'k* و *načakan*

توجه شود.

صفحة ۸۶. شماره ۱- نگاه شود به صفحة ۲۸۴

صفحة ۹۷. شماره ۱- تقریباً مانند کلمه فرانسوی *m'erç* (آندریاس).

بخش چهارم:

فرهنگ واژگان گویش‌ها
(سیوندی، سویی، یزدی)

تبرستان
www.tabarestan.info

واژه‌نامه

یادآوری: [چند نکته در این واژه‌نامه قابل ذکر است].

(۱) آوردن ضمایر، اعداد، افعال، حروف اضافه و صفات در واژه نامه زیر غیر ممکن است.

(۲) کلمات بر مبنای توالی همخوان هایشان

$(\check{z}, z, v, t, \check{s}, s, r, q, p, n, m, l(\tilde{L}), x, k, j, y, h(h), y, g, f, d(\delta), \check{c}, b)$

مرتب شده اند.

(۳) واکه ها تنها در خط دوم در نظر گرفته شده اند.

(۴) نگارش افراد بومی در گیوه قرار گرفته است.

۱- واژگان گویش سیوندی

۹۰ آب ، ۱۴ - توضیح	$\begin{cases} \bar{a}i, \bar{a}ie \\ \bar{o}u, \bar{o}ue \end{cases}$	۱۴۴ سفید $\ddot{a}s\dot{o}\ell d$
۹۲ - توضیح	$\hat{a}d\bar{a}m$	۲۵۳ b 11 سtarه ژوکوفسکی $\ddot{a}s\dot{\bar{a}}r a$
۹۲ - توضیح	$oft\bar{o}u$	۱۴۶ افسار $ous\dot{u}re$
۱۴۴ دستور	$ey\dot{a}l$	۱۴۷ اسب ، فارسی جدید (۱) $\bar{u}su^{\ell}re$
با دری مشترک به سمت خیابان (آندریاس)	$oskärl^{\ell}$ انگور (محل انگورها : $ong\dot{l}re$)	۱۴۸ حیاط جامع چند خانه $ou\dot{s}a^{\ell}$
شود به صفحه (V)	$kôwg e tuxm . sâhunl^{\ell} . r\dot{l}sbähâ$	

<p>ابر <i>ōur</i></p> <p>آتش <i>uâr</i></p> <p>ژوکوفسکی ، (صفحة ۹۰)، مان - هادانک (صفحة ۲۵۵) . تهرانی - هوارت (صفحة ۲۵۵) .</p> <p><i>aglr</i>؛ کردی ، (۲۲۹)</p> <p>آرد <i>arde</i></p> <p>تبرستان</p> <p>www.tabarestan.info</p> <p><i>arkälak</i> [هر دو ار خلق] دامن زنانه</p> <p><i>arxälak</i></p> <p>آرنج <i>arenj, ârinj</i></p> <p><i>as_pîdare</i> سفیدار، سپیدار</p> <p><i>angîre</i> ، نگاه شود به <i>askärlî</i></p> <p>آسمان <i>âsema'n</i></p> <p>آسان <i>âsan</i></p> <p><i>hamile</i> نگاه شود به <i>ôuesân</i></p> <p>اسگ <i>aspä'</i> ژوکوفسکی جلد یکم، صفحه ۱۴۶</p> <p>صفحه ۲۵۶ ، جلد دوم</p> <p> محلاتی، خوانساری: <i>isba'</i> ، سویی</p>	<p>بازو . نگاه شود توضیح شماره ۲۰ <i>bâl</i></p> <p>: کردی <i>bôhl'</i> ، کششی <i>bôl'</i></p> <p><i>bôhü</i></p> <p>لهجه <i>bôl'</i> ، سیوندی: <i>bôü</i> : <i>zäfräl</i></p> <p>گز: <i>bôü</i> (ژوکوفسکی جلد یکم، صفحه ۶۸) جلد دوم صفحه (۱۱۸)</p> <p>پدر مقایسه شود با کریستن سن <i>bûa'</i> صفحه ۲۸۹ همراه با contributions پانویس ۱</p> <p>صفحة ۲۳۷ نگاه شود به <i>bâbabâ</i></p> <p>جد، (پدر پدر) <i>bû a' bû e i</i></p> <p>پدر. تنها در خطاب مورد استفاده <i>bâbabâ</i></p> <p>قرار می گیرد .. (آندریاس). نگاه شود به <i>bû a'</i></p> <p>بد <i>bâd</i></p> <p>کاسه کوچه برای آب نوشیدن از <i>bâdi a'</i> مس (آندریاس)، عربی - فارسی بادیه</p>
-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

بخش چهارم: فرهنگ واژگان گویش‌ها (سیوندی، سویی، یزدی) ۱۳۹

<p><i>lasä</i> نگاه شود به سمنانی: <i>äsba'</i></p> <p>۱ <i>bafa(h)el</i> نسبتی در مورد حیوانات مادیان <i>än mâyana</i> آبستن است.</p> <p><i>lâm.Fahel</i> نگاه شود به <i>bolând</i> بلند پرندۀ نگاه شود به واژه نامه کردی <i>bâl landä</i></p> <p><i>bângäl</i> اطاق . جمع <i>bân</i> حرف دندانی (آندریاس)</p> <p>رسمی گرفته شده و گاهی استفاده می شود. (آندریاس)</p> <p>گنجشک، بنجشک <i>bunjiske</i></p> <p>برنج <i>bärje</i></p> <p>ابرو . مقایسه شود با پائین در واژه نامه <i>burm</i> <i>käün - Abdûl</i> توجه شود.</p>	<p><i>dô u a, dô a</i> مادر . <i>dêyâ</i> تنها در خطاب مورد استفاده قرار می گیرد . (آندریاس) ژوکوفسکی جلد دوم. صفحه ۳۳۱</p> <p><i>dîyô</i> . <i>deyô</i> : سیوندی:</p> <p><i>dô</i> تالهدشت</p> <p><i>bûa dôua</i> جده</p> <p>(مادر پدر) <i>dû</i> دوغ</p> <p><i>däd l</i> dadlye, <i>dâdâ</i> خواهر . سویی ژوکوفسکی صفحه ۲۰۰ : سیوندی <i>dada'</i>; مقایسه شود با <i>cantributians</i> ، صفحه ۲۳۹ و پانویس ۵ صفحه ۲۸۹</p> <p><i>deh</i> دل <i>dêyâ</i> نگاه شود به بالا</p> <p><i>S.V. dôa'</i> <i>dil</i></p>
-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

۱۴۰ گویش‌های ایرانی

	<i>burm</i>	دولچه . ظرف <i>dûlče</i>
<i>mîdû vinl' bara'q ûl' r</i> برق <i>bara'q</i>	"برق می زند" . (لغوی) آتش	چرمی آب
<i>bärl a</i> نگاه شود به صفحه ۱۱ :	برق می زند .	<i>dänd a n</i> دندان
<i>mä bázâ</i> بز، <i>bázâ</i> کمره. این کلمه با تیپکیه متفاوتی بیان می شود. توجه	متفاوتی بیان می شود. توجه	<i>dir</i> دور
		«راه خیلی دور است»
<i>mä bazé i</i> بز من	"بز من"	<i>dâri</i> دارو
<i>çâ'ÿ</i> چاق، تندرست. مقایسه شود با شماره ۵	«دوختن» <i>deröu</i>	<i>dru-</i> «دوختن»
<i>câ'le</i> چاه، مقایسه شود با مان - هادانک	<i>dur u</i> دروغ	<i>dařd</i> درد
<i>Gûrâm</i> صفحه ۲۳۷	<i>deräx' e'</i> درخت	<i>derâs</i> درست
	<i>der a z - än bände</i> دراز	<i>deraz</i> دراز
	<i>i</i>	"این بند دراز است"
<i>çil u</i> کوچک . ژوکوفسکی جلد دوم ، صفحه ۳۰۸	<i>däs</i> دست	

بخش چهارم: فرهنگ واژگان گوییش‌ها (سیوندی، سویی، یزدی) ۱۴۱

<p><i>čīlū kūcik</i> در سیوندی، به صورت کاملاً غیر عادی (آندریاس)</p> <p><i>čānē</i> چانه</p> <p><i>čăs</i> چشم . ژوکوفسکی جلد یکم ، صفحه ۱۰۳</p> <p><i>čăsme'</i> بحشه</p> <p><i>di'e'</i> خانه ژوکوفسکی <small>صفحة ۱۹۰</small></p> <p><i>Fāhel</i> فاصله (آبستنی در مورد حیوانات)</p> <p><i>läm, bafā(h)el</i> است « مقایسه شود با</p> <p><i>Fāle</i> سوراخ سیوندی مطمئناً همان</p> <p><i>hōl</i> سویی <small>صفحة ۸</small> سیوندی شماره ۸</p> <p>(است)</p> <p>لهجه <i>holekj.käwrān</i> ژوکوفسکی جلد دوم</p> <p>صفحة ۲۶۰ . خوانساری <i>hul</i> (مان - هادانک ، خوانسار ، صفحه ۳۱ و <i>hūl u k</i> . <i>Nāy inf</i> (صفحة ۳۱) " حفره " (صفحة ۱۵۲) آندریاس</p>	<p><i>dišōu</i> شیره، دوشاب، نگاه شود</p> <p>به بالا صفحه ۷</p> <p><i>tārd</i> دشت. نگاه شود به</p> <p><i>dēt e</i> دختر ، برای حالت جمع نگاه شود به</p> <p>شماره ۹۰ ، صفحه ۴۳</p> <p><i>dīvāne'</i> دیوانه</p> <p><i>dīvār e'</i> دیوار</p> <p><i>găs</i> رشت ، ژوکوفسکی جلد دوم صفحه ۲۴۵</p> <p><i>g'as(s)</i> فارسی جدید گستیت ، فارسی کهنه</p> <p><i>gasta.</i> انگشت</p> <p><i>gūs</i> گوش</p> <p><i>gūst</i> گوشت</p> <p><i>gūl u</i> بزرگ <small>صفحة ۱۳۱</small> ژوکوفسکی در <i>gutū'</i>; <i>Abdū get;</i> <i>buzurg</i> ، به طور نامعمول و غیر عادی</p>
-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

نوشته است: " در مورد این لغت مقایسه شود باستی در مورد حفره در تفرش ، *buldangävätzäs I , Mirat ul* ۴۶۷، به معنای کاوخل ،

gâvxol زیرا که خل در معنای لغت سکنه به معنای سوراخ است. همین سنت در *Barbierde* *Dict. Meyand*

g'eogr ، صفحه ۱۴۱، مقایسه شود با *S.V.vullers*

خل ; احتمالاً در *Gîlânî* خل باید مقعد باشد.

Flnä خون *Fäšamän mä* گرسنه در : *Fašā* گرسنه ام " *täšnä* مقایسه شود با

gädo^c شکم. زوکوفسکی جلد دوم، صفحه ۲۷۰

: *gado'(-s)* نگاه شود به واژه نامه کردی .

gädek / h .S.V.Gärr

pâ e gumbe' ماهیچه . فارسی

guzäke پا، فارسی جدید گوزک ، مقایسه شود با واژه نامه *V.kälün - Ab - dül*

Mâsärmî رعد. *rurter*^č_a^k *ghurtärâgh* (مان ، صفحه ۵۴)

جنوب *hlîrûn* . *hlîlün*

hâ mile žäne l̄ . *hâ mile* حامله . "این زن حامله است " . معمول تر :

pu - än gädaš žäne l̄ *lguoi* این زن شکمش پر است " *öuesän* " (فارسی *åbes tän*) کلمه سیوندی نیست و از لهجه تهرانی گرفته شده است . مقایسه

شود با زوکوفسکی جلد دوم صفحه ۹۰

mahärä *här* خر، نگاه شود به *hülrre* خاکستر ، قهروندی.کشنی *zäfal.hul*

xôl ، نائینی *xôl* ، سویی *hôl* خوانساری - کردی *Ivanow)kholow-*

بخش چهارم: فرهنگ واژگان گویش‌ها (سیوندی، سویی، بزدی) ۱۴۳

<p>۳ <i>gonā</i> گناه . نگاه شود به (۵۹)</p> <p>شود با مان- هادانک ، خوانسار ، صفحه ۱۵۱</p> <p>۲۵۰ <i>gûrân</i> ، صفحه</p> <p>گنم <i>gâne'm</i></p> <p>گرد <i>gärde</i></p> <p>گرگ <i>gurg</i></p> <p>گرم <i>gärm</i></p> <p>هیزم <i>hîzäm</i></p> <p>جو <i>yô'</i></p> <p>یخ <i>yax</i></p> <p>تاب و لرز (اول گرم و سپس سرد، آندریاس)</p> <p>هـ سـ رـ سـ رـ (هـ سـ رـ : آندریاس)</p> <p>جوی، قنات <i>jue</i></p>	<p><i>ir</i></p> <p>.... proceedings, Journal,</p> <p>صفحة (1972)XXILL</p> <p><i>hîlûn</i> نگاه شود به</p> <p>هـ هـ <i>havâ</i></p> <p>(حيوان) <i>heiv'n</i></p> <p>حـ يـ حـ <i>heiv'iz</i></p> <p><i>I</i></p> <p>« این زن حیض است »</p> <p>کبوتر . نگاه شود به واژه نامه</p> <p><i>käl - Abd</i></p> <p>نوشته است</p> <p><i>künde'</i> خیک</p> <p>شـ اـ شـ <i>käng</i></p> <p>دوم</p> <p>صفحة (۲۶۳) گویش سیوندی <i>gang'eri</i></p> <p>(جمع همراه با اضافه آـ)</p> <p>دهـ دـ دـ <i>käp</i></p>
-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

، *ka'p* مقایسه شود با بالا، مقدمه، (۲۲۴)

(صفحه ۸).

جگر *jigär*

کر *kär*

جوان، عربی - فارسی . جمع *jehal*

کار، نگاه شود به شماره ۹۰ *karä*

جهل؟

پسر، ژوکوفسکی، صفحه ۱۴۹ *Kur*

تجویج *jik*

مقایسه شود با مان - هادانک *Gûrân*

لباس، جامه. مان *jäl*

صفحة ۲۶۲

S.V *jail* . ۲۷۳ ، صفحه *Gûrân*

کور *kûr*

جوال *jua'l*

کارد *ka'rde*

کتاب *kebab*

کرک. مقایسه شود با *päsm* *kirk*

mu'

کوچه. نکته ۹۲ *kiča'*

کوتاه *-än kurt bänd i* *kurt*

کف دست *käf - däs*

کبک *kōuge*

«ین مرد کوتاه» - *än kurt mlrd i*

است» . ژوکوفسکی (در جلد دوم صفحه

کوه *koh*

نوشته است : *kul* (۳۰۸)

کبود *kohu*

(تخمه سنگ) *kōhegāl*

قاطر *kâtir*

بخش چهارم: فرهنگ واژگان گویشن‌ها (سیوندی، سویی، بزدی) ۱۴۵

<p><i>kāahke, ka'hke</i> [کمک] کیک</p> <p><i>kāk₀ a</i> برادر. ژوکوفسکی ، صفحه ۲۹۵</p> <p>نامه مقایسه شود با واژه <i>kōko</i></p> <p><i>kākime : kāl – Abd</i> یک درخت بر روی کوه</p> <p><i>kūl</i> شانه. ژوکوفسکی (صفحة ۲۶۳)</p> <p>نوشته است؛ <i>śōne'</i> برای مقایسه شود با مان - هادانک</p> <p><i>Gûrân</i> صفحه ۲۶۱</p> <p><i>kävl̩n</i> ، صفحه <i>koloft</i></p> <p>$\frac{1}{2}$ ظرف مسی . تقریباً - ۲</p> <p>جمع <i>n; kalēingäl</i> دندانی (اندریاس)</p> <p><i>Gûrân</i> الب. مقایسه شود با مان - هادانک</p> <p>صفحة ۴۵۰، ۲۶۰</p>	<p>عربی - فارسی <i>qāvī</i> کلفت.</p> <p>استفاده می شود، اما به نظر می رسد لهجه اولیه این گونه نباشد (اندریاس)</p> <p>ژوکوفسکی (صفحة ۳۰۵)</p> <p><i>kul u ft</i> کوزه، شماره ۹۲ . توضیح</p> <p><i>xûl</i> خایه . مقایسه شود با مان - هادانک، خوانسار، صفحه ۱۵۰</p> <p>خوب <i>Vă</i> (۱۰۳) <i>xûb</i></p> <p>تخم مرغ <i>māne xui</i></p> <p>خسته <i>xăsă</i></p> <p>مشربه. نگاه شود به پائین و واژه نامه <i>mezăng</i></p> <p>کردنی <i>nâf</i></p>
--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

<p><i>lehl</i> لاحف <i>lām - än lāsä : lām</i></p> <p><i>lap</i> رخ. فارسی عامیانه <i>lōp</i></p> <p><i>zäfräi</i>. <i>lup</i>, <i>lop</i>'، مهترودی <i>lüf</i></p> <p><i>lärdd</i> ادشت و صحراء. در شماره ۱۱۷: (ژوکوفسکی جلد اول، صفحه ۱۶۱) نگاه شود</p> <p><i>däste</i> نگاه شود به</p> <p><i>läzä't</i> لنت</p>	<p><i>naxōs</i> ناخوش <i>- nall</i> بالش. در سویی <i>nâll</i> مان</p> <p>هادانک</p> <p>، خوانسار صفحه ۲۵۴</p> <p>نام. مقایسه شود با شماره ۹۰ <i>nân</i></p> <p>نرم <i>näm</i></p> <p>با <i>pâ</i></p> <p>به واژه نامه سیوندی</p> <p>انگشت کوچک. مقایسه شود با <i>talhedshki</i></p> <p>گیلکی</p> <p>کریستن سن، <i>contributions</i> <i>picē</i> (صفحه ۱۲۲)</p> <p>پشه. ژوکوفسکی جلد اول، ۸۶ <i>pāxše'</i></p> <p>. ۱۵. IIb</p>
<p><i>läng</i> لنگ</p> <p><i>vônišûni</i> (صفحه ۶۱۲) BSOS, VI, S)</p>	<p>هادانک</p> <p>، خوانسار صفحه ۲۵۴</p> <p>نام. مقایسه شود با شماره ۹۰ <i>nân</i></p> <p>نرم <i>näm</i></p>
<p><i>läng</i> لنگ</p>	<p>نام. مقایسه شود با شماره ۹۰ <i>nân</i></p>
<p><i>läng</i> لنگ</p>	<p>نام. مقایسه شود با شماره ۹۰ <i>nân</i></p>

بخش چهارم: فرهنگ واژگان گویش‌ها (سیوندی، سویی، یزدی) ۱۴۷

<i>mo</i>	<i>ml̪</i>	<i>pēil a</i> (پیاله) یک	<i>pēil a</i>
من			
گندم یا جو (أندریاس)			
<i>kirk</i> , <i>päsm</i> مو. مقایسه شود با <i>mû</i>			
ماه پشت ابر <i>gurte's - än māh māh</i>		پول . مقایسه شود با شماره ۹۰ <i>pll</i>	
است . (فارسی <i>جستن</i>) <i>äst gereftä māh</i>		پلاو، پلو <i>pilōue</i>	
میش <i>māh</i>		پنیر <i>panlr</i>	
ماده الاغ. مقایسه شود با <i>här</i> <i>mähärä</i>		پوست <i>pûs</i>	
۹۰ مادیان مقایسه شود با شماره <i>māyân</i>		پستان <i>päs an</i>	
محله <i>mäela</i> ^۱		شپش <i>päše</i>	
مار <i>mâr</i>		<i>kirk</i> . <i>mû</i> نگاه شود به <i>päsm</i>	
مرغ <i>märe</i>			
مرد <i>ml̪rd</i>		پیشانی <i>plsāni</i> ^۲	
موس <i>ml̪še</i>		بینی . مقایسه شود با یوستی <i>päte</i>	
مشکل <i>muškil</i>		واژه نامه کردی، صفحه ۷۴. پت.	
		<i>Feilpit; pitt</i>	
مویز <i>Maviz</i>		<i>pe'te</i> سدنی <i>pet</i> ; تالهدشکی ;	
مزد <i>Moz</i>		<i>pälz</i> پائیز	
(۳۹۲ صفحه، ژوکوفسکی جلد دوم، وزغ،	<i>mäze'</i>		

مغز	$\left\{ \begin{array}{l} mäzsär \\ mäze \end{array} \right.$) كردي <i>qomqo'me</i> سوسمار. <i>kurmanjî</i>
نگاه شود به	<i>anglre</i> . <i>sâhûni</i>	
شلوار	$\overset{\ell}{sô ale}$. $\overset{\ell}{sau ale}$	
شمال	$\overset{\ell}{samal}$	
شب پره	$\overset{\ell}{sôupärâk}$	
شیرین	$\overset{\ell}{sirln}$	
روز	$rû$	[شصد] شست $\overset{\ell}{sñse}$
روبه	$rûbâ$	
روده. تذکر ۹۲ یا (شماره ۹۲. نکته)	$rûba^{\ell}$	تفنگ. نگاه شود به شماره ۹۱. <i>tufäng(ä)</i>
نکته ۱.	$räge$	
ریگ. (به بزرگی گردو. مخصوصاً در رودخانه ها (آندریاس).)	$rîg$	تیگری <i>taya'rg äke</i>
رودخانه ها (آندریاس).		
تل		
تلخ		
دندانی؛		
آندریاس)		
در		

بخش چهارم: فرهنگ واژگان گوییش‌ها (سیوندی، سویی، بزدی)

		<i>dīge</i> سیوندی
رنگ <i>rāng</i>	است اما در تالهدشکی <i>tiyūnča'</i> و در	
راست <i>rās</i>	فارسی جدید تیان ، تیانچه است.	
	<i>bānde</i> نگاه شود به <i>tenâf</i> ، <i>tenâb</i>	
ریشه، شماره <i>rīša</i>		<i>tär</i> تر
۹۲ . تذکر <i>angī're</i> نگاه شود به <i>rīšbāha'</i>		<i>turu's</i> ترش
رز <i>rez</i>		<i>tōuesā</i> تابستان
سیاه <i>sīa'</i>	"تشنه ام" مقایسه شود با	<i>tāšnāmān</i> (تشنه) در : <i>tāšnā</i>
<i>sāv</i> سیل. سویی:	گربه . ژوکوفسکی جلد دوم (صفحة .۳۱۳	<i>fāsā</i> <i>titā</i>
صبح <i>sūb</i>		<i>titō</i>
صفا <i>säfā</i>	نگاه شود به <i>xūb</i> <i>vā</i>	
سینه <i>śinā</i>		<i>vālā</i> باد
سر <i>sär</i>		<i>vlā</i> بید
سیر <i>słr</i>		<i>vehare</i> بهار
سرخ <i>słr</i>	وقت	<i>vāxt</i>
بام <i>särlbān</i>		<i>valg</i> برگ
سبز <i>sōuz</i>	بنک (؟)	<i>vāne</i>

vane'ske میوه درخت

شهر *s̪i*

شب *s̪ou*

استخوان و منی *šahyûle'*

(من ۱-۳). آنقدر بزرگ نیست که یک
مرد آن را پر کند (أندریاس) مقایسه شود با
روکوفسکی جلد دوم، (صفحة ۳۸۵).

برف *va'r fä*

باران *vâr an*

زود *zî*

زمین *ziml̩n, zeml̩n*

زمستان *zä'mäs a*

بره *vâr e'*

سنگ متوسط در حدود *vâr d*

زانو *zânl̩*

زبر *xêilî pâšm i* zurb

«این پشم خیلی زبر است» *zurb - än*

زرد *zärd*

زردآلو *zârdâll̩*

زن *zăñä*

۲- واژگان گویش یزدی

(شخص A مشخص نشده است)

<i>evov</i> نگاه شود به	<i>devär</i> <i>berär</i>
<i>âldl̄</i> (B) . <i>âldr̄</i> . <i>âldl̄</i> پول.	<i>bîväh</i> ; <i>vädva' zl̄u'nä</i> (C) بیوه
شنیدلر (صفحة ۷۴) <i>âlîr̄</i> .	<i>bu₀z</i> بز
<i>dâdmân âli</i> "پول دادم".	<i>côy</i> چاق (سالم)
<i>wômu</i> نگاه شود به <i>o mû</i>	<i>câsmâ</i> چشم
<i>vôsmun</i> نگاه شود به <i>âsbun</i>	<i>xôlu</i> نگاه شود به <i>dol</i>
<i>asp(c)</i> اسب	<i>dîd</i> دود
<i>sôrah</i> نگاه شود به <i>âsârä</i>	<i>delgîr</i> دلگیر
<i>evov</i> نگاه شود به <i>ôv</i>	<i>dûla'x</i> گرد. از نظر گویشی (آندریاس)
ابر (Arc) <i>âvér</i>	<i>gårt</i> نگاه شود به
آب <i>ôv</i> ; کرمانی <i>âb</i> ; <i>evo'v</i> (c) <i>ôv</i>	<i>dôär</i> نگاه شود به
عزب (مجرد) <i>azâb</i>	<i>deräxt</i> ; <i>deraxt(c)</i> درخت
عربی - فارسی عرب	«درختستان» <i>deräxtestûn</i>
<i>bedâr</i> ; <i>pädär</i> (B) ; (C) <i>päddä'r</i>	<i>jägäl</i> پدر
پدر شوهر مقایسه شود با <i>mîrâh bedäre</i>	<i>dôtuk</i> کرمانی <i>dôet</i> ; (c) <i>dôt</i> دختر

<i>mä^ɛrzän</i>	پدر زن <i>zän bedär</i>	<i>dō'et dō'ete</i> نوء دختری . نگاه شود به
	(A,C) <i>bohār</i> بهار	<i>pō'r dō'ete</i>
<i>bōmās</i> ; (c) <i>bā_ɛma's</i>	جد مقایسه	<i>devär e dōt</i> دختر برادر
<i>mă_ɛmas</i>	شود با	<i>dō'et</i> نگاه شود به <i>dōtûk</i>
(c) <i>būn</i>	بام	<i>xōlū e dōt</i> دختر خاله
(c) <i>bār</i>	در	<i>xevär e dōt</i> دختر خواهر
<i>ädämā bārk</i>	برف Bark	
"برف می آید"		
<i>pōr dō'ete</i>	راه سرازیری وجود دارد تا بتوان آب را از قنات	
<i>dō'et dō'ete</i>	خارج کرد یا لباس شست. در کرمان - این	
<i>vāmû dō'ete</i>	مسیر سرازیر می گویند.	
		(آندریاس)
<i>berār</i> کرمانی	<i>de vär</i> ; <i>dōär</i> (c) ;	<i>kū.kō</i> کوه
<i>xe vār</i> با	مقایسه شود برادر.	[کج و وج] ، اولاد <i>käčeväč</i>
"خواهر" (c) <i>xō(h)är</i>		
<i>de vär zän</i>	خانواده. کنار هم جمع شده اقوام	<i>kōmadûn</i>
<i>xe vär zän</i>		
<i>gûge'rd</i> گوگرد	نزدیک پدری معنای (به جز) اقوام مادری	
		(آندریاس)

بخش چهارم: فرهنگ واژگان گویش‌ها (سیوندی، سویی، یزدی) ۱۵۳

<i>gohl̩n</i>	صبح از نظر گویشی (آندریاس) نگاه	
<i>sevîdâ</i> ، <i>sôb</i>	شود به	<i>kenor</i> (<i>eljûu</i>) کtar (جوب) مقایسه شود
		با
<i>dûla'x</i> گرد، نگاه شود به	<i>gärt</i>	
		<i>lav, pah^cll</i>
<i>gušt</i> گوشت		<i>kôr(Brc)</i> کار
<i>gôv(c)</i> گاو		<i>xo^cbda'r</i> ، <i>xôibda'r</i> عمه
<i>tämis</i> غبار، منبع . نگاه شود به	<i>r^qobâr</i>	
<i>hâsu'd(c)</i> خاکستر.	جدید	<i>xad(ä)</i> خانه
<i>(âsoyda</i>		<i>xe vär</i> نگاه شود به <i>x₀â(h)är</i>
<i>xo^cterî</i> .	کرمانی	<i>hosût</i>
<i>hušdu'r(c)</i>	اشتر	<i>xôk</i> خاک
<i>h^lzmâ(c); h^lzmä</i>	هیزم	<i>dol^c(c)</i> ، <i>xôlu</i> ، <i>xôlû</i> ، خالو، دایی
<i>äbût evôv yäx</i>	يچ	<i>xomoär(c)</i> : <i>xôimär</i> خاله
" يچ آب شد "		<i>xûnävâdä</i> خانواده . مقایسه شود با
<i>yän</i>	، محدد ،	<i>kômadûn</i>
<i>yänôgä'</i>	زن. نگاه شود به	
پائین واژه نامه سویی ، فعل <i>zêñ</i>	مقایسه شود	<i>xär(c)</i> خ
<i>zûnä</i> ، <i>ziûnäh</i>	با	<i>xišokôum</i> قوم و خویش
<i>jenub</i>	جنوب	<i>xašol</i> خوشحال

با	جنگل مقایسه شود	<i>jängäl</i>	<i>hosōt . hāsu'd xo'teri</i> نگاه شود به
		<i>deräxtestün</i>	
		<i>jīvā'</i> جیوه، سمیاب	<i>xe vär ; (c)xā(h)är</i> خواهر
		<i>žūv</i> جوی . قنات. جوب .	<i>mîräh e xe vär</i> خواهر شوهر
در یزد هم به کانال های قنات در زیرزمین	گویند. در امتداد آن	<i>žūv</i>	
		<i>xe vär zän</i> خواهر زن مقایسه شود	<i>nûmzäd</i> نامزد
با		<i>de vär zän</i>	<i>nûn(B)</i> نان
<i>kenör</i> کنار، لب	نگاه شود به	<i>lav</i>	<i>mä'er</i> نگاه شود به <i>nänü</i>
		<i>pahell</i>	
<i>äpenora müm</i> ماه	<i>müm(c); mó</i>		<i>säv e ni'ep</i> نصف شب
<i>; Tpeno erta' müm</i> کامل شدن			<i>nevák</i> نمک
صفحه ۴۰۳، شماره ۱۹۲ - لاریمر	. penârtmûn «ربودن، گرفتن» .		<i>prdär</i> نگاه شود به <i>päädär</i>
صفحه ۴۸۴.) نگاه شود به	<i>ma hetov</i>		<i>pahlû</i> کنار (فارسی جدید)، "پهلو")
			<i>pahel</i> نگاه شود به
			<i>lav . kenör</i> نگاه شود به
مادر شوهر. مقایسه شود	<i>mîräh e mod</i>		<i>pä'iyö'u</i> نگاه شود به <i>žûv</i> .
با			<i>polou</i> پلو، پلاو
<i>mäer</i> نگاه شود به	<i>môðär</i>		<i>pir</i> پیر

بخش چهارم: فرهنگ واژگان گویش‌ها (سیوندی، سویی، یزدی) ۱۵۵

		کرمانی ; <i>pôr</i> ; <i>pô'er(B)</i> ; <i>pur(c)</i>
		<i>pôrär</i>
		پسر
	<i>mâ'hetov(c)</i>	<i>de vär e por</i> پسر برادر
	<i>mô</i> به	<i>dôet e pôr</i> نوه پسری . مقایسه شود با
	<i>mô um</i> نگاه شود به	<i>pôr e pôr</i>
	<i>mä'ma's(c)</i> , <i>mä'_mas</i> جده . مقایسه	<i>plrayän</i> پیرزن . مقایسه شود با
	<i>bômäs</i> شود با	<i>plramerd . yän</i>
	<i>mäer)' ; môär(B)</i> ; <i>môär(c)</i>	<i>xôlû e pôr</i> پسر خال
	<i>môðär(B)</i> دهاتی ..	
	مادر کرمانی <i>nâ nû</i> , <i>mâr</i> (مقایسه شود با <i>nänä</i> , <i>nana</i> لگدی . خوانساری .)	<i>xevär e por</i> پسر خواهر
	<i>môr(c)</i> مار	<i>pîrmêrd</i> پیرمرد . مقایسه شود با
	<i>märdogä' merd</i> محدد <i>merd</i>	<i>pirayän</i>
		<i>pôr e pô'r</i> نوه پسری . مقایسه شود با
		<i>dô'et e pô'r</i>
	<i>mîräh mîrä(c)</i> شوهر . سدائی . کورونی	<i>pôrär</i> نگاه شود به
	<i>fär mere'</i> لهجه گز <i>mîre'</i> ، یارانی	<i>vômût e pôr</i> پسرعمو
	<i>mîrä</i> نتیزی <i>merä</i> سویی	
	<i>merak</i> پهلوی	

<i>m̄lrǟh</i>	<i>mārzǟn</i>	مادرزن. مقایسه شود با <i>pāsl</i> فصل <i>pās(n)(c); pāsl</i>
<i>e mod</i>		
<i>; bedärzän</i>		شام. فارسی جدید. پسین <i>pas l̄n</i>
<i>m̄s</i> مس		<i>pōl̄z; pāl̄z</i> پائیز
<i>mēš(c)</i> میش		<i>obōr^q</i> نگاه شود به پائین <i>y</i>
<i>nūkrǟ</i> نقره	<i>qūrqū'r</i>	<i>vōsmūn^{l̄}</i> رعد. <i>qūrqū'r</i>
<i>nōxo's</i> ناخوش		"آسمان رعد می‌زند". <i>äkära</i>
<i>nūm(c)</i> نام		<i>qot̄er^{l̄}(c)</i> قاطر
<i>nīmrü</i> نیمروز، ظهر		
<i>rūdxūna^{l̄}, rūdxūnä</i> رودخانه		<i>obōr^q</i> مقایسه شود با
<i>rīg</i> ریگ		<i>tīr^{l̄}</i> تیر
<i>rūj</i> روز		<i>tōrl̄k</i> تاریک
<i>rūj</i> روز		<i>tās(A, C)</i> آتش
<i>ZDMG ۲۶.۵۸ rū jek o šūd</i> مغرب.		<i>et ot bär tōue</i> آفتاب <i>tōv(A, C)</i>
<i>rū jūmăd</i> مشرق		<i>eūmdä bäre to ue</i> آفتاب در آمد "آفتاب در آمد است"
<i>räp(c)</i> سوسمار		
<i>rūs</i> روشن		<i>tovästün toväst an(c)</i> تابستان

بخش چهارم: فرهنگ واژگان گویش‌ها (سیوندی، سویی، یزدی) ۱۵۷

	<i>r u s n o l</i> روشنایی	<i>v a c ä</i> بچه
<i>goh l n</i> با	شود صبح، مقایسه <i>sōb</i>	<i>v o e d</i> باد
	<i>sev l dä</i>	
	<i>sähr a(ōs o p)</i> صرا	<i>b l v äh</i> نگاه شود به <i>v ädva</i>
تبرستان	سایه <i>sōyä</i>	<i>v ähän</i> آهن
	<i>sôl</i> سال	<i>ōmû(c)</i> . <i>v ömû</i> عمو
	<i>semär</i> کاه	<i>v äpr</i> <i>va p r(c)</i> برف
	<i>säng</i> سنگ ; <i>säng(B)</i>	<i>v ä e rä(c)</i> بره
	<i>sōr a h</i> <i>äsarä(c)</i> ستاره	<i>v ör öm</i> <i>v är ön(c)</i> باران
" <i>sōt</i> <i>sōr a h</i> " یک شهاب افتاد		<i>ät ot</i> <i>v ör öm</i> "باران می بارد"
	<i>seräv</i> سرب	<i>v ör u s</i> دختر، زن عروس
	<i>sevi dä</i> سفیده	
" <i>kōst</i> <i>sär</i> <i>sevi dä</i> " سرzed		<i>v ösmu n</i> <i>åsbun</i> <i>(c)</i> آسمان . فقط در
(مقایسه شود با <i>viell rüjek o s ûd</i>) نگاه		یک مثال در صفحه ۷۱ ، شماره ۵۵ توسط
شود به		آندرباس <i>v ös</i> ترجمه شده است . و مطمئناً
<i>gah l n</i> ، <i>sōb</i>		فارسی جدید «آش» می باشد. لاریمر در صفحه
<i>šemol</i> شمال		۴۴۱ نوشته است : <i>w ös</i> = فارسی

	<i>sōv</i> شب	جديد <i>âs</i> (کای بار)
	<i>teyārs</i> [تقرس]. تگرگی	
	<i>tîy</i> (با) <i>kō e tîdzh</i>)	
	<i>tōk(c)</i> طاقچه	<i>vlōvûn</i> ; <i>vlōvun</i> (B) بیابان. سرزمین
	<i>tăl</i> تل <small>تل تبرستان</small>	غیر مسکونی یا با جمعیت کم.
	<i>tăll</i> طال	<i>vēzm</i> کاملاً ملایم. باران برف گونه.
<i>lpe - taml̄s</i>	<i>vlōvun</i> مین.	<i>zev l̄n</i> نگاه شود به <i>väz l̄n</i>
	<i>mänă</i>	
	<i>murta</i> ^ε "زمین را مه گرفته است"	
	<i>zujo'l</i> زغال	<i>blväh</i> <i>vädva zl̄nä</i> نگاه شود به
	<i>zomûd</i> داماد	<i>zo'er(c)</i> دیوار. مقایسه شود با سمنانی
	<i>däzär</i>	
	<i>zemāstūn</i> ; <i>zämâsün</i> (کریستن سن، سمنانی ۲۷۶)	سمانی.
	<i>zl̄ünäh</i> زن. یک کلمه اصیل	<i>dēzōr</i>
		<i>dilzōr</i> (ژوکوفسکی)
	بعنوان <i>yän</i> , به طور اعم در هنگام صحبت از	کلمات شمال غربی - (<i>daizā</i> - ?) <i>vār a</i> >
	زن خود از این کلمه استفاده می شود.	= <i>dizā</i> -
	<i>zünä(c)</i> . (اندریاس).	<i>dil vār</i> - <i>vār a</i> - > جنوب غربی

بخش چهارم: فرهنگ واژگان گویش‌ها (سیوندی، سویی، یزدی) ۱۵۹

مقایسه شود با شماره ۱۹.

(کای‌بار) *dida*

z̄ev̄ l̄n v̄äz̄ l̄n زمین

z̄ev̄ünä زبانه

۳- واژگان گویش سویی

آب <i>û</i>	دختر <i>dōt</i>
آفتاب <i>uxt̄ av̄</i>	دهن، دهان <i>däv̄um</i>
نتزی. <i>oxtov̄</i> ، کربستان سن. contribut ^{www.tabarestan.info} (صفحة ۲۸۵).	گندم <i>genâd̄im</i>
اسپ <i>asp</i>	[گُردا]. بزرگ. مقایسه شود با کربستان
سفید <i>äsp̄l̄</i>	شن. contribution (صفحة ۲۹۲) همراه با پانویس ۱ (صفحة ۲۳۷): مان-هادانک، zâzâ (صفحة ۱۵۶).
ستاره <i>a sänä'</i>	
ابر <i>avr</i>	
پدر <i>bâbâ</i>	سوراخ. در نزد مان - هادانک، خوانسار، <i>hôl</i>
بیل <i>bâl</i>	نگاه شود به بالا، سیوندی <i>hoûl</i> . ۲۵۲
	<i>Fäle</i>
بام <i>bûn</i>	جو <i>yäh</i>
در <i>bär</i>	گردو(جوز) نائینی <i>yûz</i> ، <i>yûz</i>
چوب <i>cû</i>	yarani ، نطنزی: <i>ûz</i> . مان - هادانک ، خوانسار ۲۵۵: <i>yûs</i> ، "درخت گردو"
چشم <i>cäm</i>	

(صفحة ۲۳۷). contri...

دود *dū*

کبوتر *kūfiār*

برادر . مقایسه شود با کریستن سن .
dādā

خانه *kl̩(y)ā*

صفحة ۲۸۹ و زیر نویس ۴، (صفحة ۲۳۷)

خواهر . نگاه شود به بالا . سیوندی
dādā

سگ، مقایسه شود با کریستن سن *kūyā*

(صفحة ۲۸۷) . همراه با پانویس ۳ .
dādāl̩

طاقجه . (کمددیواری کوچک) آندریاس
dūlvā

دیوار . مان - هادانک، خوانسار، سویی .
kāl

conti... مقایسه شود با کریستن سن ...
kal

(صفحة ۲۹۰ همراه با پانویس ۲)

رو . فارسی جدید دیم
dūm

سنگ *sēng*

هیزم *kōndä*

سرخ *sūr*

کار *kār*

سیب . سیوندی *sōu(e)*
sav

حاکستر . نگاه شود به بالا
xōl̩

شکم . سمنانی *täla* سینیری *tēl*

سیوندی *hūl̩re*

لهجه گز و سدئی *tal.* ، لهجه *käwrōn*

مو *mūf*

(ژوکوفسکی جلد دوم، صفحه ۲۷۰)
til

ماهی *māhū*

باد *vāl̩*

گربه . مقایسه شود با کریستن سن
mal̩u

(صفحة ۲۸۹). Contr...
Contri...

بید *vl̩*

بخش چهارم: فرهنگ واژگان گویش‌ها (سیوندی، سویی، بزدی) ۱۶۱

<p>تا ۲۳۹).</p> <p><i>m.îrâ'</i> شوهر، همسر، نگاه شود به بالا</p> <p><i>m.îrâh</i> بزدی،</p> <p><i>marânj l</i> گنجشک، مقایسه شود با</p> <p><i>contri....</i> کریستان سن</p> <p><i>nâxos</i> ناخوش. مقایسه شود با</p> <p><i>nâkelâ</i> تندرست . البته = فارسی</p> <p><i>nîk – källä</i> (آندریاس)</p> <p><i>nâxôs</i> ناخوش. مقایسه شود با</p> <p><i>pôr</i> پسر</p> <p><i>pôl</i> پول</p> <p><i>qâvqe</i> کبک</p> <p><i>râs</i> راست</p>	<p>väcä بچه</p> <p>vâj , <i>yaranî</i> , fär vâdz صدا</p> <p>(۲۴۰ ، ۲۴۲ ، کریستان سن ، صفحه</p> <p>vâfr برف</p> <p>vâyum بادام</p> <p>vâlg برگ</p> <p>verâh بره</p> <p>vârûn باران</p> <p>višläh کوچک. مقایسه شود با کندر اولی:</p> <p>wicâl ä ، wičkälä زن . مان – هادانک.</p> <p>Gûrân صفحه ۱۶۱</p> <p>zebun زبان</p> <p>zûmâi داماد</p> <p>zêñ زن . مان – هادانک . خوانسار ، صفحه</p> <p>yana' ; ۲۵۵ نوشته است ;</p> <p>yen ژوکوفسکی جلد یکم (صفحه ۱۴۱) قهرومدی.</p> <p>yän بزدی</p>
-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

واژه‌نامه مرتب شده

فارسی	سیوندی	بزدی (شخص A مشخص نشده است)	سویی
آسمان	$\overset{\ell}{a} \overset{\ell}{s} e m \overset{\ell}{a} n$	$v\bar{o} s m u \overset{\ell}{n}; \hat{a} b s u \overset{\ell}{n}(c)$	
آفتاب	$a f t \bar{o} u$ تبرستان	$t \bar{o} v(A, C)$	$u x t \overset{\ell}{a} v$
ماه	$m \bar{a} h$	$m \bar{o}; \bar{m} \bar{u} m$	
		$m \overset{\ell}{a} h e t \bar{o} v(c)$ مهتاب	
ستاره	$\check{a} s \bar{a} r \overset{\ell}{a}$	$; \ddot{a} s \bar{a} r \ddot{a}(c) \bar{s} \bar{a} r \underset{oo}{a} h$	$\overset{\ell}{a} s \bar{a} r \bar{a}$
شمال	$\check{s} a m a l$	$\check{s} e m o l$	
جنوب	$h \bar{l} r \bar{u} n, h \bar{l} l \bar{u} n$	$\check{j} e n u \overset{\ell}{b}$	
شرق		$r \bar{u} \bar{j} \bar{u} m \bar{a} d$	
مغرب		$r \bar{u} \bar{j} \bar{e} k o \bar{s} \bar{u} d$	
سال		$s \overset{\ell}{o} l$	
فصل		$p \bar{a} s(n)(c) \bar{p} \bar{a} s l;$	
بهار	$v e h \overset{\ell}{a} r e$	$b o h \bar{a} r(A, C)$	
تابستان	$t \bar{o} u e s \overset{\ell}{a}$	$; t \bar{o} v \bar{a} s u \overset{\ell}{n}(c) \bar{t} o v \bar{a} s t \bar{u} n$	
پائیز	$p \hat{a} l \overset{\ell}{z}$	$; p \bar{a} l \overset{\ell}{z}(c) \bar{p} \bar{o} l \overset{\ell}{z}$	

بخش چهارم: فرهنگ واژگان گویش‌ها (سیوندی، سویی، یزدی) ۱۶۳

فارسی	سیوندی	یزدی (شخص A مشخص نشده است)	سویی
زمستان	<i>zāmäs a</i>	<i>;zāmās u n(c)</i> <i>zemāstūn</i>	
روز	<i>rū</i>	<i>rūj</i>	
شب	<i>sōu</i>	<i>sōv</i>	
نصف شب		<i>śāv e n̄l sp</i>	
صبح	<i>sūb</i>	<i>;sevl dā</i> "سفیده" <i>;gohl n sob</i>	
شام		<i>pas īn</i>	
آتش	<i>ūl r</i>	<i>täś(A,C)</i>	
زبانه		<i>zevūnă</i>	
دود		<i>dīd</i>	<i>dū</i>
خاکستر	<i>hūl re</i>	<i>;hāsu'd(c) hosōt</i>	<i>xōl</i>
هوا	<i>havā</i>		
باد	<i>vāl</i>	<i>vo d</i>	<i>vāl</i>
رعد	<i>yūrter a k</i>	<i>qūrqūr</i>	

فارسی	سیوندی	بزدی (شخص A مشخص نشده است)	سویی
برق	<i>bara'q</i>	<i>bark</i>	
ابر	<i>ōur</i>	<i>āvēr(A,c)</i>	<i>avr</i>
میخ		<i>;täml̩s yobōr</i>	
روشنایی		<i>r u ūnol̩</i>	
سایه		<i>sōya</i>	
آب	<i>ō'u, ū'ue, ā'i, ā'ie</i>	<i>;ōv(c) evov̩</i>	<i>ū</i>
باران	<i>vâr ân</i>	<i>;vâru n(c) vōrō'm</i>	<i>vâr ūn</i>
برف	<i>va'r fä</i>	<i>;vēzm, vafr̩(c) vāpr;</i>	<i>vāfr</i>
بح	<i>yax</i>	<i>;yax(c) yāx</i>	
تگرگ	<i>tay a'rg äke</i>	<i>teyās</i>	
رودخانه	<i>re'xâne', râ'xânä'</i>	<i>rûdxûnā</i>	
چشم	<i>čäśme'</i>	<i>čäśmä</i>	
چاه	<i>č ale</i>		
جوی			
قنات	<i>žüe</i>	<i>žūv</i>	

بخش چهارم: فرهنگ واژگان گویش‌ها (سیوندی، سویی، یزدی) ۱۶۵

فارسی	سیوندی	یزدی (شخص A مشخص نشده است)	سویی
کنار		, <i>pah^ɛll, lav jūv)</i> <i>kenor(e</i>	
زمین	, <i>zim^ɛn zem^ɛn</i>	<i>väz̄ ln(c) zev̄ ln;</i>	
صحرا	<i>dăšte lărd,</i>	<i>so p) (l̄ sähr a^ɛ</i>	
دشت			
بیابان		<i>vlōvun(B) v̄lōvūn;</i>	
کوه	<i>kōh</i>	<i>kō, kū</i>	
تیغ کوه		<i>tiy(tidzh)kō e</i>	
تل	<i>tul</i>	<i>tăl</i>	
سوراخ	<i>fāle</i>		<i>hōl</i>
سنگ	<i>kōhegāl værd,</i>	<i>;säng(B) säng</i>	<i>sēng</i>
ریگ	<i>r̄lg</i>	<i>r̄lg</i>	
گرد	<i>gărde</i>	<i>;dūla'x gărt</i>	
خاک		<i>xōk</i>	
مس		<i>măs</i>	
آهن		<i>vōhän</i>	

فارسی	سیوندی	بزدی (شخص A مشخص نشده است)	سویی
طلا		<i>täll</i>	
نقره		<i>mu₀kră</i>	
سرب	تبرستان	<i>serăv</i>	
جیوه		<i>jlvä</i>	
گوگرد		<i>gûge'rd</i>	
نمک		<i>neva'k</i>	
زغال		<i>zuγol</i>	
درخت	<i>deräxt'e</i>	<i>deräxt(c) deräxt;</i>	
ریشه	<i>rīšâ</i>		
برگ	<i>valg</i>		<i>vālg</i>
شاخ	<i>käng</i>		
پوست	<i>püs</i>		
جنگل		<i>deräxtestün jängäl;</i>	
سفیدار	<i>ä's^f_pl̩d̩are</i>	.	
بید	<i>vl̩ä</i>		<i>vl̩</i>
برنج	<i>bärjē</i>		

بخش چهارم: فرهنگ واژگان گوییش‌ها (سیوندی، سویی، یزدی) ۱۶۷

فارسی	سیوندی	یزدی (شخص A مشخص نشده است)	سویی
گندم	<i>gäne'm</i>		<i>gendūm</i>
جو	<i>yō'</i>		<i>yāh</i>
کاه		<i>semär</i>	
هیزم	<i>h̄l zäm</i>	<i>h̄l zmä(c) h̄l zmä'</i> ,	<i>kandä'</i>
پادام			<i>v̄a yun</i>
سیب	<i>s̄ōu(e)</i>		<i>s̄av</i>
زردآلو	<i>zärdâll</i>		
انگور	<i>; anḡl̄ re</i> انواع آن: <i>r̄lsbähä, šâhûnl̄</i> <i>askärl̄,</i>		
	<i>kôwg e tuxm</i>		
رز	<i>rez</i>		
مویز	<i>mavîz</i> <i>vane'ske</i> میوه یک نوع درخت کوهی		
	<i>kä'k'me</i>		

فارسی	سیوندی	بزدی (شخص A مشخص نشده است)	سویی
اسب	$\bar{u}^{\epsilon}ure$	$\bar{a}sp(c)$	<i>asp</i>
مادیان	$m\bar{a}y\hat{a}_0n$		
قاطر	$k\hat{a}tir$ تیرستان	$q^{\epsilon}otir(c)$	
افسار	$\bar{o}us^{\epsilon}ax$		
خر	$\bar{h}\breve{a}r$	$x\ddot{a}r(c)$	
	$mah\ddot{a}r\ddot{a}$		
گاو		$g\hat{o}v(c)$	
گوسفند	$h\bar{e}iv\hat{a}_0n$		
حیوان			
بز	$b\ddot{a}'z\ddot{a}$	$bu_0z(c)$	
کهره	$b\ddot{a}z\ddot{a}'$		
میش	$m\bar{a}h$	$m\hat{e}s(c)$	
بره	$v\ddot{a}_{\epsilon}r\bar{l}$	$v\ddot{a}_{\epsilon}r\ddot{a}(c)$	<i>veräk</i>
پشم	$p\ddot{a}\ddot{s}m$		
مو	$m\hat{u}$		

بخش چهارم: فرهنگ واژگان گویش‌ها (سیوندی، سویی، بزدی) ۱۶۹

فارسی	سیوندی	بزدی (شخص A مشخص نشده است)	سویی
کرک	<i>kîrk</i>		
اشتر		<i>hušdu'r(c)</i>	
سگ	<i>äspâ</i> <i>la'spä</i>		<i>kûyâ</i>
روبه	<i>rûbâ</i>		
گرگ	<i>gurg</i>		
گریه	<i>tîta'</i>		<i>malû</i>
موش	<i>nîlše</i>		
شب پره	<i>sôupär a k</i>		
پرنده	<i>bôländâ</i>		
مرغ	<i>mâre</i>		
جوچ	<i>jîk</i>		
گنجشک	<i>bunjîiske</i>		
کبوتر	<i>ka'mûtärä</i>		
کبک	<i>kô'uge</i>		
وزغ	<i>mâz'e</i>		

فارسی	سیوندی	یزدی (شخص A مشخص نشده است)	سویی
سوسمار	<i>qomqo'me</i>	<i>räp(c)</i>	
مار	<i>mâr</i>	<i>mâr(c)</i>	
ماهی			
پشه	<i>paxše'</i>		
کیک	<i>kāhke, kāäke</i>		
شیش	<i>päše</i>		
آدم	<i>âdâm</i>		
مرد	<i>mîrd</i>	<i>mîrd</i>	<i>mîrt</i>
جوان		<i>azăb</i>	
نامزد		<i>nûmzäd</i>	
شوهر	<i>s'l</i>	<i>mîrä(c) mlräh,</i>	<i>mîrä'</i>
زن	<i>zăñä</i>	<i>zlûnäh yän,</i>	<i>zén</i>
		<i>zûnä(c)</i>	
بیوه		<i>vadvâ(c) ; z lûnâ</i> <i>bîväh</i>	
پدر	<i>b ^č a a b ^č u a;</i> _{0 0}	<i>pädä'r(c) pädär(B);</i> <i>bedar;</i>	<i>bâbâ</i>

بخش چهارم: فرهنگ واژگان گویش‌ها (سیوندی، سویی، بزدی) ۱۷۱

فارسی	سیوندی	بزدی (شخص A مشخص نشده است)	سویی
مادر	$\overset{\ell}{;dēyā} ; do a$ $dōu a$	$mūmä ; mōär$ $; mōär(B) mār^e$ (C) . دهاتی : $mōðär(B)$	
برادر	$kākā$	$dōär(c) de väär;$	$dādā$
خواهر	$dādā dād l^e;$ $dādl,$	$xā(h)är(c) xe vār;$	$dādā$
بچه	$eyal$	$vācā$	$vācā$
پسر	kur	$pur(c) pōer(B);$ $pōr;$	$pōr$
دختر	$dēt e$	$dōt(c) dō^e t;$	$dōt$
اولاد		$kācēvāc$	
جد	$bū a bū e i$	$bāma's(c) bōmās;$	
جده	$bū a dōu a$	$māma's(c) māmas;$	
عمو		$omū(c) vōmū;$	
خالو، دایی		$xōl u; xōlū; dōl(c)$	

فارسی	سیوندی	یزدی (شخص A مشخص نشده است)	سویی
عمه		<i>xobdar(c) xōibdär;</i>	
خاله		<i>xomōär(c) xōimär;</i>	
پسربرادر		<i>devär e por</i>	
پسرخواهر		<i>xeväär e por</i>	
دختربرادر		<i>de väär e döt</i>	
دخترخواهر		<i>xeväär e döt</i>	
پدرشوهر		<i>m̄lräh, e bedär</i>	
پدرزن		<i>bedärzān</i>	
مادرشوهر		<i>mä'ērzä'n m̄lräh, e</i>	
مادرزن		<i>mod</i>	
داماد		<i>zōmūd</i>	<i>zūmai</i>
عروس، دخترزن		<i>vōrus</i>	
برادرزن		<i>de väär zän</i>	
خواهرزن		<i>xeväär zän</i>	
برادرشوهر		<i>m̄lräh e de väär</i>	

بخش چهارم: فرهنگ واژگان گوییش‌ها (سیوندی، سویی، یزدی) ۱۷۳

فارسی	سیوندی	یزدی (شخص A مشخص نشده است)	سویی
خواهرشوهر		<i>m̄lräh e xe vǟr</i>	
نوء پسری		$\begin{cases} p̄orep̄or \\ p̄oredo'et \end{cases}$	
نوء دختری		$\begin{cases} d̄oetep̄or \\ d̄oetedo'et \end{cases}$	
پسرعمو		<i>v̄om̄u e p̄or</i>	
پسرخال		<i>x̄ol̄u e p̄or</i>	
دخترعمو		<i>v̄om̄u e d̄oet</i>	
دخترخال		<i>x̄ol̄u e d̄oet</i>	
خانواده		<i>k̄omadūn x̄ünävâdä,</i>	
قوم و خویش		<i>x̄l̄šok̄om</i>	
نام		<i>n̄um(c)</i>	
پیرمرد		<i>p̄l̄ramērd</i>	
پیرزن		<i>p̄l̄rayän</i>	
سر	<i>sär</i>		
رو			
معز	<i>m̄äzäṣär m̄äze.,</i>		

فارسی	سیوندی	بزدی (شخص A مشخص نشده است)	سویی
پیشانی	<i>p̪l̪ šān̪l̪</i>		
مو	<i>m̪l̪</i>		
مشره	<i>mežāng</i> نیزهستان		
ابرو	<i>būrm</i>		
چشم	<i>čāš</i>		
گوش	<i>gūš</i>		
بینی	<i>p̪äte</i>		
دهن	<i>kāp</i>		<i>dävūn̪</i>
دندان	<i>dänd̪ an̪</i>		
لب	<i>läč</i>		
زبان			<i>zebūn̪</i>
رخ	<i>lōp</i>		
و (استخوان)	<i>šāhyûle'</i>		
منی) شقیقه			
چانه	<i>čāne'</i>		
سینه	<i>s̪l̪n̪ ä</i>		

بخش چهارم: فرهنگ واژگان گویش‌ها (سیوندی، سویی، بزدی) ۱۷۵

فارسی	سیوندی	بزدی (شخص A مشخص نشده است)	سویی
پستان	<i>päsa^ln</i>		
شانه	<i>kûl</i>		
شکم	<i>gäd^la</i>		<i>té^ll</i>
روده	<i>rûd^la</i>		
جگر	<i>jigâr</i>		
دل	<i>dil</i>		
ناف	<i>nâf</i>		
ذکر	<i>gond</i>		
خایه	<i>xûl^l</i>		
رم	<i>rõm</i>		
زانو	<i>zân^ll</i>		
ران	<i>rân</i>		
پا	<i>pâ</i>		
ماهیچه	<i>pâ e gumbe'</i>		
قوزک	<i>gûzäke</i>		
بازو	<i>bâl^l</i>		

فارسی	سیوندی	بزدی (شخص A مشخص نشده است)	سویی
آرچ	<i>ârinj, arenj</i>		
دست	<i>dǟs</i>		
انگشت	<i>ḡuse</i>		
شست	<i>šǟse</i>		
انگشت کوچک	<i>p̄l̄ce'ke</i>		
ناخن	<i>noxo'n</i>		
کف دست	<i>dǟs e kǟf</i>		
خون	<i>f̄l̄n̄_a</i>		
رگ	<i>rǟge</i>		
مغز	<i>mǟze, mǟzâsär</i>		
تب و لرز	<i>la'r̄z o ȳa</i>		
	<i>sl̄ǟk l̄ ȳa</i>		
حیض	<i>he'iz</i>		
خانه	<i>d̄l̄_ǟ</i>	<i>xad</i>	<i>ki(y)ǟ</i>
	<i>o'uś a</i>		

بخش چهارم: فرهنگ واژگان گوییش‌ها (سیوندی، سویی، یزدی) ۱۷۷

فارسی	سیوندی	یزدی (شخص A مشخص نشده است)	سویی
دیوار	<i>d̥l vâr e'</i>	<i>zo' er(c)</i>	<i>kăl</i>
در	<i>bärt a^ℓ</i>	<i>b a r(c)_{oo}</i>	<i>bär</i>
پشت بام	<i>säl bân</i>	<i>bûn(c)</i>	<i>bûn</i>
بام	<i>bân</i>		
طاقچه		<i>tōk(c)</i>	<i>dûlvâ</i>
کوچه	<i>kîc a^ℓ</i>		
راه	<i>ra(h)</i>		
محله	<i>māel a^ℓ</i>		
هـ	<i>deh</i>		
تیر		<i>tîr</i>	
تنگ	<i>tufä'ng</i>		
چوب			<i>čû</i>
بیل			<i>bâl</i>
کارد	<i>k arde^ℓ</i>		
دیگ	<i>t ln e^ℓ</i>		
پیاله	(نوعی مقیاس)		

فارسی	سیوندی	بزدی (شخص A مشخص نشده است)	سویی
بادیه	<i>pēil a</i>		
ظرف	<i>b a di a</i>		
دولچه	<i>kälēine</i> ظرف آب (B)		
خیک	<i>dūlče'</i>		
کوزه	<i>kūnde'</i>		
جوال	<i>kūnde'</i>		
طناب	<i>kūnde'</i>		
پول	<i>kūnde'</i>	<i>âld l, âld l, âld l(B)</i>	<i>pûl</i>
بالش	<i>nâll</i>		
لحاف	<i>lehl</i>		
جامه	<i>jäel</i>		
ارخالق	<i>arcäläk, arkäläk</i>		
شلوار	<i>sō ale, sāu ale</i>		

بخش چهارم؛ فرهنگ واژگان گوییش‌ها (سیوندی، سویی، یزدی) ۱۷۹

فارسی	سیوندی	یزدی (شخص A مشخص نشده است)	سویی
آرد	<i>ärde</i>		
نان	<i>nân</i>		
پنیر	<i>panl̩r</i>		
دوغ	<i>dû</i>		
پلو	<i>pilōue</i>	<i>polōu</i>	
گوشت	<i>gûst</i>	<i>gûst</i>	
کباب	<i>keb a b</i>		
تخم مرغ	<i>mare xu i</i>		
دور	<i>dîr</i>		
کوتاه	<i>kûrt</i>		
زود	<i>zîl</i>		
خوب	<i>xûb</i>		
زبر	<i>zurb</i>		
درست	<i>derä's</i>		
راست	<i>râs</i>		
بد	<i>băd</i>		

فارسی	سیوندی	بزدی (شخص A مشخص نشده است)	سویی
آسان	$\hat{a}s\,a\,n$		
مشکل	$mu\check{s}kil$		
خوش	$x\hat{a}s$ تبرستان		
زشت	$g\hat{a}s$		
شیره	$di\check{s}\bar{o}'u$	۱	۱
دارو	$d\hat{a}rl\hat{l}$		
رنگ	$r\ddot{a}ng$		
کار	$k\hat{a}r$	$k\hat{o}r(B.C)$	$k\hat{a}r$
درد	$därd$		
گناه	$go\check{n}a$		
صفا	$säf\,\acute{a}$		۱
مرد	$mo_u z$		
صدا			$vad\tilde{z}$
بزرگ	$g\bar{u}t\,\acute{u}$		$gurt$
کوچک	$\check{c}\bar{l}\,\acute{l}\,u$		$vi\check{s}l\check{\ddot{a}}h$

بخش چهارم: فرهنگ واژگان گویش‌ها (سیوندی، سویی، یزدی) ۱۸۱

فارسی	سیوندی	یزدی (شخص A مشخص نشده است)	سویی
کلفت	<i>käv̥l n</i>		
بلند	<i>bolānd</i>		
دراز	<i>der a z</i>		
چاق	<i>čâk</i>	<i>čoy</i>	
ناخوش	<i>naxâs</i>	<i>nôxo's̥</i>	
خوشحال		<i>xaš o l</i>	
دلگیر		<i>de lg̥lr</i>	
خسته	<i>xässä</i>		
لنگ	<i>läng</i>		
کور	<i>kûr</i>		
کر	<i>kär</i>		
دیوانه	<i>d l vâne'</i>		
حامله	<i>ha mile</i>		
فاحله (درمورد)	<i>fâ'hel, baīā(h)el, lâm</i>		
حیوانات			
گرم	<i>gärm</i>		

فارسی	سیوندی	بزدی (شخص A مشخص نشده است)	سویی
تر	<i>tär</i>		
نرم	<i>närm</i>		
گرسنگی	<i>fäsä</i> تبرستان		
تشنگی	<i>täsnä</i>		
جوان	<i>jehal</i>		
پیر		<i>p̄l̄r</i>	
شیرین	<i>s̄lr̄l̄n</i>		
تلخ	<i>talx</i>		
ترش	<i>turu'ś</i>		
سفید	<i>äsp̄l̄</i>		
سیاه	<i>s̄la'</i>		
سرخ	<i>s̄l̄r</i>		
سبز	<i>s̄ouz</i>		
کبود	<i>kohu</i>		
زرد	<i>zärd</i>		
روشن		<i>rūs</i>	

بخش چهارم: فرهنگ واژگان گوییش‌ها (سیوندی، سویی، یزدی) ۱۸۳

فارسی	سیوندی	یزدی (شخص A مشخص نشده است)	سویی
تاریک		<i>tôr l^{ek}</i>	

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

بخش پنجم:

پیوست‌ها

۱) احوال و آثار ایرانشناسان

۲) واژه نامه فارسی به انگلیسی

۳) کتاب شناسی گویش‌های بزدی، سیوندی و سویی

تبرستان

www.tabarestan.info

پیوست یکم:

احوال و آثار ایرانشناسان

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

[۱] فریدریش کارل آندریاس :
(Andreas , Friedrich Carl [fridriš kārl ändreäs])

الف) زندگینامه :
فریدریش کارل آندریاس (متولد ۱۸۴۶ - متوفی ۱۹۳۰).

در ۱۴ آوریل سال ۱۸۴۶ م در شهر جاکارتا به دنیا آمد. پنجاه سال

۱

پژوهش هایی درباره زبانهای باستانی ایران براساس مدارک و اسنادی

که به ویژه در رشته زبان فارسی میانه گرد آورده بود انجام داد و در

گویش‌های ایرانی از جمله افغانی و آسی و کردی تخصص یافت.

آندریاس بنابرگزارش استاد سحاب: "از ادبی ایران شناسی است که

از شهرهای ایران و نام و گزارشات آنان نگارشاتی دارد مخصوصاً

درباره آذربایجان ایران یک رشته بررسی و تحقیق نموده و دایره

المعارف اسلامی لیون، ضمن واژه آذربایجان کنگکاوی‌های او را نگاشته

است." (سحاب، ۱۳۵۶ ش: ۴۵).

تحقیقات وی در تاریخ الفبای اوستا و خواندن متون تورفانی معروف است. او درباره اسامی شهرهای ایران و ویژگی‌های آنها، خصوصاً

درباره شهرهای آذربایجان بررسی و تحقیق کرده است. وی در برلین و

ارلانگن تدریس می‌کرد و از ۱۸۸۷ م با همسیرش لوآندریاس سالومه که او

نیز مستشرق بود، همکاری داشت. از ۱۹۰۳ م استاد شرق‌شناسی و

زبان^۱ شناسی دانشگاه گوتینگن گردید. وی عضو هیأتی بود که در

۱۸۷۵ م برای رصد زهره به ایران آمد و تا ۱۸۸۲ م برای مطالعه و

تحصیل در ایران اقامت داشت. ۴ اکتبر سال ۱۹۳۰ م در گوتینگن درگذشت.

ب) آثار و تألیفات (کتابها و مقاله‌ها) :

1- The Book of the Mainyo-i-Khard, also an Old Fragment

of the Bundehesh. Kiel: Lipzius and Tischer, 1882.

مینوی خرد و بخشی کهن از بندesh (تصحیح).

2- Persepolis. Die achämenidischen und Sasanidischen

Denkmäler und Inschriften von persepolis. 1882.

یادگارها و سنگ نبشته‌های هخامنشی و ساسانی تخت جمشید.

- 3- Stolze, F & Andreas, F.C.: Die Handelsverhältnisse persiens. V.petermanns Mitteilungen, 1885.

روابط تجاری ایران (با همکاری)

- 4- Die Babis in Persien. Ihre Geschichte und Lehre.
Leipzig: 1896.

بابیها در ایران، تاریخ و تعلیمات آنها.

- 5- Die Entstehung des Avesta-Alphabets und sein ursprünglicher lautwert. Leiden: 1903.

پیدایش الفبای اوستایی و منشأ ارزش آوایی آن.

- 6- "Über einige Fragen d. ältesten persische Geschich te"
Verhältnisse der XIII. ten-Orient. Kongr., 1903, 93-99.

برخی سئوالها پیرامون تاریخ ایران باستان.

7- "Die dritte Gatha des zuraxthustro", (josno 30.)

Versuch einer Herstellung der älteren textformen nebst & übersetzung. 1. NGWG. Phil- hist. K1. 1909, Heft 1, 42-9.

سومین گاثاهای زرتشت.[مقاله]

8- Die Gathas des Zarathustra. Leipzig: 1909-31.

گاثاهای زرتشت (ترجمه و تفسیر).

9- "Bruchstücke einer Pehlevi-übersetzung der psalmen aus der Sassanidenzeit. SPA W, Berlin: 1910, 869-72.

"قطعه‌هایی از ترجمه پهلوی مزامیر دوره ساسانیان"[مقاله].

10- Zwei Soghdische Exkurse zu Vilhelm Thomsens", Ein Blatt in türkischer" Runenschrift, SPAW, Berlin:1910, 307-14.

"دو مقاله درباره زبان سعدی".[مقاله]

11- Wackernagel: "Die Vierte Gatha des zuraxthusthro" (Josno 31.) Versuch einer Herstellung der älteren

پیوست یکم: احوال و آثار ایرانشناسان ۱۹۳

Textformen nebst Übersetzung. NGWG. Phil-hist. Kl,
1911, Heft 1, 1-34.

"چهارمین گاثاهای زرتشتی (با همکاری)." [مقاله]

12- Wackernagel. J.: "Die erste, zweite, and fünfte Gha tha
des zuraxthusthro" (Josno 28. 29. 32.) Versuch einer
Herstellung der älteren Textformen nebst
Übersetzung. 1. Text and Übersetzung. NGWG. Phil.
Kist. Kl., 1913, 363-85.

"اولین، دومین و پنجمین گاثاهای زرتشتی (با همکاری)." [مقاله]

13- "View Persische Etymologien", NGWG. Phil-hist.kl.,
1916, 1-6.

"چهار مورد از ریشه‌شناسی زبان فارسی." [مقاله]

14- "Die erste, zweite, and fünfte Gha tha des
zuraxthusthro" (Josno 28. 29. 32.) NGWG. Phil. Kist.
Kl. 1931, Berlin: weidmannsche, 304-29.

"اولین، دومین و پنجمین گاثاهای زرتشت (با همکاری). "[مقاله]

15- "Erklärung der aramäischen, Inschriften von Taxila"
aus dem Nachlass herausgegeben von H.A. Winkler.
NGWG. Phil. hist. Kl., Heft 1, Berlin: 1932.

"توضیح پیرامون کتبه‌های آرامی تکسیلا". [مقاله]

16- "Mitteliranische Manichäica aus Chinesisch
Turkestan", I.III, Von F. C. Andreas, Aus dem nachlass
hrsg. von Walter Henning. Sonderausgabe aus den
Sitzungsberichten der Preussischen Akademie der
Wissenschaften., Phil.-hist. Kl., Berlin: Part 1, 1932, x, 173-
222; pt II, 1933, VII, 292-363; pt III, 1934, xxvII,
846-912.

"متون ایرانی میانه مانوی از ترکستان چین (با همکاری)". [مقاله]

17- "Der vordere orient: Ägypten, Palestina, kaukasus, Arabien, Iran, Indien. Syrien. Aus den Biblio theken der Gottinger orientalisten, Gottingen: 1932.

شرق نزدیک: مصر، فلسطین، قفقان، عربستان، ایران، هند، سوریه.

18- "Bruchstücke einer pehlevi-Übersetzung der Psalmen", SPAW, Berlin: 1933, 91-152 (132).

"قطعه‌هایی از ترجمه پهلوی مزامیر (با همکاری). " [مقاله]

19- Descriptive Catalogue of Antiquities Recovered by Sir Aurel Stein... During his Explorations in Central Asia, Kansu and Eastern Iran. Dehli: Manager of publications, 1935.

فهرست توصیفی عتیقه‌های باز یافته سراورل اشتاین در طی کشفیاتش در آسیای مرکزی، کانسو و شرق ایران.

20- Iranische Dialektauf zeichnungen. Berlin: Weidmannsche Verlags Buch handlung, 1939.

"یادداشت‌هایی درباره گویش‌های محلی ایران." [این اثر آندریاس همین کتابی

است که ترجمه و چاپ شده است].

21- Afrin – Ardafravash.

آفرین آرد آفروش.

22- Six Months in Persia (No date).

شش ماه در ایران.

ج) درباره احوال و اثار آندریاس:

1-Festschrift ... zur Vollendung des Siebzigsten

Liebensjahres am 14 April, 1916.

یادنامه هفتادمین سالگرد سال تولد آندریاس در ۱۴ اوریل ۱۹۱۶ م.

۲- دایرة المعارف فارسی، غلامحسین مصاحب، تهران، فرانکلین،

۱۳۴۵ش، ذیل زندگینامه آندریاس.

۳- فرهنگ خاورشناسان، ابوالقاسم سحاب، تهران، سحاب، ۱۳۱۵ش،

پیوست بکم: احوال و آثار ایرانشناسان ۱۹۷

۴- جهان ایرانشناسی، شجاع الدین شفای، تهران، کتابخانه پهلوی،

۱۳۴۸ش، جلد اول: ص ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۲۲، ۲۵۸، ۲۸۲، ۴۵۱، ۴۶۰. سایر منابع

انگلیسی و آلمانی و اروپایی.

۵- فرهنگ خاورشناسان(جلد اول: آنچه اهتمام گروه مولفان و

متelman موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲ش، ۱۶۵-

۱۶۲ (ذیل آندریاس)

[۲] آرتور کریستن سن :
خاورشناس و ایران شناس بر جسته دانمارکی :

الف) زندگینامه :

آرتور کریستن سن در ۹ ژانویه ۱۸۷۵ م متولد شده پس از اكمال

تحصیلات خود در دانشگاه کپنهاگ داخل موسسه زبان های شرقی

برلین، گردید و مقارن همین زمان در نزد پروفسور آندریاس شروع به

آموختن زبان فارسی نمود.

در ۱۹۰۳ نخستین تز دکترای خود را راجع به رباعیات عمر خیام، به

زبان دانمارکی نوشت. کتاب مذبور در ۱۹۰۴ م به زبان فرانسه تحت

عنوان Recherches sur les Rubaiyat de Omare Khayyame نیز

طبع رسیده است.

بعد از ۱۹۰۳ م به عنوان استاد افتخاری در دانشگاه کپهناک به تدریس

زبان فارسی مشغول گشت.

در ۱۹۰۵ م کتابی راجع به "چند شاعر ایرانی مسلمان" به زبان

دانمارکی تألیف نمود و در همین سال در نزد پروفسور آندریاس که آن

وقت در دانشگاه کپهناک تدریس می‌نمود زبان پهلوی را می‌آموخت و

سپس در ۱۹۰۶ م کتابی در تحت عنوان «تبعات راجع به ساسانیان»

L'empire des Sassanides منتشر ساخت که در غایت اشتهر است.

در ۱۹۰۷ به زبان دانمارکی رساله‌ای در باب زندگی بهرام چوبینه

نگاشت از این سال به بعد شروع به تحصیل مسایل «فلسفه سیاست» و

«علم افسانه» و «روایات سائره مابین عوام» و مقایسه آنها با یکدیگر

نمود کرد.

و بعد در سال ۱۹۱۱ م به زبان دانمارکی در ۱۹۱۲ م به زبان آلمانی

كتابي راجع به اخلاق و سیاست اقوام "Politique et al morle des"

"foules" نگاشت.

در سال ۱۹۱۴ م مسافرتی به ایران و ترکستان و روس نمود و مدت

یک ماه در تهران اقامت داشت سپس با کاروان به طرف سمنان رفت و

یک هفته راجع به "لهجه سمنانی" تحقیقات نموده در زمانی که آتش

جهانسوز جنگ بین الملل شعله ور شده بود از راه روسیه به ^اطن

مألوف خویش مراجعت نمود. پس از ورود در سال ۱۹۰۵ م رساله راجع

به "لهجه سمنانی" نگاشت.

در ۱۹۱۷ کتابی در تحت عنوان «اولین انسان و نخستین پادشاه

افسانه‌ای ایران کیومرث هوشنج و طهمورث) تألیف نمود.

یک سال بعد یعنی در سال ۱۹۱۸ م رساله‌ای دیگر در تحت عنوان "یک سال بعد یعنی در سال ۱۹۱۸ م رساله‌ای دیگر در تحت عنوان"

حکایت مشهوره بین عوام (Contes pecans en langue populaire)

نوشت. حکایات مندرجه در کتاب مذبور را کریستان سن هنگام اقامت در

تهران از سید فضل الله ادیب شنیده و ضبط کرده، در همین کتاب علت

انتشار و رواج این حکایات و روایات را در مابین ملل مختلف نیز مرقوم

داشته‌اند. در همین سال دو رساله یکی به عنوان "ماوراء خزر" راجع به

شرح مسافرت خویش به ایران و ترکستان و دیگری" ترجمه منظوم از

رباعیات عمر خیام "به زبان دانمارکی نوشته.

در ۱۹۱۸ به عضویت اکادمی سلطنتی علوم و ادبیات دانمارک مفتخر و

در ۱۹۱۹ به عنوان پروفسور دانشگاه کپنهاگ برای تعلیم زبان‌ها و ادبیات

ایرانی نامزد گردید و در دانشگاه مذکور به تدریس زبان اوستای پهلوی

ایرانی و سغدی اشتغال ورزید.

از تألیفات دیگر کریستین سن یکی «خواص الایات» است که در باب

اعجاز سور قرآنی از روی یک نسخه خطی که در تهران خریداری نموده

بود و اکنون در کتابخانه دارالعلوم کپهناک ضبط است، نوشته و دیگر

رساله‌ای راجع به «لهجه اورامانی» از روی یادداشتهای یک دانشمند

سوئدی (که سال‌ها قبل از کریستن سن به ایران مسافرت کرده بود)

تهیه نموده بود و همچنین رساله دیگری درباره «کاوه و درفش کاویانی»

به زبان دانمارکی تأثیف نموده است.

در سال ۱۹۲۵ م کتابی تحت عنوان «قباد اول و مذهب اشتراکی

مزدک» و در سال ۱۹۲۷ م رساله‌ای به عنوان "تتبعات راجع به رباعیات

عمر خیام" به زبان انگلیسی نگاشت در رساله مزبور تحقیق نموده که

کدام رباعی از خیام و کدام یک از وی نبیست.

همچنین رساله‌ای راجع به "زردشت و زردهشتی" نگاشته‌اند که به طبع

رسیده علاوه بر تأیفات مذکور که هر یک در مقام خود معرف رحمت و

دانش وی است مقالات مفصلی راجع به تاریخ و ادبیات جدید و قدیم

ایران در روزنامه‌های فرانسه و انگلیسی (عالی شرق) و همچنین

یادداشتهای دیگری راجع به سایر انتشارات شرقی مثلاً بر روی کتاب

"الادیان اموالعالی" و کتاب "عییدزاکانی" نیز نگاشته‌اند. (کاسمنی، شرح

حال کریستین سن دانمارکی، ارمغان، سال ۱۰: ۱۶ - ۲۰).

پیوست یکم: احوال و آثار ایرانشناسان ۴ ۲۰۳

ب) مقالات آرتور کریستین سن (ترجمه شده به زبان فارسی)
[۱] "ملاحظاتی در باب قدیمی‌ترین عهد آئین زرتشتی"، ترجمه

ذبیح‌الله صفا، مجله دانشکده ادبیات تهران، ج ۲، ش ۳: ۵۰ - ۹۲.

[۲] "سلطنت قباد و ظهور مزدک"، ترجمه نصر‌الله فلسفی، - شرق،

۱: ۳۵-۳۰ و ۹۲-۸۵ و ۱۵۳-۱۶۰ و ۲۲۳-۲۴۰ و ۳۷۷-۳۱۴ و ۴۸۹-۴۹۶.

[۳] "مقام موسیقی در تمدن ساسانی"، ترجمه عیسیٰ بهنام - تمدن

ایرانی (مجموعه مقالات)، ص ۱۹۷ - ۲۰۶.

[۴] "نکته‌هایی از موسیقی و دوره ساسانیان"، ترجمه زاون

هاکوپیان - مجله سخن، ۷: ۳۶۴ - ۳۷۱.

[۵] "موسیقی در زمان ساسانیان"، ترجمه خان بابا بیانی - آموزش

و پژوهش، ج ۱۱، ش ۴/۳: ۹ - ۲۰.

[۶] "قصه‌های ایرانی"، ترجمه کاووس جهانداری.

- سخن، ۷: ۲۵-۱۷ و ۱۴۸ - ۱۵۳ و ۲۵۶ - ۲۶۳.

[۷] "تعلیم و تربیت در دوره شاهنشاهی ساسانیان"، ترجمه مجتبی

مینوی.

-تعلیم و تربیت"، ۴ : ۱۵ - ۱۶

[۸] "تعلیم و تربیت معلومات در عصر ساسانیان".

-تعلیم و تربیت، ۵ : ۴۵۳ - ۴۶۰

[۹] "طبقات اهالی ایران در عهد ساسانیان" (ترجمه از کتاب سلطنت

ساسانیان).

-ایرانشهر، ۱ : ۴۶ - ۴۹

[۱۰] "تشکیلات اداری عصر ساسانیان"، ترجمه ع.احمدی بختیاری.

آمده، ۲ : ۷۹۱ - ۸۰۰

[۱۱] "تنظيم دولت ساسانی"، ترجمه محمد اقبال.

-اورنیتل، ج ۱۶، ش ۲: ۷۰ - ۱۱ [اردو].

پیوست یکم: احوال و آثار ایرانشناسان ۲۰۵

[۱۲] " داستان بزرگمهر حکیم "، ترجمه عبدالحسین میکده.

- مهر ۱ : ۴۵۷-۴۶۴ و ۵۲۹ و ۵۳۶-۶۸۹ و ۶۹۶-۷۸۵ و ۷۹۲-۷۸۳ و ۸۸۰-۸۷۳ و

.۹۹۱-۹۸۵

[۱۳] " شعر پهلوی و شعر فارسی ".

- کاوه، ج ۵، ش ۵/۴ : ۲۴-۲۶ .

[۱۴] " لهجه سمنانی "، ترجمه محمد جعفر محجوب :

- یغما، ۱۰: ۷۲ - ۷۹ .

[۱۵] " مقایسه میان داستان های ایرانی و دانمارکی "، ترجمه قمر آریان.

- مجله راهنمای کتاب، سال ۴: ص ۳۲۵-۳۳۱-۴۵۵ و ۴۶۰-۴۵۰ .

[۱۶] " فردوسی و حماسه ملی ایرانیان "، ترجمه مسعود رجب نیا.

- مجله سیمرغ، شماره ۳، آبان ۱۳۵۵ ش: ۳۵-۵۰ (ضمیمه مجله)

- فردوسی و شاهنامه (مجموعه مقالات)، چاپ تهران، ۱۳۷۰ ش: ص ۴۲۳-۴۳۶ .

[۱۷] "شاهزاده خانم و برگ مورد و شاهزاده خانم و نخود" ترجمه ژاله آموزگار

- کتاب سخن و مجموعه مقالات، چاپ تهران، ۱۳۶۸ ش: ۱۰۲-۱۱۷.

[۱۸] "دو تحریر از سرگذشت مزدک" ترجمه احمد تفضلی.

- کتاب سخن و مجموعه مقالات، چاپ تهران، ۱۳۶۴ ش: ۳۳-۴۰.

[۱۹] "فردوسی و حمامه ملی ایران" ترجمه سیروس زکا.

- مجله هستی، سال ۱ (بهار ۱۳۷۲): ۱۲۸-۱۴۱.

ج) درباره آرتور کریستن سن:

[۱] - صفا، ذبیح الله (۱۳۲۵ ش) : خطابه‌ی آقای دکتر ذبیح الله صفا

[درباره کریستین سن]، نامه فرهنگستان، ج ۴، ش ۱: ۴۶ - ۵۳.

[۲] - کاسمی، نصره الله (۱۳۰۸ ش) ، «شرح حال کریستین سن

دانمارکی»، ارمغان، سال ۱۰: ۱۶ - ۲۰.

[۳] - نفیسی، سعید (۱۳۲۴ ش) : «آرتور کریستین سن»، یادگار، جلد

۲، ش ۲: ۷۳ - ۷۸.

پیوست یکم: احوال و آثار ایرانشناسان ۲۰۷

[۴] - نفیسی، سعید (۱۳۲۵ش): «سخنرانی آقای سعید نفیسی در

رثاء، مرحوم کریستین سن»، نامه فرهنگستان، ج ۴؛ ش ۱ : ۳۶-۴۶.

[۵] "وهمن فریدون(۱۳۴۸ش):" آرتور کریستن سن". مجله یغما، سال ۲۲:

.۴۴۰-۴۲۳ و ۳۸۸-۳۷۹

[۶] دهباشی، علی (۱۳۷۰): "یادداشت های سفر دانمارک". گلک سال

(۱۳۷۰ش): ش ۱۸۷-۵: ۲۰۵) ("در باره آرتور کریستن سن و آسموسن

و.....).

[۷] اقتداری، احمد (۱۳۶۶ش): "نمونه های نخستین انسان و نخستین

شهریار [از آرتور کریستین سن، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار]. مجله

آینده، سال ۱۳ (۱۳۶۶ش): ۶۳۷-۶۴۳. [در باره آثار کریستن سن].

[۸] خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۹ش): "نمونه‌های نخستین انسان و نخستین

شهریار [از آرتور کریستین سن، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار]. مجله

کلک، سال ۱ (۱۳۶۹ش) ش ۱۱ و ۱۲: ۲۲۴-۲۲۶.

[۹] خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۶ش): [همان مقاله]، ایران نامه، سال ۶

(۱۳۶۶ش): ۱۴۳-۱۴۴.

[۱۰] اوامقی، ایرج (۱۳۶۷ش): "نمونه‌های نخستین انسان و نخستین

شهریار [از آرتور کریستین سن، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار]. مجله

باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۳ (۱۳۶۷ش) شماره ۱: ۷۰-۷۶.

[۱۱] وهمن، فریدون (۱۳۷۶ش): "جمال زاده و آرتور کریستین سن. از

نخستین داستان‌های کوتاه ایرانی". ایران‌شناسی، سال ۹ (۱۳۷۶ش): ۶۹۱-۶۹۲.

[۱۲] صدر نوری، بهمن (۱۳۷۱ش): "پرداخت‌هایی بر شناسان لهجه‌های

ایرانی. در شناخت آرتور کریستن سن و کتاب او". مجله گیله وا،

سال (۱۳۷۱ش) شماره ۵: ۳۶-۳۸ و شماره ۸ و ۹ (اسفندماه ۷۱): ۲۴-۲۵.

[۳] ژوکوفسکی:

بنا بر گزارش استاد سحاب ژوکوفسکی: "خاورشناص روس که به

ماثر تاریخی ایران علاقه مند بوده و درباره آرامگاه فردوسی بازرسی

نموده و آن را در حوالی مشهد طوس یافته، محل فعلی که آرامگاه

فردوسی در آنجا بناشده گویا همان محلی است که مستشرق مذبور پیدا

نموده و در یکی از باغات خرابه‌های شهر طوس قدیم است که سال

۱۳۱۲ شمسی در تجدید بنای آن به پاسداری و قدرشناسی شاعر بزرگ

ایرانی مباردت شد. آرامگاهی باشکوه برپا نموده‌اند و برای مراسم

گشایش آن در این سال هیئت دولت با جمعی از مستشرق و اعضای

کنگره جشن فردوسی و دانشمندان و بزرگان به آرامگاه رفته و آن را

افتتاح نمودند". (سحاب، ۱۳۵۶ ش: ۲۰۲).

[۴] **أسکارمان:**

بنا بر گزارش استاد سحاب اسکار مان: "خاورشناس آلمانی معاصر

که از ایران شناسان عمدۀ به شمار می‌رود و ^{لذت} قسمتهای مختلفه مشرق

زمین و اوضاع طبیعی و تاریخی آن اطلاعات و نگارش‌های مفید دارد.

مشارالیه درباره ایران و تاریخ آن استحضاری تمام پیدا کرده و مقاله‌ای

تحت عنوان: «کاوه و درفش کاویانی» نوشته و انتشار داده است".

(سحاب، ۱۳۵۶ ش: ۲۴۱).

[۵] **روماسکویچ**

بنا بر گزارش استاد سحاب روماسکویچ (متولد ۱۸۸۵م)

"خاورشناس معروف روسی عصر حاضر که از فضلا و دانشمندان به

شمار رفته و در ردیف مستشرقین سال ۱۹۳۴ میلادی (۱۳۱۲ شمسی) بر

حسب دعوت رسمی دولت ایران در جشن هزارمین سال ولادت فردوسی

شرکت جسته و به ایران آمده است.

تحصیلات او در دارالفنون لنین گراد انجام گرفته. زبان فارسی و

عربی و ترکی را تحصیل نموده و پس از انجام دوره تحصیل در

دارالفنون عمومی، دوباره در رشته فارسی و ادبیات به عنوان تخصص

کار کرده و از طرف آن دارالفنون برای تکمیل مطالعه زبان و ادبیات

فارسی به ایران آمده و در این کشور مدت سه سال به مطالعه و تکمیل

این زبان مشغول بوده. (۱۹۱۲ تا ۱۹۱۵ م).

روماسکویچ پس از مراجعت به روسیه در مدارس عالی لنین گراد

برای تدریس زبان فارسی مأموریت یافته و در لهجه‌های مختلفه زبان

ایرانی مخصوصاً زبان ایلات تأثیفاتی نموده و در ادبیات جدید فارسی

کتابی به صورت دستور برای تدریس این زبان به روسی نوشته و در نوشته مذکور بررسی کامل نموده است.

این دانشمند فرهنگی [لغت نامه] در زبان فارسی نوشته و طبع کرده و

مجموعه‌ای در قصص و حکایات و افسانه و اساطیر ایرانی به زبان روسی ترتیب داده است.

روماسکویچ قسمتی از روایت کیکاووس و کیخسرو و دیگران را نقل

نموده و از باربد و موسیقی شرحی نگاشته . ترجمه [زندگینامه] فوق

اقتباس از شرحی شده که خود او نوشته و به وزارت معارف ایران تقدیم

¶

نموده است". (سحاب، ۱۳۵۶ ش: ۳۰۱-۳۰۰)

پیوست دوم:

واژه‌نامهٔ فارسی به انگلیسی
(واژگان و اصطلاحات گویش‌شناسی و زبان‌شناسی)

تبرستان

www.tabarestan.info

Primitive	ابتدايی
supertongue	ابر زبان
figures	اجزاء
conception	ادرار
binary digits	ارقام دوگانه
term	اصطلاح
genitive	اضافي (حالت)
information	اطلاع
circumlocution	اطناب
uneconomicalness	اطناب (ناموجزی)
lexicostatistics	آمار واژگانی
abstract	انتزاعی

transmission	انتقال
locative	اندروی (حالت)
passive	انفعالی
sound	آوا
intonation	آهنگ
intoneme	آهنگه
frequency	بسامد
express	بیان کردن
denote	بیانگر یا معرف بودن
case endings	پایانه‌های صرفی
basic	پایه
disintegration	پراکندگی

پیوست دوم: واژه‌نامه فارسی به انگلیسی ۲۱۷

high frequency	پر بسامد
processing	پردازش
inferior	پست زبان
message	پیام
link	پیوند
exchange	تبادل
decomposition	تجزیه
interference	تداخل
image	تصویر
split up	تقطیع
unisemantic	تک معنا
stress accent	تکیه

short hand	تند نویسی
polyglot	چند زبانه
polysemous	چند معنا
polysemy	چند معنایی
memory	حافظه
case	حالت (در اسم)
transliteration	حرفو نویسی
redundancy	حشو
dicipher	خط خوانی
designation ; signifier	دال
storage of information	ذخیره اطلاعات
medium	رسانه

cryptography	ریز نویسی
approach	رویکرد، برخورد
language	زبان
literary language	زبان ادبی
sign language	زبان اشاره‌ای
universal language	زبان جهانی
world language	زبان جهانی
hybrid language	زبان دو رگه
language of gestures	زبان ژستها (حالات)
ethnolinguistics	زبان‌شناسی قومی
auxiliary language	زبان کمکی
common language	زبان مشترک

artificial language زبان مصنوعی

mediating language زبان میانجی

semiartificial language زبان نیمه مصنوعی

gestures ژستها، حالات

structure ساخت

official style سبک رسمی

hierarchical سلسله مراتبی

number شمار (در دستور)

mode شیوه

consonant صامت

morphology صرف

expression(s) صورت (الفظ، تعبیرات)

ancient forms

صورتهای کهن

formal

صوری

formalize

صوری سازی

record

ضبط، ضبط کردن

case spectra

طیفهای حالت

text-forming capacity

ظرفیت متن سازی

phrase

عبارت

stereotyped phrase

عبارة کلیشه‌ای

signal

علامت

warning signal

علامت اخطاری

image signal

علامت تصویری

signaling

علامت دهی

copy signal علامت نسخه‌ای

function عملکرد، نقش

formulation فرمول‌بندی

dictionary فرهنگ(لغت نامه)

frequency dictionary فرهنگ بسامدی

signal cries فریادهای علامتی

active فعل

folklore فولکور

word-list reliability فهرست واژگان

borrowing قرض گیری

ethnography قوم‌نگاری(مردم‌نگاری)

efficiency کارایی

applied	کاربرته
bibliographer	کتاب نگار
code	کد
encode	کد ریزی
encoding	کد سازی
codification	کد گذاری
decoding	کد گشایی
economical code	کد موجز
low frequency	کم بسامد
nominative	کنایی (حالت)
glottochronology	گاهشماری زبان
extend	گسترش دادن

speech	کفتار
conversation	گفتگو
recipient	گیرنده
dialect	لهجه (= گویش)
conventional	متعارف، قراردادی
content	محظا
addressee	مخاطب
modeling	مدل سازی
significance, signified	مدلول
phrase models	مدلهای عبارتی
clear-cut	مرز دار
idiom	مصطلح

vowel	مصوت
meaning	معنا
concept	مفهوم
concrete	ملموس
intemidiary	میانجی
interlingua	میان زبان
indeterminancy	نامعینی
whisper	نجوا
sign	نشانه
semiotician	نشانه شناس
semiotics	نشانه شناسی
natural sign	نشانه طبیعی

index sign نشانه نمایه‌ای

system نظام

theory نظریه

theory of dimension نظریه ابعاد

retention, retainability نگهداری

exponent نما

symbol نماد

elementary symbols نمادهای اولیه

notation نمایش (نوتاسیون)

Novial نوویال (زبان مصنوعی)

binary units واحدهای دوگانه

vocabulary واژگان

basic word	واژگان پایه
universal vocabulary	واژگان جهانی
word	واژه
word-dimension	واژه بندی
lexicology	واژه شناسی
bookish word	واژه کتابی
divergence	واگرایی
mood	وجه
purposeful	هدفمند
convergence	همگرایی
assimilation	همگون سازی
synonym	هم معنا

normalize	هنگار بخشی
Intonation	آهنگ
Falling tone	آهنگ افتان
Rising tone	آهنگ خیزان
Indicative	خبری
Adjunct	ادات
Communication	ارتباط
Predication	اسناد
Modal verbs	افعال ناقص
Subjunctive	التزامی
Pattern	الگو
Imperative	امری

Stop	انسدادی
Branching	انشعاب
Clause	بند
Minor clause	بند کهین
Major clause	بند مهین
Bilabial	دولجی
Inanimate	بی‌جان
Voiceless	بی‌واک
Level	سطح
Diachronic	تاریخی
Transformation	تأویل
Prescriptive	تجویزی

Opposition	تضاد
Contrast	قابل
Recursion	تکرار
Hypotactic recursion	تکرار ناهمپایه
Paratactic recursion	تکرار همپایه
Sequence	توالی
Complementary distribution	توزيع تكمیلی
Description	توصیف
Descriptive	توصیفی
Animate	جاندار
Slot	جایگاه
Predication slot	جایگاه اسناد

Subject slot	جاگاه مسندالیه
Sentence	جمله
Affirmative	خبری
Distinctive features	خصوصیات ممیز (تمایز دهنده)
Graphic	خطی
Phonetics	آوا شناسی
Articulatory phonetics	آوا شناسی عضوی
Acoustic phonetics	آوا شناسی فیزیکی
Allophonic	واجگونه‌ای
Finite	خودایستا
Juncture	درنگ
System	دستگاه

Orthography دستگاه خط (خط)

Phonology دستگاه صوتی

Grammar دستور

Grammatical دستوری

Set دسته

Positive set دسته مثبت

Negative set دسته منفی

Linker رابط

Sub-class ریز طبقه

Language زبان

Pitch زیر و بم

Morphology ساخت

Structure	ساختمان
Morphological	ساختی
Fricative	سایشی
Causitive	سببی
Personal	شخصی
Intuition	شم زبانی
Morphology	صرف
Phonic	صوتی
Form	صورت
Class	طبقه
Pattern	طرح
Patterning	طرح بندی

Language Planning

طرح ریزی زبان

Lexical pattern

طرح واژگانی

Apposition

عطف بیان

Aspect element

عنصر حالت

Element of structure

عنصر ساختمانی

Voice element

عنصر سازنده مجهول

Negation element

عنصر سازنده منفی

Non-verbal element

عنصر غیر فعلی

Impersonal

غیر شخصی

Stress

تکیه

Sentence stress

تکیه جمله

Aspiration

دمش

Lexical verb	فعل واژگانی
Function	کارکرد
Word	کلمه
Group	گروه
Nominal group	گروه اسمی
Verbal group	گروه فعلی
Adverbial group	گروه قیدی
Speech	گفتار
Variant	گونه
Free variants	گونه‌های آزاد
Nest	لانه
Nesting	لانه گیری

Alveolar	لئوی
Substance	ماده
Complement	متتم
Paradigmatic axis	محور انتخابی
Choice axis	محور انتخابی
Syntagmatic axis	محور زنجیری
Chain axis	محور زنجیری
Phonetic context	محیط صوتی
Rank	مرتبه
Bound morpheme	واژک مقید
Subject	مسندالیه
Concord	مطابقه

Semantic	معنایی
Category	مفهوم
Bound	مقید
Criterion	ملالک
Formal criterion	ملالک صوری
Semantic criterion	ملالک معنایی
Instance	مورد
Transformed	مؤول
Scale	میزان
Scale of delicacy	میزان تحلیل
Scale of rank	میزان مرتبه (سلسله مراتب)
Scale of exponence	میزان نمود

Non-finite ناخورد ایستا

Syntax نحو

Manner of articulation نحوه تولید

Syntactic نحوی

General linguistic theory نظریه عمومی زبان

Theme نکته اصلی پیام

Exponent نمود

Tonic نواخت بر

Writing نوشتار

Type نوع

Phoneme واج

Phonotactics واج آرایی

Place of articulation	واجگاه (مخرج)
Phonemic	واجی
Unit	واحد
Morpheme	واژک
Lexis	واژگان
Vocabulary	وارگان
Rank-shift	واژگونی مرتبه
Voiced	واک بر
Vowel	صوت
Diphthong	صوت ترکیبی
Vowel harmony	هماهنگی صوت‌ها
Context	بافت

Consonant	صامت
Synchronic	همزمان
Collocation	همنشینی
Norm	هنجار
Normal	هنجاري
Acoustic phonetics	آوا شناسی فیزیکی
Adjunct	ادات
Adverbial group	گروه قیدی
Affirmative	خبری
Allophonic	واجگونه‌ای
Alveolar	لثوی
Animate	جاندار

Apposition	عطف بیان
Articulatory phonetics	آواشناصی عضوی
Aspect element	عنصر حالت
Aspiration	دمش
Bilabial	دولبی
Bound	مقید
Bound morpheme	واژک مقید
Branching	انشعاب
Category	مفهوم
Causitive	سببی
Chain axis	محور زنجیری
Choice axis	محور انتخابی

Class	طبقه
Clause	بند
Collocation	همنشینی
Communication	ارتباط
Complement	متهم
Complementary distribution	توزيع تکمیلی
Concord	مطابقه
Consonant	صامت
Context	بافت
Contrast	تقابل
Criterion	ملاک
Description	توصیف

Descriptive	توصیفی
Diachronic	تاریخی
Diphthong	مصطفوت ترکیبی
Distinctive features	خصوصیات ممیز (تمایز دهنده)
Element of structure	عنصر ساختمانی
Exponent	نمود
Falling tone	آهنگ افتان
Finite	خود ایستا
Form	صورت
Formal criterion	ملاک صوری
Free variants	گونه‌های آزاد
Fricative	سایشی

Function	کارکرد
General linguistic theory	نظریه عمومی زبان
Grammar	دستور
Grammatical	دستوری
Graphic	خطی
Group	گروه
Hypotactic recursion	تکرار ناهمپایه
Imperative	امری
Impersonal	غیر شخصی
Inanimate	بی جان
Indicative	اخباری
Instance	مورد

Intonation	آهنگ
Intuition	شم زبانی
Juncture	درنگ
Language	زبان
Language planning	طرح ریزی زبان
Level	سطح
Lexical pattern	طرح واژگانی
Lexical verb	فعل واژگانی
Lexis	واژگان
Linker	رابط
Major clause	بند مهین
Manner of articulation	نحوه تولید

Minor clause	بند کهین
Modal verbs	افعال ناقص
Morpheme	واژک
Morphological	ساختی، صرفی
Morphology	ساخت، صرف
Negation element	عنصر سازنده منفی
Negative set	دسته منفی
Nest	لانه
Nesting	لانه گیری
Nominal group	گروه اسمی
Non-finite	ناخود ایستا
Non-verbal element	عنصر غیر فعلی

Norm	هنجار
Normal	هنجاری
Opposition	تضاد
Orthography	دستگاه خط (خط)
Paradigmatic axis	محور انتخابی
Paratactic recursion	تکرار همپایه
Pattern	الگو، طرح
Patterning	طرح بندی
Personal	شخصی
Phoneme	واج
Phonemic	واجی
Phonetic context	محیط صوتی

Phonetics آواشناسی

Phonic صوتی

Phonology دستگاه صوتی

Phonotactics نبرستان واج آرائی

Phrase گروه

Pitch زیر و بم

Place of articulation واچگاه (مخرج)

Predication اسناد

Predication slot جایگاه اسناد

Prescriptive تجویزی

Rank مرتبه

Rank-shift واژگونی مرتبه

Recursion	تکرار
Rising tone	آهنگ خیزان
Scale	میزان
Scale of delicacy	میزان تحلیل
Scale of exponence	میزان نمود
Scale of rank	میزان مرتبه (سلسله مراتب)
Semantic	معنایی
Semantic criterion	ملک معنایی
Sentence	جمله
Sentence stress	تکیه جمله
Sequence	توالی
Set	دسته

Slot	جایگاه
Speech	کفتار
Stop	انسدادی
Stress	تکیه
Structure	ساختمان
Sub-class	ریز طبقه
Subject	مسندالیه
Subject slot	جایگاه مسندالیه
Subjunctive	التزامی
Substance	ماده
Synchronic	همزمان
Syntactic	نحوی

Syntagmatic axis	محور زنجیری
Syntax	نحو
System	دستگاه
Theme	نکته اصلی پیام
Tonic	نواخت بر
Transformation	تاویل
Transformed	مؤول
Type	نوع
Unit	واحد
Variant	گونه
Verbal group	گروه فعلی
Vocabulary	واژگان

Voiced

واکیر

Voice element

عنصر سازنده مجھول

Voiceless

بی‌واک

Vowel

مصطفوت

Vowel harmony

هم آهنگی مصوت‌ها

Word

کلمه

Writing

نوشتار

تبرستان
www.tabarestan.info

پیوست سوم:

کتاب‌شناسی

(گویش‌های بزدی، سیوندی و سویی)

تبرستان

www.tabarestan.info

[۱] آبادانی، فرهاد (۱۳۵۰ ش): «لهجه بهدینان» گوشه ای از فرهنگ ایران

باستان، ۱۳۵۰ ش، ص ۱۹۶-۲۰۲.

[۲] آبادانی، فرهاد (۱۳۴۸ ش): «لهجه بهدینان». مجله هوخت، جلد ۲۰

(۱۳۴۸ ش)، شماره ۱: ص ۲۵-۳۸.

[۳] افشار، ایرج (۱۳۶۱ ش): اشعار به لهجه های محلی (همدانی، شیرازی،

سمنانی، یزدی)، فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۵ (۱۳۶۱ ش) ۲۸۲-۲۹۵.

[۴] افشار، ایرج: «ترانه های یزدی».

-مهر، ۹: ۲۷.

[۵] افشار، ایرج: «ترانه های یزدی».

-جهان نو، ۲: ۱۰۲.

[۶] افشار، ایرج: «ترانه یزدی».

پیام نو، چ ۳: ۴ ش ۶۳.

[۷] افشار، ایرج: «فلکلور ازا طراف یزد».

-مردم، چ ۱: ش ۳: ۱۶.

[۸] افشار، ایرج: «مثلهای یزدی».

-فرهنگ ایران زمین: ۲: ۳۷۷-۳۹۲.

[۹] تفضلی، احمد (۱۳۵۹ ش): «لهجه سیوندی (از پیر لکوک)». مجله آینده،

سال ۶ (۱۳۵۹ ش) ۵۷۴-۵۷۳.

[۱۰] تنگستانی، ذبیح (۱۳۷۲ ش): درباره پنج واژه یزدی. مجله آینده،

۱۹۷۰ (۱۳۷۲ ش): ص ۸۱۲-۸۱۳.

[۱۱] رحیمی کازرونی، نور محمد (۱۳۵۶ ش): گزارش درباره گویش

سیوندی (پایان نامه). کارشناسی ارشد، گروه فرهنگ و زبان‌های

باستانی، دانشگاه شیراز، ۱۳۵۶ ش

[۱۲] صادقی، علی اشرف (۱۳۶۹ ش): «واژه زبان‌شناسی، سال ۷ (۱۳۶۹

ش): شماره ۲: ۱۰۰-۱۰۳.

[۱۳] فانی، بهنام (۱۳۷۵ ش): واژه نامه ریشه‌شناسانه گویش سیوندی

(پایان نامه). به راهنمایی دکتر محمود رضا دستغیب بهشتی، کارشناسی

ارشد، گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۵ ش.

[۱۴] کشاورز، کیخسرو (۱۳۶۲ ش): فرهنگنامه گویش زرتشتیان استان

یزد». فروهر، سال ۱۸ (۱۳۶۲ ش): شماره ۱: ۵۹-۴۹ و ۲۰۰-۲۰۷ و

.۷۸۷-۷۸۱ و ۷۱۵-۷۰۹ و ۵۵۸-۴۶۶ و ۵۵۱-۴۵۷ و ۳۲۶-۳۳۷.

پیوست سوم: کتاب‌شناسی گویش‌های (بزدی، سیوندی و سوبی) ۲۵۷

[۱۵] گلسرخی، ایرج (۱۳۴۶ ش): «نمکک [به لهجه بزد]». مجله تلاش،

شماره ۵، مرداد ماه ۱۳۴۶ ش: ص ۴۶.

[۱۶] مزدایور، کتایون (۱۳۷۴ ش): واژه نامه گویش بهدینان شهر بزد

(فارسی به گویش همراه با مثال). جلد اول (آ-پ). پژوهشگاه علوم

انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران. ۱۳۷۴ خورشیدی،
تبستان

فهرست مطالب: پیشگفتار (ص ۵-۱۲۶): شامل مدخلهای ذیل: ۱) نامه

زبان و نام کتاب (۸-۵)، ۲) لهجه‌های زبان دری زرتشتی (۸-۱۶)،

۳) لهجه شهر بزد (۱۶-۱۸)، ۴) بقای لهجه دری محلی (۱۹-۲۲)، جایگاه

تاریخی و جغرافیایی زبان (۲۲-۲۸)، ۵) و امواژه‌های عربی (۲۹-۳۳)،

۶) تنوع تاریخی واژه‌ها (۳۲-۴۵)، ۷) زبان دری و سنت کتابت (۴۶-۶۰)،

(۹)

روش کار (۶۰-۶۴)، ۱۰) درباره کتاب راهنمای گرد آوری گوشیها (۶۴-۶۴)،

۱۱) درباره مثالها (۷۵-۷۹)، ۱۲) گویشوران (۷۹-۸۴)، ۱۳) شیوه

نگارش کتاب (۸۴-۸۶) سروواژه‌ها و معادل‌های گویشی (۸۷-۹۴)،

۱۵) نشانه‌ها و رسم الخط فارسی (۹۴-۹۶)، ۱۶) سپاسگذاری (۹۷) ف

۱۷) فهرست واجههای گویشی بهدینان شهر بزد (۹۸-۱۰۳)، ۱۸)

ملاحظاتی درباره همخوان‌ها (۱۰۳-۱۰۵) (۱۹) ملاحظاتی درباره واکه‌ها (۱۰۸-۱۰۶) (۲۰) (۱۱۴-۱۰۸) ملاحظاتی درباره ابدال برخی آواها (۲۱) ملاحظاتی درباره نحو زبان (۱۱۷-۱۱۵)، (۲۲) صرف چند فعل (۱۱۷-۱۱۶).

بخش دوم: گویش بهدانیان: حرف ال (۱۳۷-۲۸۵) حرف ب (۲۸۵-۲۸۶)، حرف پ (۴۴۳-۵۶۸)، حرف پ (۴۴۵-۵۶۸).
[۱۷] مسرت، حسین (۱۳۶۹-۷۰): «واژه نامه یزدی [از ایرج افشار] نشر دانش، ۱۱ (۱۳۶۹/۷۰ ش): ص ۱۲۶-۱۲۲.

[۱۸] نقیب القراء، سید علی (۱۳۷۵ ش): بررسی گویش یزدی (پایان نامه) به راهنمایی دکتر یحیی مدرسی، کارشناسی ارشد، زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۵ ش.

[۱۹] «ترانه‌های یزدی» پیام نو، ج ۲: ش ۹: ۳۷

[۲۰] «دخترک ترگلک».

[۲۱] «دو بیتی‌های یزدی».

-پیام نو، ج ۲، ش ۹۴: ۱۲

[۲۲] «سار بونی [به لهجه یزدی]

۲۵۹ پیوست سوم: کتاب‌شناسی گویش‌های (یزدی، سیوندی و سویی)

-پیام نو، ج ۵، ش ۵۷ (فارسی عامیانه)

Iranische Dialektaufzeichnungen aus dem Nachlass

Friedrich Carl Andreas

Translated by

Ali Nourzad



Institute for Humanities
and
Cultural Studies
Tehran, 2015

Iranische Dialektaufzeichnungen aus dem Nachlass

Friedrich Carl Andreas

Translated by

Ali Nourzad

سخا

بازار

مادی

کوچک

پرسنی

پرسنی

Digitized by
University of Western Ontario



978044268237



Institute for Humanities & Cultural Studies